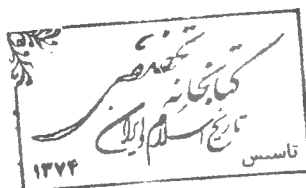


چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر

اسکن شد

کرمانشاهان باستان

از آغاز تا آخر سده سیزدهم هجری قمری



فهرست

موضوع	صفحه
مقدمه	۵
دیباچه	۹
آثار ماقبل تاریخ کرمانشاه	۱۴
غار بیستون	۱۴
غار کینشت	۱۴
تپه چیاخرینه قیسوند	۱۴
تپه گودین کنگاور	۱۵
آثار لوئوبی ها	۱۶
نقش آنوبانی نی	۱۷
نقش برجسته	۱۸
نقش برجسته کتیبه دار	۱۹
نقش برجسته	۲۰
نهر	۲۱
قربانگاه	۲۲
پله ها و صفه	۲۳
دوران مادها	۲۴
آثار دهنو اسحق وند	۲۵
دهکده شمس آباد	۲۶
آثار دیره	۲۸

۲۸	برد عاشقان
۲۹	آثار روانسر
۳۱	آثار صحنه
۳۳	دوران هخامنشی
۳۳	بیستون
۳۸	عصر سلوکیداها
۳۸	کنگاور
۴۰	بیستون
۴۲	آثار اشکانیان
۴۲	آثار بیستون
۴۴	آثار سرپل زهاب
۴۶	آثار ساسانیان
۴۶	تاق وستان
۶۶	دیوار خسرو
۶۷	رحیم آباد
۶۸	بیستون
۷۲	سرماج و اطراف آن
۷۴	هرسین
۷۷	قصر شیرین
۸۱	سرپل زهاب و حومه آن
۸۸	ناحیه زهاب
۹۲	دروازه جبال
۹۳	سرخه دیزه
۹۳	تاق گرا
۹۶	قصر پاتاق
۹۶	منطقه ریجاب
۱۰۷	آثار بان زرده
۱۱۰	چهار زبر
۱۱۰	آثار چشمه سهراب
۱۱۲	املاک خاندان شاهی
۱۱۴	کرمانشاهان بعد از اسلام
۱۱۷	کرمانشاهان در زمان سلسله حسنویه

۱۲۱	کرمانشاهان در روزگار حکومت بنوعناز
۱۲۶	کرمانشاه در روزگار صفوی
۱۳۱	کرمانشاه در دوره افشاریه
۱۳۳	کرمانشاه در دوره زندیه
۱۳۷	کرمانشاه در روزگار قاجار
۱۴۰	آثار تاریخی اسلامی کرمانشاهان
۱۴۰	آثار اسلامی ریجاب
۱۴۱	آثار اسلامی بان زرده
۱۴۳	آثار اسلامی زهاب
۱۴۴	آثار اسلامی سنقر
۱۴۵	آثار اسلامی پاوه
۱۴۶	آثار اسلامی کرمانشاه

مقدمه

استان تاریخی کرمانشاهان نیز چون دیگر نقاط کشور کهنسال ما ، آثاری از روزگار مجد و عظمت ایران را در سینه کوهساران و پهن دشتهای خود از زوال و فنا محفوظ داشته و مانند امانتدار راستکاری ، این ودایع ملی را از پس قرن‌ها به فرزندان خلف ایران میسپارد .

این آثار گرانبهای تاریخی که هریک سندی زنده از گذشته با افتخار و تمدن درخشان کشور و ملت ماست ، گویای این حقیقتند که ایرانی نوخاسته و تازه بدوران رسیده نیست بلکه ملت ایران ملتی ریشه‌دار و کهن است ، مقصود نه چنین است که در دورانی که انسان هوشمند قوای سرکش طبیعی را لجام‌زده و اینک می‌رود که بر کرات سماوی فرمانروایی کند ، ایرانی تنها به ذکر افتخارات گذشته سرگرم گردد ، بعکس این تصور باطل ، ایرانی هوشیار همانطوری که رهبر و راهنمای بیدار دل وی طی مصاحبه‌ها و تألیفات پرارزش و آموزنده خویش استادانه تشریح فرموده‌اند ، باید با ایمان قاطع به تاریخ درخشان گذشته ، هر چه بیشتر بکوشد تا مظاهر زندگی مترقی و متمدن امروز را در این سرزمین پهناور و با استعداد جلوه‌گر سازد .

باغبان چیره‌دست خردمندی را در نظر بگیرید که به تربیت و خدمت درختان کهنسال کمر بسته و در چشم‌انداز خود ، باغ سرسبزی را مینگرد که نونهالان جوانش خرم و شاداب و پر بارند ، این باغبان از تازه نهالان باغ بهترین شاخه را انتخاب میکند و با درختان کهنسال خود پیوند می‌زند تا درختانش بارورتر گردند . ایرانی هوشمند امروز ، چنین باغبانی را ماند که همواره باید بکوشد تا جدا کثر رفاه اجتماعی را در جامعه خویش تأمین و مستقر سازد و نظری دقیق در هدفهای انقلاب سفید شاه و مردم ، که به ابتکار رهبر دوراندیش ایران در کشور ما اجرا شد و نظام اجتماعی کهنه و غیر انسانی پیشین را درهم کوبید ، بخوبی ثابت میکند که ایران امروز ضمن حفظ تاریخ و سنن گذشته خود ، با عزمی راسخ در شاهراه تمدن کنونی

جهان گام بر میدارد و فرزند لایق ایران کسی است که زندگی مرفه و متمدنی را در چهارچوب سنن و معتقدات اصیل ایرانی مهار کند ، زیرا همچنان که تنها با افتخارات گذشته سرگرم بودن درخور ملامت است ، چشم بسته دل داده تمدن غرب شدن نیز گاهی نابخشودنی است .

نسل جوان که امروز با ایمان به مباید وطن دوستی میکوشد تا انقلاب سفید شاه و مردم را بشمر برساند ، باید با ایمان و اعتقاد کامل آگاه باشد که آینده و گذشته هرملت با یکدیگر ارتباط دارند و این گذشته است که زیر بنای ساختمان باشکوه آینده را تشکیل میدهند ، بنابراین بر او فرض است که ضمن کوشش مستمر و پیگیری که برای فرا گرفتن علوم و مظاهر زندگی مرفه و متمدنی دنیای غرب بکار میبرد ، لحظه ای از افتخارات گذشته خویش و تجسم مجد و عظمت ایران کهن غافل نگردد و این معنی را چون اصلی مسلم و اعتقادی انکارناپذیر به بازماندگان تلقین کند تا آنان نیز بنوبه خود خلفی صالح بحساب آیند و ایران عزیز را بخوبی بشناسند و تا سرحد پرستش دوست بدارند .

بجای یاد شده ، نویسنده این سطور بحکم وظیفه ای که در استان تاریخی کرمانشاهان بعهده دارد ، در بازدیدهایی که از کارهای انجام شده در دهات و قراء بعمل آورد ، بخوبی دریافت که در کنار تلاشهای مداومی که سپاهیان پیروز انقلاب ایران ، بمنظور استقرار مظاهر زندگی نو در سطح روستاها ، در ایجاد راهها و درمانگاهها و آموزشگاهها و دیگر تأسیسات عمرانی و اجتماعی بعمل میآورند ، آثار تاریخی بس جالب و افتخار آمیزی از گذشته کشور و ملت ما بطور متفرق در نقاط مختلف این استان موجود است ، این آثار که از تراحم مهاجمان و حوادث زمان نیمه جانی بدر برده اند ، متأسفانه بر اثر عدم مراقبت و جهت و بی اطلاعی بعضی از روستائیان در شرف انهدام و نابودی قطعی هستند ، از اینرو قبل از هر چیز معرفی این آثار و لاقط تهیه فهرستی از آنها را پس از ریزنی باشورای حفاظت آثار باستانی و شورای جشنهای ۲۵۰۰ ساله لازم دید . بتشویق اینجانب جمعی از نویسندگان با همکاری اداره فرهنگ و هنر استان کرمانشاهان به تألیف و تدوین کتاب آثار باستانی و تاریخی کرمانشاهان اقدام نمودند و نتیجه کار آنان کتاب حاضر است که در دسترس اهل مطالعه و علاقه مندان باین گونه آثار قرار میگیرد .

کتابی که اینک بدست شما ورق میخورد آثار تاریخی و تاریخ کرمانشاهان را تا پایان قرن سیزدهم هجری در عهده دارد و قبل از هر چیز مردم این سامان را از آثار گرانبهائی که در کنار خود دارند آگاه میسازد و شاید هم در جمع آوری مدارک برای تدوین تاریخ مفصل ایران زمین ، که اخیراً از طرف قرین الشرف ذات اقدس شهرباری اوامر مؤکدی نسبت به تألیف آن شرف صدور یافته است ، بکار آید . در تألیف تاریخ مفصل ایران بهترین مدارک و اسناد را تاریخهای محلی تشکیل میدهند ، شهرستانهایی چون تهران ، همدان ، اصفهان ، شیراز ، مشهد ،

بی‌هق (سزوار) ویزد هر یک تاریخی مدون دارند و برخی چون فارس و اصفهان دارای چندین تاریخ از قدیم و جدید هستند، در این میان جای تاریخ کرمانشاهان خالی بود، حال بر اهل نظر است که نسبت بکینیت کتاب اظهار عقیده نمایند.

اکنون که کتاب کرمانشاهان باستان طبع و نشر می‌گردد، خود را موظف میدانم از همه کسانی که در این امر مهم بذل مساعدت کرده‌اند، خاصه آقایان محمدحسین جلیلی نویسنده و محقق و دبیر دبیرستانهای کرمانشاه، مسعود گلزاری رئیس دبیرستان کزازی و باستان‌شناس وارد، حیدر بشیری کارمند اداره کل آموزش و پرورش کرمانشاه، آقای ناصر علی بیانی رئیس فعال اداره فرهنگ و هنر استان پنجم و همچنین آقای محسن اجاق دبیر جشنهای دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی که در تهیه و تألیف این کتاب همکاری نزدیک داشته‌اند سپاسگزاری نماید، زحمات آقای ارحام صدر عکاس هنرمند وزارت فرهنگ و هنر در عکس برداری از آثار تاریخی این استان را نیز نمیتوان نادیده انگاشت.

استاندار کرمانشاهان - دکتر سهراب فیروزیان

دییاجه

اقوامی مهاجر در دوهزاره سوم و چهارم قبل از میلاد در کوهسارهای «زاگروس»^۱ مسکن داشته‌اند که سرانجام به تصرف بلاد بین‌النهرین پرداختند. هجوم این اقوام به بین‌النهرین در تاریخ حمله «گوتی»^۲ یا «کاسی»^۳ نام گرفته است. ذکر طوایفی که در زاگروس سکونت داشته‌اند در آثار قدیمی «سارگن»^۴ پادشاه مقتدر «آکد»^۵ که از ۲۰۳۰ - ۲۰۴۸ ق. م. بر جنوب بین‌النهرین فرمان رانده، آمده است. در اسناد آکدی نام شخصی یاغی به نام «آریزان»^۶ از مردم زاگروس دیده می‌شود.

ساکنان کوهساران زاگروس به اسناد کتیبه‌های «بابل»، «آشور» و «عیلام» طوایفی مانند «لولوبی»^۷، «گوتی»، «منایی»، «نایری»، «آمادا» و «پارسوا» بوده‌اند. در خصوص اصل و نژاد این طوایف تضاد آریایی در میان است برخی از این طوایف محققاً آریایی بوده‌اند مانند: آمادا و پارسوا، نسبت به طوایف گوتی و کاسی ظن قوی می‌رود که آریایی باشند ولی محققان در آریایی بودن لولوبیها و ماناییها شک دارند.

لولوبیها یا «لولوها» اجداد لرها محسوب شده‌اند و در گذشته دور در «زهاب»^۸ کرمانشاه و شهر «زور» و «سلیمانیه» زندگی می‌کردند. در حدود ۱۲۰۰ ق. م. پادشاه عیلام بر این طایفه غلبه کرده است. لولوبیها به اسناد کتیبه‌ای که در زهاب کرمانشاه هم‌اکنون از دستبرد حوادث تاریخی و ضایعات برف و باران مصون مانده شهر یاری مقتدر به نام «آنوبانی‌نی»^۹ داشته‌اند.

Gouti (Guti)	- ۲	Zagros	- ۱
Sargon (Sharroakên)	- ۴	Kassi	- ۳
Arisen	- ۶	Akad	- ۵
Zehab	- ۸	Louloubi (Lullubi)	- ۷
		Annubanini	- ۹

«تکلات پالاسر»^۱ (۱۱۱۵ - ۱۱۰۰ ق.م.) پادشاه آشور که ارمنستان را فتح کرد و به حوالی دریایچه «وان» سپاه راند و پس از او «آدادنیراری»^۲ و فرزندش «آشورنازیرپال»^۳ با همه کوششی که برای فتح ناحیه شرق و فرمانروایی بر اقوام ساکن زاگروس بکاربردند توفیقی چندان به دست نیاوردند تنها توانستند کوهستان «اورامان» را تصرف کنند. دیگر از آشوریانی که بدین نواحی تاخت و تاز آوردند «شلمانسر»^۴ سوم میباشد که در ناحیه «سقز» کنونی استحکامی ساخت و انقلابات داخلی آشور موجب شد که طوایف زاگروس سر از اطاعت وی باز کشیدند.^۵

«تکلات پالاسر»^۶ سوم (۷۲۸ - ۷۴۶ ق.م.) به سرکوبی عشایر زاگروس سپاهی تجهیز کرد. در کنیبه‌های آشوری این عهد نام ولایتیابی مانند: پارسوا، «زکروتی»^۷، مادهای توانا و سرزمین «نیشایی» را می‌یابیم.

نیشایی به اطراف کرمانشاه و «ماهیدشت» فعلی اطلاق میشده است که به علت مراتع معروف برای پرورش و نگهداری اسب در دنیای قدیم شهره بوده است. در سالنامه‌های این ایام شهری به نام «الی‌پی»^۸ ذکر شده و برخی مورخان این شهرستان را ولایتی بین کرمانشاه و همدان تشخیص داده‌اند. بعضی دیگر از مورخان این شهر را در محل کرمانشاه فعلی معرفی کرده‌اند و اضافه نموده‌اند که ساکنان شهر الی‌پی بقایای قوم کاسی بوده‌اند.

برای نخستین بار نام «ماد» به صورت «آمادای» در حملات آشوریان به نواحی کردستان فعلی ذکر گردیده است بنابراین می‌توان دریافت که از هزار سال قبل از میلاد سکونت قوم ماد در کوهساران زاگروس ثابت می‌باشد. در حادثه سقوط «نینوا» و انقراض دولت آشور بدست «هوخشتره» شهریار نینرومند ماد که در اوایل قرن هفتم ق.م. بظهور پیوست مورخان یکی از علل فتح را وجود اسبهای نیرومند سواره نظام ماد که در نیشایی تربیت شده بودند، معرفی نموده‌اند.

گذشته از ماد دانشمندان دو طایفه دیگر را بنام «پارس» و «کرد» در ساکنان غرب ایران و کوهساران زاگروس سراغ کرده‌اند. با توجه به مندرجات دایرة المعارف اسلام دانشمند فقید رشید یاسمی در کتاب «کرد و پیوستگی نژادی او» می‌نگارد: «کرد آن شعبه از نژاد ایرانی است که برادر ماد و پارس یا عین ماد و پارس که با نام جدید محلی خودش فرمانفرمای ناحیه وسیع زاگروس شده و اقوام سلف را جزو خود کرده و نام خویش را بآنها داده است.»

مورخان در دامن کوه «تاق وستان» فعلی شهری را یادداشت کرده‌اند که نام

۱ - Téglath - phalasar (Toukouliti - Apal - Esharra)

۲ - Adad - Nirari

۳ - Assur - Natsir - Apli (Assur - Nasirpal)

۴ - Salmanazar III

۵ - رشید یاسمی، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ص ۴۹ به بعد.

۶ - Téglath - Phalasar III

۷ - Zikiruti

۸ - Ellipi

یکی از محلات آن «گمبادنه» بوده است، دراینکه در روزگار ساسانیان نواحی غرب و مخصوصاً کرمانشاه مورد توجه شهریاران ساسانی بوده و به علت قرب جوار با تیسفون پایتخت آنان، ایام تابستان را در قصور بیلاقی اینجا میگذرانده‌اند شکی نیست. «قباد» اول شهریار ساسانی و «خسرو» اول (نوشیروان) بدین نقطه توجهی خاص داشته‌اند. در اخبار مورخان اسلامی به کرات آمده که خسرو اول نوشیروان در نواحی تاق وستان قصوری ساخته داشت که در آنها از فغفور چین و رای‌هند و قیصر روم و دیگر حکمرانان روزگار پذیرایی کرده است. خسرو دوم ملقب به «پرویز» در این منطقه باغ بیلاقی بنا نهاده بود که در آن باغ قصور و عمارات عالیه وجود داشت.

کرمانشاه به‌طوریکه از اسم آن پیداست منسوب به «بهرام» چهارم ملقب به «کرمانشاه» می‌باشد که از سال ۳۹۹ - ۳۸۸ میلادی بر امپراتوری وسیع ساسانیان فرمانروا بوده است. بهرام در روزگار پدر در فرمانروایی ایالت کرمان روزگار میگذاشت و بدین جهت به کرمانشاه لقب یافت و هم اوست که پس از «شاپور» سوم وارث تاج و تخت ساسانیان گردید.

در روزگار حمله عرب کرمانشاهان نیز چون دیگر شهرهای معموری که با سیل جوشان و خروشان نومسلمانان مواجه شدند، ویران شد.

«هارون الرشید» خلیفه معروف «عباسی» بدین سامان توجه داشت. «ابن فضلان» که از جهانگردان معروف عرب است و در سال ۳۰۹ ه. ق. از طرف «المقتدر» خلیفه عباسی به مأموریت میرفت، از کرمانشاه در سفرنامه خود یاد کرده است. «مسعر بن مهلهل» جهانگرد معروف دیگر عرب در قرن چهارم هجری از کرمانشاه دیدار کرده و آثار قصور درهم شکسته ساسانیان را مقابل غار «شیدیز» (تاق بزرگ) تاق وستان، یادداشت کرده است. در کتب جغرافیایی اسلامی نام کرمانشاهان بصورت «قرمیین»، «قرماسین» و گاهی «قرماشین» معرب گردیده است. «ابن حوقل» و «اصطخری» ازین شهر به عنوان شهرستانی زیبا که اشجار و آب فراوان دارد یاد میکنند. «مقدسی» در «احسن التقاسیم» نام کرمانشاهان را ذکر کرده و اضافه مینماید که این شهر و همدان و ری و اصفهان چهار شهر معروف ایالت جبال هستند. این نویسنده همچنین می‌نگارد که مسجد جامع شهر در بازار واقع است و «عضدالدوله» شهریار معروف «دیلمی» در اینجا قصری نیکو در کنار جاده بنیان افکنده است.

در قرن چهارم سلسله کوچکی از اکراد بنام «حسنویه» در ولایات غرب استقلالی بهم زدند، مؤسس این سلسله «حسنویه» که معروفترین این خاندان نیز هست، نزدیک پنجاه سال حکمفرمایی کرد و قلعه بزرگ «سرماج» را در مجاورت «دینور» مقرر خود و محل دفاین و نفایس خویش نمود. جانشینان حسنویه با اختلافات خانوادگی ریشه خود را برانداختند. در سال ۴۴۱ ه. ق. سلطان «طغرل» سلجوقی

صد هزار سپاهی به تسخیر قلعهٔ سرماج فرستاد که پس از چهار سال به تسخیر قلعه و مقهور کردن برادر خود «یئال» موفق گردید .

در همین ایام حکامی که در تاریخ بنام «بنوعناز» یا «آل ابی الشوک» لقب گرفته‌اند در «حلوان» نزدیک «زهاب» فعلی بساط حکمروایی بیفکندند . در سال ۴۰۰ ه. ق. «هلال» نوادهٔ حسنویه بر پدر خود «بدر» عصیان ورزید و پدر او برای تنبیه فرزند متمرّد از «ابوالفتح بن عناز» والی حلوان یاری خواست .^۱ در سال ۴۳۸ ه. ق. «مهلهل بن محمد عناز» شهر قمرسین (کرمانشاه) و دینور را فتح کرد. امثال این لشکر کشیها و عمارت حلوان و دینور در نزدیکی کرمانشاه از آبادانی و ترقی این شهر قهراً جلوگیری کرد و رفته رفته این شهرستان قدیمی را به صورت قصبه بلکه دیه درآورد .

در قرن ششم به تفصیلی که در تاریخ سلجوقیان آمده است ، سلطان سنجر کرمانشاهان و توابع آنرا در حوزهٔ حکمرانی برادرزادهٔ خود «سلیمان شاه» ملقب به «ایوه» قرار داد . بیست و نهمین خلیفهٔ عباسی «المسترشد بالله» هنگامیکه بمقابلهٔ سلطان مسعود سلجوقی میرفت در مسجد جامع کرمانشاه امامت کرد و خطبه خواند . در قرن هفتم کرمانشاهان از ترکتاز مغول زیانها دید و در زیر سم ستور سپاه «هلاکو» و سردارانی که برای فتح بغداد بسیج شده بودند صدمات کشید .

در قرن هشتم سپاه «امیر تیمور» بدین ناحیه یورش آورد . و در همین ایام در کتب جغرافیایی میخوانیم که : «کرمانشاه دیهی است که صفه شبدیز (تاق بزرگ) در آن نزدیکی است و چندی بعد از مضافات همدان به حساب میآید و جزو قلمرو «علی شکر» محسوب میگردد.»^۲

در قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری کرمانشاه مورد تجاوز عثمانیان واقع میگردد تا آنجا که در کتب تاریخ میخوانیم که «هرسین» و «ماهیدشت» حکومت نشین است ولی از کرمانشاهان نامی پیدانیست .

در اوایل قرن یازدهم یعنی سال ۱۰۰۴ ه. ق. کرمانشاهان به نام مزرعه‌ای معروف بوده است.^۳ اما در نیمهٔ دوم همین قرن کرمانشاه عمران و آبادی را از سر میگيرد و فرماندار آن «شیخ علیخان زنگنه» بهروزگار «شاه عباس» دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه. ق.) ، در عمارتش میکوشد .

«تاورنیه» سیاح و تاجر معروف فرانسوی که به روزگار خاندان صفوی شش بار به ایران مسافرت کرده است در سفرنامهٔ خود کرمانشاهان را به عنوان شهر کی پر نعمت و آباد ستوده است . هم زمان با حملهٔ افغان و سقوط اصفهان که طومار فرمانروایی خاندان صفویه در نور دیده شد کرمانشاهان به جرم قرب جوار ، با تجاوز عثمانیها مواجه گردید و بار دیگر شهر رو به خرابی نهاد . شهر یار شجاع افشار نادر دوران به منظور آماده بودن در مقابل عثمانیان بدین شهر توجهی زیاد داشت .

۳ - زینة المجالس .

۲ - ترحة القلوب .

۱ - ابن اثیر .

به امر نادرشاه قلعه قدیم کرمانشاه خراب شد و قلعه و تأسیساتی جدید در اینجا بنیان گردید . در محل کرمانشاه کهنه فعلی بقایای نادری که برجی از آن در آب قره سو قرار داشته است، هنوز به چشم میخورد . در روزگار «زندیه» خوانین زنگنه و اهالی قلعه کرمانشاه نخست حکومت «وکیل الرعایا» را گردن نهادند و از این رو کرمانشاه با محاصره و خرابی روبرو گردید . عمران و آبادی اخیر کرمانشاهان به دوران حکومت قاجارها مربوط است زیرا به طوریکه در تواریخ آمده چون عثمانیها بدین نواحی دست اندازی میکردند «فتح علیشاه» قاجار در سال ۱۲۲۱ هـ. ق. فرزند برومند و رشید خود «محمدعلی میرزای دولتشاه» را با سمت سرحداری عراقین به مقابله آنان مأمور ساخت و ایالت خوزستان را نیز به قلمرو او اضافه کرد . دولتشاه کرمانشاهان را مقر ایالت و فرمانروایی قرار داد و با بنای دیوانخان ، حمام و مساجد به توسعه و زیبایی این شهرستان مرزی کوششها کرد .

«عارف شیروانی» که در اوایل قرن سیزدهم کرمانشاه را دیدار کرده است می نویسد که در این شهرستان در حدود پانزده هزار خانوار زندگی میکنند هر چند آفت سیل و طاعون در ساکنانش بیدریغ تیغ نهاده است.^۱

«امامقلی میرزای عمادالدوله» فرزند دولتشاه در دوران ناصری ۲۲ سال در کرمانشاه حکومت کرد و اصلاحات پدر را در عمران و توسعه شهر دنبال نمود . بنای بازارهای مسقف فعلی و مسجد عمادالدوله یادگاری از حکومت اوست . جنگ بین الملل اول هر چند در کرمانشاه موجب صدعاتی شد ولی اهمیت سوق الجیشی و تجاری این شهرستان مرزی را بیش از پیش ظاهر ساخت . توسعه شهر و تکثیر میزان نفوس ساکنان و وجود میادین و خیابانها و تأسیسات لشکری و کشوری و خلاصه آنچه در کرمانشاه اینک به چشم میخورد از کودتای ۱۲۹۹ هـ. ق. شروع میشود و این شهر نیز چون دیگر بلاد کشور کهنسال ما با وضع سابق وداع کرده و پای در راهی تازه که بدرفاه و آبادانی ایرانی و ایران منتهی میگردد نهاده است .

کتاب حاضر که تاریخچه کرمانشاهان محسوب است به دوجزو متمایز یعنی: کرمانشاهان قبل از اسلام و کرمانشاهان بعد از اسلام تقسیم میگردد .
کرمانشاهان قبل از اسلام :

الف - آثار ماقبل تاریخ کرمانشاه .

ب - آثار لولوییها .

ج - دوران مادها .

د - دوران هخامنشی .

ه - عصر سلوکیها .

و - آثار اشکانیان .

ز - آثار ساسانیان .

آثار ماقبل تاریخ کرمانشاه

به استناد قرائن و مآخذ تاریخی بشرأولی برای ایمن بودن از حوادث طبیعی و زیانهای که احتمالاً از سباع و موزیات ممکن بود ببیند به کوهساران پناه می برد و در درون غارها مأمنی طلب میکرد. در سلسله جبال «زاگروس» و حوالی کرمانشاه و دیگر نقاط کشور کهنسال ما نمونه اینگونه غارها که پناهگاه نسلهای اولی بوده و تا ده قرن قبل از میلاد هم افراد از آنها استفاده میکردند، فراوانست. معروفترین غارهای اطراف کرمانشاه بد قرار زیر است:

۱ - غار بیستون

در بیستون بالای سر مجسمه هر کول که تصادفاً در سالهای اخیر از زیر خاک بیرون آمد، غاری موجود است که یادگاری از بشر اولی و دوره حجر قدیم است. «کارلتون اسکون» امریکایی از روی قواعد و اصول کلی باستانشناسی در دیداری که به سال ۱۹۴۸ م. از این غار به عمل آورده آنرا مربوط به دوره ماقبل تاریخ یادداشت نموده است.

۲ - غار کینشت^۱

در راهی که به دهکده زیبای کینشت کرمانشاه می پیوندد غاری موجود است که هیأت باستانشناسان دانشگاه شرقی شیکاگو به سرپرستی «بروس هاو» در سالهای ۳۸ - ۳۹ از آن بازدید و پس از حفاری و انجام مطالعاتی این غار را بزمانی در حدود چهل هزار سال پیش از این تشخیص داده اند.^۲

۱ - Kenesht

۲ - گزارش هیأت باستانشناسی اینک در اداره کل باستانشناسی تهران مضبوط است.

۳ - تپه چیاخرینه قیسوند :

در قریه «قیسوند» که از توابع هرسین است محلی به نام تنگ گنج در تپه‌ای که در افواه اهل محل به تپه چیاخرینه شهرت یافته نظر باستانشناسان را جلب نمود. این تپه در اوت ۱۹۶۵ م. توسط دکتر اسمیت باستانشناس کانادایی گمانه زده شد.

طبق معمول باستانشناسان با تجزیه کربن ۱۴ قدمت تپه را به هزاره نهم قبل از میلاد یعنی حدود سال ۸۵۰۰ قبل از میلاد نسبت داده‌اند. باردیگر در تابستان سال ۴۶ تپه چیاخرینه مورد مطالعه دکتر اسمیت رئیس هیأت حفاری مشترک ایران و کانادا واقع گردید، در عمق دومتری به بقایا و آثار دیواری چینه‌ای برخورد نمودند که در حدود یک متر ارتفاع داشت.

این تپه فاقد سفال بود ولی تیغه‌های مختلف سنگ چخماق و ابزارهای سنگی چون دسته هاون و هاون و مجسمه‌هایی بسیار کوچک از حیوانات اهلی که از گِل ساخته شده بودند، همچنین استخوان حیوانات و انسان از آن اکتشاف گردید. بسیاری از اشیای کشف شده برای تعیین عمر قطعی تپه، به آزمایشگاه مربوط باید ارسال گردد.

۴ - تپه گودین کنگاور

در شمال غربی قریه «گودین» که از قرای تابع «کنگاور» است تپه‌ییضی شکلی که قسمتی از ضلع شمالی آنرا یکی از آبروهای بهاری قطع کرده، قرار دارد. طول این تپه ۴۵۰ متر با عرضی متغیر از ۲۵۰ تا ۳۰۰ متر میباشد. ارتفاع این تپه از زمینهای مجاور ۲۹۶۷ متر است. در سال ۱۳۴۴ ه. ش. هیأتی بریاست آقای کایلربانگ استاد دانشگاه تورانتو کانادا در معیت یکی از بازرسان فنی وزارت فرهنگ و هنر، این تپه را ترانسه زده و در تابستان ۱۳۴۶ ه. ش. به حفاری آن دست زده است. تپه گودین از نظر تحقیق درباره چگونگی تمدنهای قدیم این نواحی و مناسبات آنها با سایر تمدنها جایز کمال اهمیت است. در تپه مذکور هفت طبقه که هر یک معرّف دوران مخصوصی از هفت هزار سال قبل از میلاد تا ۷۵۰ قبل از میلاد میباشد وجود دارند. قسمتی که از سطح این تپه خاکبرداری شده آثاری از تمدن مادها را معرفی کرده است. این اثرمادی بقایای يك قلعه عظیم با دیواری خشتی به عرض ۴ متر و يك سالن ۱۸×۱۸ متر میباشد. در این سالن ۳۶ ستون چوبی که بر روی پایه‌هایی از سنگ طبیعی کوه قرار داشته، از زیر خاک بیرون آمده است. البته اثری از ستونهای چوبی فعلاً در دست نیست فقط پایه‌های سنگی آنها که از خاک کشف گردیده‌اند مینمایانند که این تالار ۳۶ ستونی یکی از ارزنده‌ترین آثار ساختمانی دوره مادها محسوب میگردد.

آثار لولوییها

در کوهپایه‌های غربی سلسله جبال زاگروس یعنی جایی که بعدها کشور ماد غربی را تشکیل داد قبایلی چون «هوریان»، «لولویان» و «گوتیان» زندگی میکردند. اینجا که مدخل فلات ایران به حساب می‌آید به علت وجود راهی که در تمام طول تاریخ مورد توجه بوده است از نظر تجارت و رفع نیازمندیهای قبایل مذکور، محل تاخت و تازهای نیز گردیده است. این قبایل که به زبان «هوریانی» سخن میگفتند بازبان «اورارتویی» زبانشان خویشاوندی نزدیک داشته‌است. قبایل لولویی از کوهها و کوهپایه‌های قسمت علیای رود «دیاله» گرفته تا دریاچه «ارومیته» را اشغال کرده بوده‌اند. در زبان هوریانی «لولو» به معنی کوه نشینانی بود که از آنان دیگران برده میگرفتند و در زبان اورارتویی لولو به بیگانه و دشمن میگفتند. ظاهراً در قرن بیست و دوم قبل از میلاد آنوبانی‌نی سلطان لولویی در صخره سرپل زهاب نقش و کتیبه‌ای در سنگ نویسانده است. این نوشته ظاهراً میرساند که لولویان در نیمه دوم هزاره سوم قبل از میلاد دارای دولتی بوده‌اند، ولی از منابع آشوری مستفاد میگردد که تأسیس دولت و قوام قبایل لولویی در آغاز هزاره اول قبل از میلاد میباشد. چنین تصور میشود که در سنگ‌نبشته آنوبانی‌نی سخن از دولتی در میان است که هوریان یا آکدی‌ان توسط نیروی مسلح قبایل لولویی به وجود آورده‌اند و آنوبانی‌نی ادعای سلطنت بر لولویان را داشته است. نباید از نظر دور داشت که صخره سرپل زهاب که محل تصاویر و سنگ‌نبشته میباشد گویا از متصرفات آنوبانی‌نی بیرون قرار داشته و یا لااقل مرز متصرفات او را مشخص میکرد است. زیرا در کتیبه مزبور گنجانیده شده است که «آنوبانی‌نی پادشاه لولو بوم تصویر خویش و تصویر «ایشثار» را بر کوه «بادیر» (پاتیر) نقر کرد.» نام کوه بادیر که محل سنگ‌نبشته است مصرحاً یاد شده و این امر نشان میدهد که این کوه و محل دارای اهمیت خاص بوده است شاید صحنه پیروزی یا مرز متصرفات آنوبانی‌نی در اینجا باشد. اگر این محل در مرکز متصرفات آنوبانی‌نی میبود همه از آن اطلاع داشتند و ضرورت نداشت برای

اطلاع خواننده کتیبه این نام (بادیر - پاتیر) را ذکر کنند.

الف - نقش آنوبانی نی

در صخره های سرپل زهاب فعلی (میان کل) تصویر آنوبانی نی و کتیبه ای که به خط آکدی نوشته شده هنوز برجای مانده است. در این تصویر آنوبانی نی پادشاه لولوبی با ریشی طویل و مربع و کلاه می مدور (ظاهراً نمادی و مغزی دار) و دامن ریشدار با کمربندی کاردزده و کفش صندل دیده میشود. پادشاه پای چپ خود را بر دشمنی که بر زمین افتاده نهاده است. ربه النوع «نی نی» در مقابل شاه ایستاده و کلاه بلند و پیراهنی پشمین و پرزدار دربر دارد. ربه النوع با دست راست علامت سلطنتی را به طرف شاه دراز کرده و با دست چپ سرطانی را گرفته که بدان طناب هشت اسیر بسته شده است. از این هشت اسیر دو نفر در قسمت بالای نقش مقابل شاه دیده میشوند و شش نفرشان در صف زیرین طناب بند گردیده اند. اسیران همگان برهنه اند و دستهایشان از عقب بسته است. اولین اسیری که در صف زیرین مقدم بر دیگران است کلاه یا تاجی بر سر دارد. این کلاه یا تاج در هزاره اول پیش از میلاد

سرپل زهاب ، میان کل : نقش آنوبانی نی پادشاه لولوبی





سرپل زهاب ، میانکل : نقش یکی از امرای لولوبی

ویژه مادیهای شرقی بوده و در روزگار بعد پارسیان این نوع کلاه را از اینان اخذ کردند.^۱

در سنگ‌نیشته مربوط به این نقش آنوبانی نی اضافه میکند : «آنکس که این لوح را محو کند به نفرین و لعنت «آنو» و «آنونوم» و «بل» و «بلیت» و «رامان» و «ایشثار» و «سین» و «شمس» گرفتار باد و نسل او برباد رواد . » گذشته از تصویر و سنگ‌نیشته مزبور از سرپل زهاب سه تصویر دیگر که باید به این دوره تعلق داشته باشند ، بر کوه کنده شده که با تمام صدماتی که از عوامل طبیعی دیده‌اند هم اینک از پس قرون خاطره قوم لولوبی را در نظرها تجدید میکنند. ناگفته نگذاریم که باستانشناس فرانسوی گیرشمن در تألیف خود به نام ایران از آغاز تا اسلام ، تصویر هورین و شیخان را به صخره‌های زهاب نسبت داده است و برخی محققان نیز به تقلید از دانشمند مزبور این اشتباه را تکرار کرده‌اند^۲ در صورتیکه هورین و شیخان فعلاً جزو قلمرو عراق بوده و از منطقه زهاب خارج میباشد . نقوش فعلی این منطقه بدینقرارند :

ب - نقش برجسته

در سمت چپ تصویر و کتیبه آنوبانی نی به فاصله ده متر در ارتفاعی

۱ - دیاکف ، تاریخ ماد .

۲ - واندنبرگ ، باستانشناسی ایران باستان .



سرپل زهاب ، میان کل : نقش یکی از امرای لولویی باکتیبه‌ای آکدی

تقریباً ۱۵ یا ۱۶ متر از سطح آب رودخانهٔ حلوان تصویری انظار علاقه‌مندان بدینگونه آثار را جلب میکند . این تصویر که زیر يك غار نفر گردیده در اثر مرور زمان و تصرف عوامل طبیعی محوشده است . با صرف وقت و دقت زیاد در این تصویر دونفر را می‌توان تشخیص داد نفر سمت چپ دست‌چپ خود را بر سینه نهاده و دست راست در پشت پای راست قرار داده پای چپ این نقش بر سینه اسیری گذارده شده است .

روبروی این شخص يك نفر دیگر را می‌توان دید که با هر دو دست شیئی را که بی‌شابهت به نوعی از سلاح نمی‌باشد ، گرفته و به شخص اولین تقدیم میکند .

ج - نقش برجستهٔ کتیبه‌دار

در شمال شهر سرپل زهاب در طرف راست رودخانهٔ حلوان بر رشته‌کوهی که اهالی محل آنرا « کل گاراه »^۱ میگویند در ارتفاعی قریب به ۳۰ متر از زمینهای زراعتی نقش دیگری از امرای لولویی حجاری شده است .

طرف چپ تصویر امیری را می‌بینیم که پای چپ خود را بر اسیری نهاده و دست چپ را بر سینه گذارده و دست راست را بطرف زمین آویخته است مثل اینکه سلاح یا چوبدستی به دست گرفته است .



سرپل زهاب ، میان کل : نقش یکی از امرای لولویی

در سمت راست نقش ، نقش ماه و خورشید دیده میشود . خصوصیتی که این نقش را بر تصاویر این منطقه مزیت داده است اینست که اولاً از دیگر نقوش این نقش نسبة سالمتر باقی مانده و ثانیاً در زیر کادر تصویر کتیبه‌ای بزرگ به خط آکدی قرار گرفته است که متأسفانه برخی از قسمتهای این کتیبه در طول زمان شکسته و از بین رفته است .

د - نقش برجسته

باز در سمت راست رود حلوان در کوه کل گاراه در پشت نقش کتیبه‌دار نقشی دیگر در ارتفاع ۱۰ متر از سطح رود حلوان وجود دارد . این نقش در صفحه‌ای به ابعاد ۱۵۰×۱۵۰ سانتیمتر قرار گرفته است. در سمت



سرپل زهاب ، میان کل : نهر و قربانگاه

چپ نقش مردی که بردوش خود کمانی افکنده دیده میشود که پای چپ خود را بر روی چیزی که به قرینه سابر نقوش شاید اسیری باشد ، نهاده است .
مرد کماندار دست چپ را به سینه نهاده و مقابل او و سمت راست نقش ، شخص دیگری که احتمالاً ممکن است بانویی یا ربه النوعی باشد چیزی را در دست گرفته و چنین مینماید که در حال تقدیم کردن آنست .
اختلافی که در این صحیفه نسبت به حجاریهای دیگر مشهود است آنست که به علت نبودن جا در ضلع تحتانی دونیمدایره حجاران برای نشاندادن پای دوشخصی که در مقابل هم هستند به صحیفه اضافه کرده اند .

ه - نهر

در بین دوش سمت راست رودخانه حلوان درست در بالای نهر انحرافی

که از رود حلوان منشعب میگردد در ارتفاع ۴ متر از سطح آب ۵ پله بر روی یکدیگر از کوه درآورده شده است . پله‌ها به نهری که در کوه تراشیده شده منتهی میگردند . این نهر به عرض ۵۰ سانتیمتر و طول بیش از ۳۵ متر در این قسمت کوه دیده میشود. البته عرض آن در بعض نقاط گاهی کم و دیگرگاه بیشتر به نظر می آید.^۱

و - قربانگاه

۶ - در بالای پله‌ها محلی به شکل مستطیل تراشیده شده که شاید آن را برای نقشی آماده کرده بوده‌اند ولی فعلاً نقشی ندارد اما چون درست روبروی مشرق است بعید به نظر نمی‌رسد که اینجا را برای عبادتگاه آماده کرده بوده‌اند زیرا از لحاظ ساختمان و وضع شباهت به قربانگاههای آشوری و بابلی دارد .

۱ - سرچشمه این نهر از «زرین‌جوب» میباشد که در حدود يك فرسنگ تا این نقطه فاصله دارد و آب بدین ترتیب به این مکان آورده میشده است .

سرپل زهاب ، دامنه کوه کل‌گاره : آتشدان سنگی



ز - آتشدان

بین سومین نقش و محل تراشیده شده بدون نقش تخته سنگی بابعاد ۲۰۰×۱۴۰ سانتیمتر وجود دارد که قسمتی از آنرا خاک پوشانده است. این تخته سنگ که در وسط آن سوراخی بقطر ۲۸ سانتیمتر کنده شده ظاهراً باید آتشدانی باشد که در جایی دیگر قرار داشته و به علت حادثه یا عوارض طبیعی پایین افتاده است. وجود این آتشدان در مجاورت صفحه تراشیده شده پله دار سابق الذکر قابل ملاحظه بوده و این احتمال را ایجاد میکند که شاید صفحه تراشیده شده عبادتگاه یا قربانگاه بوده است.

ح - پله‌ها و صفحه

در ارتفاع تقریباً ۳۰ متر بالای آتشدان بر روی کوه کل گاراه شش پله تراشیده شده در کوه دیده میشود که به صفحه‌ای بطول ۷ و به عرض ۴۵ متر ختم میگردد. در ضلع سمت چپ صفحه باز چند پله دیگر دیده میشود که به خط رأس کوه منتهی میشوند.

سرپل زهاب، کوه کل گاراه: پلکانی که به صفحه‌ای ختم میشود.



دوران مادها

۱ - آثار سرپل زهاب

نزدیک سرپل زهاب فعلی دخمه ایست سنگی که در میان اهالی محل به دکان داوود شهرت یافته است و از مکان هایی است که نزد طوایف اهل حق متبرک شمرده شده

سرپل زهاب ، کل داوود : دخمه ای از دوران مادها



سرپل زهاب ، کل داوود : نقش مردی مادی در حال نیایش



و در اوقات مخصوص در آنجا اجتماع مینمایند . در زیر این دخمه بقاصه تقریباً ۵ متر نقش مردی بر سنگ تراشیده شده است. این مرد لباس مادی بر تن دارد و برسمی که معمولاً از برگ خرما یا ترکه های بهم بسته درست میکردند در دست گرفته است. طرز ایستادن مرد که دستها را رو به مشرق گرفته و قرینه در دست داشتن برسم نشان میدهند که مرد مادی در حال عبادت است.^۱

۲ - آثار دهنو اسحقوند

مرحوم پیرنیا به نقل از مورخان در دهنو اسحقوند نزدیک هرسین دخمه ای را که به صورتی هم مزین است از آثار روزگار مادی یادداشت کرده است. در بازدیدی که از محل مزبور به عمل آمده معلوم شد که در دهنو اسحقوند سه دخمه در کنار یکدیگر بر صخره کوه کنده شده اند که دخمه سوم از دودخمه دیگر مرتفع تر است. دخمه میانگین در بالایش تصویری بدین تفصیل قرار دارد : مردی که از وضع لباس مادی تشخیص داده شده در حال نیایش دستها را به حالت شبیه به قنوت اسلامیان به طرف مشرق بالا گرفته است. این شخص ۱٫۸۷ متر ارتفاع دارد و در مقابلش مشعلی

۱ - برخی دانشمندان دکان داوود را قبر استیاء پادشاه مادی معرفی کرده اند و احتمال داده اند که در مقابل نقش برجسته آن تصویر قربانی کننده ای باید باشد که یا کشیده نشده و یا کشیده شده و سپس سترده شده است ، دیاکنف ، تاریخ ماد .

هرسین ، دهنو اسحقوند : سه دخمه از دوران مادها



مشتعل است که چیزی شبیه بدود که بحیوان نیز بی شباهت نیست بلافاصله با لبه مشعل متصل است . این مشعل ۸۳ سانتیمتر ارتفاع دارد و پس از آن آتشدانی قرار دارد به ارتفاع ۹۴ سانتیمتر و سپس در پشت آتشدان شخصی به ارتفاع ۷۹ سانتیمتر حجاری



هرسین، دهنو اسحق وند:
نقش دخمه میانی،
مردی مادی در حال
نیایش

شده در حالیکه دستها را بلند کرده و از پشت سر میله‌ای گرفته است . وضع دستهای شخص اخیر میتواند موجب این حدس واقع گردد که شاید میله در پشت سر نگرفته باشد بلکه مجمعه یا ظرفی به عنوان نذر برای آتشگاه می برد .

۳ - دهکده شمس آباد

در نزدیکی دهنو اسحق وند (بین شمس آباد و سرخه ده) دخمه‌ای که از هرجیث شبیه به دخمه‌های روزگار مادی است به نظر رسید . ارتفاع این دخمه ۲۰۹ سانتیمتر میباشد . این دخمه گذشته از نزدیکی به دخمه‌های اسحق وند از حیث حجاری و شکل نیز به دخمه‌های اسحق وند شباهت دارد و تا کنون به نظر نرسیده است که از آن در کتب تاریخ و باستانشناسی نامی به میان آمده باشد .

مطلب قابل ذکر آنکه غالب باستان‌شناسان و مستشرقانی که در روشن کردن زوایای تاریخ ماد کوشش بکار برده‌اند دخمه‌های اسحق‌وند را مربوط به روزگار ماد دانسته‌اند. دکتر اشمیت^۱ در کتاب تخت‌جمشید نظری تازه درباره



هرسین، شمس‌آباد :
دخمه‌ای ازدوران مادها

آرامگاه «گئومات مجوس» مدعی تاج و تخت هخامنشیان ابراز داشته که حاصل آن اینست : داریوش شاهنشاه هخامنشی در تاریخی که با هفتم مهرماه سال ۵۲۲ قبل از میلاد برابر می‌باشد در محلی به نام «سی‌گایو واتیش» در سرزمین ماد مجوس حيله‌گر که خود را « بردیا » برادر کمبوجیه معرفی میکرد به جزای این ناشایست مأخوذ داشت و سپس به قتل درآورد.

محقق مزبور اضافه میکند ناحیه کنونی «سکاوند» همان محل سی‌گایو - واتیش قدیم می‌باشد و دخمه سنگی سکاوند واقع در ۱۵ کیلومتری بین مغرب و جنوب - غربی هرسین که در کتب دانشمندان خارجی بنام‌های «اسحق‌وند»، «دهنو» و «فرهادناش» خوانده شده است آرامگاه مجوس مدعی است، باتوجه باینکه در این

۱ - اقلیم پارس .

نواحی چهار دخمه‌ای که بتفصیل ذکر شدند تشخیص داده شده‌اند مسلماً سه دخمه دهنو اسحق‌وند به قرینه داشتن تصویر مرد مادی و آتش مقدس نمیتوانند آرامگاه يك غاصب باشند و گذشته از آن وضع لباس مرد مادی که در تصویر کاملاً به چشم میخورد ارتباط آن سه دخمه را به زمان مادیها مسلم میدارد بنابراین اگر وجود دخمه مجوس غاصب در این ناحیه باشد قطعاً باید دخمه اخیر یعنی دخمه‌ای که بین شمس‌آباد و سرخه‌ده که اخیراً ما پیدا کرده‌ایم ، باشد .

۴ - آثار دیره

در قریه شلین دیره که بین راه دیره و سرپل زهاب قرار گرفته دخمه‌ای از روزگار ماد بجا مانده که اهالی قریه به اختلاف آن را «فرای کن» یا «اتاق فرهاد» یا «اتاق فرهاد» مینامند. محل دخمه قریب ۳۰۰ متر در جنوب شرقی قریه در ارتفاعی

دیره ، قریه شلین ، فرای کن (اتاق فرهاد) از دوران مادها



در حدود ۵ متر از سطح زمین قریه قرار دارد . این دخمه به طول ۶ و عرض ۳۲۵ متر و ارتفاع ۲۱۵ متر در کوه کنده شده است . در انتهای دخمه دوپله به طول ۱۳۴ متر وجود دارد که بمحلی تراشیده و مستطیل شکل منتهی میگردند . محل تراشیده شده دارای آثار نقشی است که بمرور ایام محو گردیده است . محل مستطیل شکل اخیر به ابعاد ۱۳۴×۱۶۰ متر میباشد .

۵ - بَرَد عاشقان

در قریه «مِله دیز که»^۱ از قرای تابع زهاب در دامنه کوهی که تقریباً دو کیلو-متر از قریه فاصله دارد پاره سنگی بشکل مکعب مستطیل به ابعاد ۵۴۰ متر طول و عرض ۴۰ متر و بارتفاع ۲۵۰ متر دیده میشود. در درون این تخته سنگ دخمه‌ای بشکل دخمه‌های مادی نقر گردیده است. این دخمه نیز مستطیل شکل بوده و مدخل آن بارتفاع ۷۶ و عرض ۶۱ سانتیمتر است. شکستگی‌هایی در اثر طول زمان و نوع سنگ که خاصیت تورق دارد، در قسمت تحتانی دخمه پیدا شده است. طول این دخمه ۱۴۶ سانتیمتر و عرض آن ۱۰۵ سانتیمتر و ارتفاعش در حدود ۸۹ سانتیمتر بوده است.

زهاب، مِله دیز که: دخمه معروف به بَرَد عاشقان



(به علت خرد شدن قسمت تحتانی دخمه تعیین ارتفاع دقیق ممکن نشد) وضع عمومی ساختمان دخمه شباهتی با آثار دهنو اسحقوند دارد و احتمالاً اینجا عبادتگاهی بوده است.

۶ - آثار روانسر

الف - دخمه

در دهستان روانسر که سرچشمه رودخانه معروف قره‌سو است در جوار قبرستان محل دخمه‌ای رو به مشرق در کوه کنده شده است. این دخمه در ارتفاع

۱ - Meladizkah



روانسر : دخمه‌ای از دوره مادها

۳۵ متری از سطح قبرستان قرار گرفتند و به شکل مستطیل حجاری شده است . ارتفاع تاقم‌ای دخمه ۱٫۶۶ متر و طول آن سه متر میباشد . مدخل دخمه نیز مستطیل شکل و برخلاف جهت سطح دخمه تراشیده شده است و ابعاد آن بترتیب ۹۲×۷۵ سانتیمتر میباشد . در جلو مدخل شیاری در سنگ نقر شده به عرض ۱۲ سانتیمتر و عمق ۵ سانتیمتر که احتمالاً این شیاری شاید محل قرار گرفتن در سنگی دخمه در روزگار حجاری آن بوده است زیرا در قسمت فوقانی اضلاع مدخل دخمه دو سوراخ که هر یک ۵ سانتیمتر عمق دارند در سنگ کوه ایجاد شده که می‌رسانند محل میخهایی جهت محکم کردن در بوده‌اند .

این دخمه اتاقکی است به طول ۲٫۴۳ متر و عرض ۲٫۸ متر و ارتفاع ۱٫۶۴ متر . تاقی گنبدی شکل ناقص که بی شباهت به تاق‌های گنبدی شکل ساسانی نیست در این دخمه وجود دارد .

روانسر : بقایای نقش دخمه مادی





روانسر ، سرآب قره‌سو : سنگ مذبح

در سمت راست مدخل دخمه بر سنگ کوه بقایای نقشی دیده میشود که آنچه فعلاً از آن قابل تشخیص است بال پرنده‌ای است که ۱۲ شیار دارد . شکل ظاهری نقش شباهتی به انسان بالدار و گاو بالدار کاخهای شوش و تخت جمشید که یادگار عصر هخامنشیانند دارد و بدین مناسبت قطعاً نمیتوان اظهار نظر کرد که این دخمه و تصویر یادگار دوره مادها میباشدند. در پایین مدخل دخمه صفه‌ای از سنگ تراشیده‌اند به عرض ۸۴ سانتیمتر و طول ۳ متر .

ب - سنگ مذبح

در بالای سرآب قره‌سو در پای همان کوهی که در ضلع شرقی آن دخمه مزبور حجاری شده سنگی دایره‌شکل به قطر ۱۲۴ متر وضخامت ۶۰ سانتیمتر دیده میشود که در زیر درخت بیدی قرار گرفته است . شکل ظاهری سنگ نشان

صحنه : دخمه‌ای با نقش خورشید بالدار



میدهد که نمیتواند ته ستون باشد قاعدتاً باید از آن برای مذبح استفاده میکرده‌اند .

۷ - آثار صحنه

در کوهی که در شمال صحنه قرار دارد دو دخمه از روزگار مادی باقیمانده‌اند :

الف - دخمهٔ بزرگ

در ارتفاعی که بیش از ۵۰ متر از سطح رودخانه فاصله دارد محلی به طول ۱۴٫۴ متر و ارتفاع ۱۱ متر تراشیده‌اند و در آن دخمه‌ای مستطیل‌شکل که روبه جنوب قرار دارد ساخته‌اند . در جلو مدخل دخمه تاق‌نمای مستطیل‌شکلی است به طول ۵٫۸۵ متر و به ارتفاع چهارمتر و صفه‌ای در جلو آن قرار گرفته که در حدود ۲ متر عرض دارد . در ارتفاع یک متری صفهٔ مدخل دخمه به صورت یک مستطیل به ابعاد ۱٫۸×۱ متر قرار گرفته که در طرفین آن دو ستون‌نمایی که امروز شکسته شده‌اند ، دیده میشوند .

در اینجا به طوری که باستان‌شناسان نگاشته‌اند آثار دوقبر از دورهٔ مادی دیده میشود . در بالای مدخل دخمه نقش خورشید بالدار که بعدها در روزگار هخامنشیان و مذهب و خورشور زرتشت به صورت مرد بالدار درآمده است ، دیده میشود

ب - صفهٔ تراشیده شده

در سمت چپ دخمهٔ بزرگ به فاصلهٔ دو متر صفه‌ای به طول ۶ و ارتفاع ۳ متر تراشیده‌اند .

ج - دخمهٔ کوچک

صد متر بالاتر از محل دخمهٔ بزرگ دخمه‌ای کوچکتر و فاقد تاق‌نما رو به مشرق ساخته‌اند . مدخل این دخمه مستطیل‌شکل به طول ۱۲۰ و ارتفاع ۸۰ سانتیمتر است . داخل دخمه اتاقیست مستطیل‌شکل به طول ۲۴۰ و عرض ۱۷۰ و ارتفاع ۱۰۷ سانتیمتر .

دوران هخامنشی

۱ - بیستون

بر صخره‌های کوه معروف بیستون در ارتفاعی به حدود ۵۰ متر نقوش و کتیبه‌هایی از داریوش شاهنشاه هخامنشی از دستبرد حوادث مصون مانده که به حق سند سیادت ملت و عظمت کشور کهنسال ما معرفی گردیده‌اند.

موقعیت طبیعی بیستون که در کنار شاهراهیست که شهر تاریخی همدان را به کشور رؤیا آفرین بابل می‌پیوندد و مدخل فلات ایران نیز محسوب است، از دیرباز مورد توجه بوده است. بیستون که به صورتهای «بغستان» و «بهستون» در کتب تاریخ ذکر شده جنبه مذهبی داشته و به خدا (بغ) منسوب بوده است.

داریوش کبیر در سال ۵۲۲ ق. م. پس از یک سلسله گیرودارها و جنگها به سلطنت رسید و فرمان داد که شرح فتوحات و مملکتداری و کارهایی را که بخواست «اهورامزدا» (سرور دانا) انجام داده است در دل سنگین کوه به یادگار بگذارند.

در کتب تاریخی مشرق زمین ذکر بیستون با افسانه‌های خسرو و شیرین زمینه‌ای برای طبع آزمایی سخنوران پارسی فراهم آورده است. قبل از کوشش مستشرقان و ترجمه کتیبه‌ها افسانه‌هایی که مولود خیالات لطیف شاعرانه بود بیستون را در انظار معرفی میکرد. بی خبری مورخان مشرق زمین از این سند ملی ما تا آنجاست که مردی از مورخان نامور قرن سیزدهم می‌نگارد «بیستون محلی است نزدیکی کرمانشاه که در آنجا «سمیرامیس» ملکه بابل بر سنگ نقشی حجاری کرده است.»

از جهانگردان قدیم برخی بیستون را شکل چند درویش یا معلم مکتب‌خانه یا حواریون مسیح معرفی کرده‌اند. اولین تحقیقات علمی باستانشناسی نسبت به بیستون از اوایل قرن نوزدهم شروع گردید. «راولینسن» انگلیسی که به عنوان مشاور در خدمت ارتش ایران درآمد بود، با بذل وقت و تحمل مشقت از نقوش و کتیبه‌های بیستون نسخه برداری کرد و با کوششی وصف ناپذیر به استخراج علامات خط و مشکلات

کتیبه‌ها نایل آمد. در سال ۱۹۰۴ میلادی هیأتی از طرف موزه بریتانیا به بیستون اعزام شدند که موفق گردیدند بسیاری از ترجمه‌های راولینسن را اصلاح کنند. اخیراً مستشرق امریکایی پروفیسور جرج کامرون در سال ۱۹۴۸ م. موفق شد که از کتیبه بیستون مجدداً نسخه برداری کند. تحقیقات این پروفیسور یکی از تازه‌ترین و بهترین مطالعاتیست که در این زمینه صورت گرفته است. کتیبه بیستون به سه زبان «پارسی باستان»، «عیلامی» و «بابلی» که متداول آن زمان بوده، نگاشته شده است. تصاویری که در بالای کتیبه‌ها کنده شده در ارتفاعی بسیار بلند واقع شده‌اند. نقش شاه و نگهبانان او درست به اندازه قد انسان معمولی در سنگ حجاری شده است ولی از پایین کوه به علت ارتفاع زیاد کوچک بنظر میرسند. در نمایش ریش، سیل،



بیستون: نقش برجسته داریوش شاهنشاه هخامنشی و گئومات مغ و ۹ تن یاغیانی که عصیان ورزیده‌اند

ناخن انگشت، دست‌بند، تیر و کمان حتی کفشها دقت وافر بکار برده شده است. در این نقش داریوش در حالیکه ۹ نفر محبوس را که دستشان بسته و به طنابی کشیده شده‌اند در مقابل دارد. پای چپ او بر سینه گئوماتای غاصب که به پشت خوابیده

و اسلحه‌ای به دست دارد قرار گرفته است. موی مجعد ریش پادشاه به وسیله یک قطعه سنگ جداگانه بر صورت تصویر بامیخی آهنین متصل شده است. در بالای سر داریوش فروهر پرواز میکند و داریوش هم به تقدیس او دست راست خود را بلند مینماید. پشت سر شاه دو نفر که قاعدتاً باید از رجال درباری یا نگهبانان مخصوص باشند ایستاده‌اند - برخی یکی از این دو را «گئوروه» پدر زن داریوش حدس زده‌اند - ۹ نفری که دستها را بسته دارند و در مقابل داریوش پشت سر یکدیگر قرار گرفته‌اند یاغیانی هستند که در ایالات شاهنشاهی عسین ورزیده و شورشایی به راه انداخته‌اند. نامهای این ۹ نفر از این قرار است:

- | | |
|--|---------------------------------|
| ۱ - «آترینا» ^۱ | اولین یاغی شوش. |
| ۲ - «نیدنیت بل» ^۲ | اولین یاغی بابل. |
| ۳ - «فرورتیش» ^۳ | یاغی مادی. |
| ۴ - «مارتیا» ^۴ | دومین یاغی شوش. |
| ۵ - «چیترا تخمه» ^۵ | مدعی «ساگارات». |
| ۶ - «واهیازاتا» ^۶ (وهیه یزدانه) اسمردیس ثانی. | |
| ۷ - «آراخیا» ^۷ | دومین یاغی بابل. |
| ۸ - «فرادا» ^۸ | یاغی «مارژ» ^۹ (مرو). |
| ۹ - «سکونخا» | یاغی «سکاییه». |

محققانی که در ترجمه بیستون پژوهش کرده‌اند معتقدند که نقش نفر نهم یعنی سکونخا یاغی سکایی پس از فتح سکاییه بدین نقش و کتیبه بیستون اضافه شده است و برای اضافه کردن تصویر این یاغی مقداری از نسخه عیلامی کتیبه بیستون را محو کرده‌اند.

ناگفته نگذاریم که نام مجوسان مقیدی که در حضور داریوش تصویرشان به چشم میخورد طبق نظر پروفیسور «جرج کامرون» در اینجا نگاشته شده است ولی در تاریخ مرحوم «پیرنیا» در تقدم و تأخر اسامی مجوسان اختلافاتی موجود است. باید در خاطر داشت که در بیستون دو کتیبه به زبان و خط پارسی باستان، عیلامی و بابلی نویسانده شده‌اند یکی معروف به کتیبه بزرگ که به هر سه زبان است و دیگری کتیبه کوچک که فاقد نسخه بابلی میباشد.

اینک چند جمله از کتیبه‌های بیستون را نقل میکنیم:

ستون اول، بند اول - منم داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه ممالک

- | | |
|-----------------|-------------------|
| Nidinte-bol - ۲ | Atrina - ۱ |
| Martya - ۴ | Fravartish - ۳ |
| Vahyazata - ۶ | Gitran Takhma - ۵ |
| Frada - ۸ | Arakhia - ۷ |
| | Marge - ۹ |



بیستون : نقش و کتیبه داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی

پسر ویشتاسپ نوۀ ارشام هخامنشی .
 بند دوم - داریوش شاه گوید مرا پدر ویشتاسپ است و ویشتاسپ را
 پدر ارشام و ارشام را پدر اریارمن و اریارمن را پدر چیش پیش
 و چیش پیش را پدر هخامنش .
 بند سوم - داریوش شاه گوید بدین جهت ما را هخامنشی گویند که
 دودمان ما از قدیم است از قدیم سلطنت در دودمان ما بوده .
 بند چهارم - داریوش شاه گوید هشت نفر از دودمان ما پیش از من
 شاه بودند من نهمین شاهم از دودمان دوگانه ما شاهیم . در بند پنجم
 داریوش شاهی خود را به ارادۀ اهورامزدا معرفی میکند و در بند ششم
 ۲۳ کشوری را که فرمانش را گردن نهاده اند معرفی مینماید .
 بند دهم - داریوش شاه گوید اینست آنچه من کردم . پس از
 آنکه شاه شدم کمبوجیه نامی پسر کورش از دودمان ما بود - پیش از
 این شاه بود . از این کمبوجیه برادری بود بردی از یک مادر و یک
 پدر بعد کمبوجیه بردی را کشت با اینکه کمبوجیه بردی را کشت مردم
 نمیدانستند او کشته شده پس از آن کمبوجیه به مصر رفت بعد از اینکه

به مصر رفت دل مردم از او برگشت اخبار دروغ درپارس و ماد و سایر ممالک شدیداً منتشر شد .

در بند یازدهم - داریوش از مغی گئومات نام ، نام می برد که در یکی از ماههای زمستان خود را بردی خواند و مردم را فریب داد و تاج و تخت برادر خود کمبوجیه را بناحق تصرف کرد .

در بند ۱۲ و ۱۳ - از تردستی های فریفتار غاصب سخن به میان آمده و داریوش شاه میگوید که به یاری اهورامزدا در ماه «باغ یادیش»^۱ دهمین روز با قلیلی از مردم بر مغ غاصب شوریدم و پادشاهی را از وی بازستاندم .

در بند شانزدهم از ستون چهارم حجاری شده است : داریوش شاه گوید ای آنکه پس از این شاه خواهی بود مردی را که دروغگو باشد و آنرا که بیداد کند دوست مباش از او باشمشیر پرش کن .

همچنین در بند پانزدهم میخوانیم: داریوش شاه گوید ای که این نوشته را که من نوشته ام یا این پیکرها را بینی آنرا بر میفکن تا توانی نگاهش دار .

۱ - باغ یادیش یکی از ماههای پاییز است .

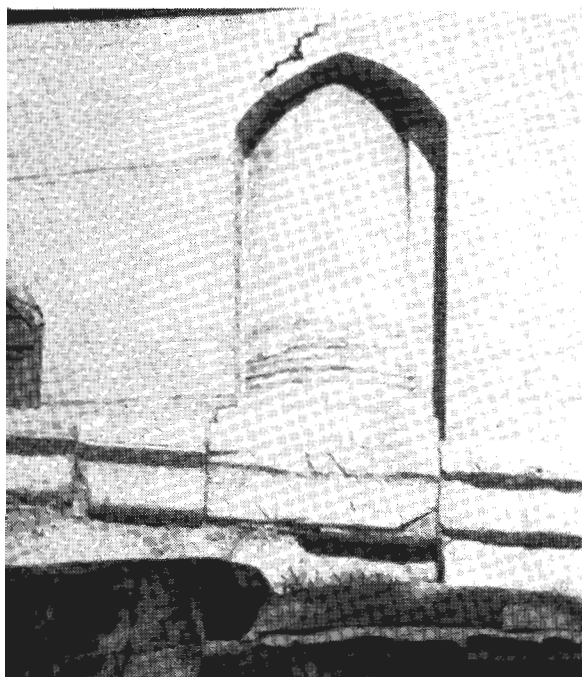
عصر سلوکیدا

۱ - کنگاور : معبد آناهیتا

از یادگارهای ارزنده این دوره در اطراف کرمانشاه معبد آناهیتا در کنگاور (در قدیم آنرا «کین کیور» و «کنگوبار» نیز گفته‌اند)، میباشد. معبد آناهیتا از نظر ساختمان طبق نظر اهل فن مخلوطی از سبک ایرانی و یونانی بوده است. این معبد چنان که از اسمش پیداست مربوط به آناهیتا دختر پالک‌سرت دین مهر میباشد که نزد ایرانیان قدیم مقامی در حدود آفرودیت ربه‌النوع حسن نزد یونانیان، داشته است. نام دختر در اماکن پراکنده هنوز در ایران باقیست مانند: کوه دختر، کتل دختر، قلعه دختر، قصر دختر و پل دختر. پروفور رومن گیرشمن فرانسوی در کتاب ایران از آغاز تا اسلام معبد کنگاور را پرستشگاهی به طرح غربی تشخیص داده و اظهار نظر کرده که این معبد در حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد بنا شده است. در این ساختمان قطعات سنگی به تقلید تخت جمشید بکار رفته اما ستونها دارای سر ستونهای سبک دوریک است که بر فراز آنها تخته‌های کورتنی قرار گرفته است.

پایه‌های این بنای بزرگ در روی پی‌ای قرار داشته است که کاروانیان از کنار آن می‌گذشته‌اند. اکنون سطح این بنا را خانه‌ها و کوبه‌های کنگاور فعلی پوشانده است تنها قسمتی از این معبد مفصل به علت همجواری با مسجد و امامزاده‌ای سالم مانده است. سرستونها و ته‌ستونهای متعدد در نقاط مختلف کنگاور به طور متفرق و گاهی در زیر توده خاک و سطح خانه‌ها به چشم می‌خورند و جهل اهالی و استفاده از مصالح این بنای تاریخی برای ساختن خانه، بزرگترین لطمه را به این اثر تاریخی که یادگار بی‌نظیر زمان سلوکیان است، وارد آورده.^۱ مستشرق نامی هر تسفلد معبد

۱ - سلسله سلوکی و اشکانی در جزیی از زمان با یکدیگر معاصر بوده‌اند. بنابراین برخی آثار اشکانی را آثار سلوکی نیز میتوان تعبیر کرد.



کنگاور : یکی از ستونها و قسمتی از بنای
معبد آناهیتا که در ساختمانی جدید مورد استفاده
قرار گرفته‌اند



کنگاور : بقایای معبد آناهیتا

آناهیتا را از نظر وسعت و شکوه بنا از معبد خورشید واقع در «پالمیر» ، بزرگتر دانسته است .

این بنای تاریخی در روزگار قدیم مأمون نمانده زیرا به طوری که در تاریخ پیرنیا مذکور است آنتیکوس سوم ملقب به «کبیر» شهریار سلوکی که از سال ۲۲۳ تا ۱۸۷ قبل از میلاد حکمروایی داشته این معبد را غارت کرده است و ذخایر قابل ملاحظه‌اش را به غنیمت برده . در صدوچند سال قبل «کوست» و «فلاندن» جهانگردان معروف بقایای ساختمان معبد آناهیتا را دیدار کرده‌اند و نقشه‌ای از ساختمان و ستونهای مربوط به آن را در سفرنامه‌های خود رسم نموده‌اند. کنگاور در کتب تاریخ و جغرافیای اسلامی به «قصر اللصوص» اشتهار دارد و برخی از مورخان علت این تسمیه را چنین نگاشته‌اند که قوای مهاجم اعراب در این ناحیه اتراق کرده بودند اهالی محل که دلی لبریز از خشم نسبت به مهاجمان داشته‌اند چهارپایان و بارهای آنان را یغما کردند . از این رو اعراب اینجا را قصر اللصوص (کاخ دزدان) نام نهادند .

۴ - بیستون : مجسمه هرکول^۱

در بهمن ماه سال ۱۳۳۷ کارگرانی که برای احداث راه جدید در دامنه کوه بیستون کار میکردند ، ضمن کار مجسمه نسبتاً بزرگی را که قسمتی از شانه اش از زیر خاک نمایان بود پیدا کردند . این مجسمه مردی نیرومند برهنه را با موی وریش مجعد درحالتی که بر روی پوست شیری استراحت کرده است نشان میدهد.^۲ این مرد نیرومند برسکوپی به طول ۲٫۲۰ متر به پهلوی چپ به طور نیم خیز بد نظر می آید که به آرنج تکیه نموده و در دست چپ پیاله ای دارد که آن را تا نزدیک صورت بالا برده است . دست راستش بر روی پای راست قرار دارد و پای راست را بر پای چپ تکیه داده است . سر مجسمه در روزگاران گذشته از بدن آن جدا شده بود و چون در هنگام خاکبرداری به وسیله راهسازان سر مجسمه پیدا شد به تنه آن ملحق گردید . در پشت این مجسمه کتیبه ایست به زبان یونانی قدیم . همچنین در این نقش درختی زیتون که بر شاخه اش تیردان و کماندان آویخته اند ، وجود دارد . در کنار درخت زیتون گریزی مخروطی شکل و گره دار که برجستگی آن نسبت بسایر قسمتهای نقوش بیشتر است . حجاری شده است . کتیبه مربوط به تصویر درهفت سطر بر روی لوحی به ابعاد ۴۸×۳۳ سانتیمتر که نمای آن به شکل معابد یونانی ساخته شده ، نوشته شده است . در پای این مجسمه پله ای به شکل مکعب مستطیل به ابعاد ۶۹×۶۹×۶۶ سانتیمتر دیده میشود . در دو طرف سکو دیوارهای سنگی که سنگهایشان بطور نامنظم چیده شده به چشم میخورند که روی آنها را با گچ اندود کرده اند . طرح و سبک این مجسمه از لحاظ هنری بسی جالب است .

از وضع ظاهر مجسمه و نقوش اطراف آن چنین بر می آید که سازنده این اثر خواسته است که شخص مورد نظر خود را پای درختی در حال استراحت نشان بدهد و نیز از دیوارهای مکشوفه در دو طرف مجسمه معلوم میگردد که این مجسمه در داخل اتاقی قرار داشته است والا هیکل عریان شخصی که جنبه نیمه خدایی داشته با چنین وضع در معرض انظار مردم قرار دادن مستبعد بنظر میرسد .

بطوری که اشارت شد کتیبه یونانی مربوط به این مجسمه ۷ سطر دارد که برخی از حروف سطور در طول روزگار گذشته آسیب دیده است . درین کتیبه مطالبی مشتمل بر نام هرکول و سازنده مجسمه و علت ساختن آن ذکر شده است « به سال ۱۶۴ ماه پانه مو (مطابق پاییز ما) هرکول فاتح درخشان به وسیله هیاکین توس پسر پان تیاخوس به سبب نجات کل آمن فرمانده کل (بزرگ) این مراسم برپا شد . زمان ساختن این مجسمه به سال ۱۶۴ ذکر شده و اگر آنرا با مبدأ تاریخ

۱ - مجله باستانشناسی ، شماره های سوم و چهارم ، پاییز و زمستان ۱۳۳۸ .

۲ - بطوری که بر اثر دقت هر بیننده ای درك خواهد کرد در این محل قبلاً نقش شیری حجاری کرده بوده اند که بعداً برای حجاری مجسمه هرکول و سکوی متعلق به آن در آن نقش تصرف نموده اند .

سلوکی که سال ۳۱۲ ق.م. است ، بسنجیم سال ۱۴۸ ق.م. به دست میآید و چون سال یونانی سال قمری بوده ۵ سال تفاوت بین سال قمری و شمسی اگر در نظر گرفته شود تاریخ ساختمان مجسمه به سال ۱۵۳ ق.م. مسلم میگردد . سال ۱۵۳ ق.م. مصادف با اواسط سلطنت مهرداد اول اشکانی « اشك ششم » (۱۳۶ - ۱۷۴ ق.م.) میباشد .

مهرداد اول که از سال ۱۶۴ تا سال ۱۴۰ ق.م. سلطنت کرده است به منظور توسعه قلمرو خود عازم فتح ماد بزرگ در مغرب ایران گردید^۱ و پیشرفتهایی حاصل کرد چون درین هنگام کشور سلوکیان دستخوش منازعات و اختلافات بود. مهرداد خوزستان و پارس و بابل را به قلمرو خود افزود .

در این کتیبه از کل آمن فرمانده بزرگ یاد شده و برخی مورخان را گمان چنین است که در نبردهای مهرداد اشکانی کل آمن برای حفظ قلمرو سلوکی ایستادگی کرده و سرانجام توانسته است خود را از گرفتاریهای نبرد با شهریار پارت برهاند . بیادگار نجات کل آمن فرمانده بزرگ از مهرداد اول ، به دستور وی به وسیله هیاکین توس که منصبی در نواحی بیستون داشته این مجسمه و کتیبه حجاری گردیده است .

۱- در این زمان مغرب ایران جزو متصرفات سلوکیان بوده است .

بیستون : مجسمه هرکول با کتیبه ای به خط یونانی



آثار اشکانیان

۱ - آثار بیستون

الف - کتیبه و نقش گودرز

در دامنه کوه بیستون محاذی سراب بیستون در کنار شاهراه قدیم به فرمان «گودرز» اول شهریار اشکانی کتیبه و نقوشی حجاری شده است. شهریار گودرز به نقل مورخان از سال ۴۲ میلادی شروع شد ولی چندی بعد به جهاتی از سلطنت خلع گردید و پس از چهار سال برای بار دیگر به تخت نشست و سرانجام در سال ۵۴ میلادی از دنیا درگذشت. این شهریار که از نظر مملکتداری نسبت به دیگر شهریاران اشکانی خوشنام محسوب نمی‌گردد نه تنها برای عظمت دولت اشکانی کاری نکرد بلکه به علت وقوع جنگهای داخلی و اختلاف با برادر و برادرزاده اش از قدرت دولت اشکانیان بسی کاهش داد. در این کتیبه به تقلید از داریوش بزرگ فتوحاتی را که در نبرد با «مهرداد» پادشاه «ارمنستان» و «کاسیوس» سردار رومی به دست آورده بوده شرح میدهد. کتیبه گودرز برخلاف کتیبه داریوش به زبان یونانی نوشته شده است. در نقش مربوط به کتیبه شهریار بر اسب نشسته و نیزه‌ای در دست دارد که آن را حرکت میدهد. «نیکه» ربه النوع فتح به عقیده یونانیان، بالای سر او در حال پرواز نشان داده میشود. گودرز در کتیبه مزبور خود را ساتراپ ساتراپها یعنی فرمانده ولایه معرفی میکند ولی بر سکه‌ای که از این شهریار باقیمانده لقب «شاهنشاه آریانا» به چشم می‌خورد. نقوش حجاری شده نبرد گودرز را با حریف خود و فاتح بیرون آمدنش را از معرکه باز گو میکند.

هرچند این حجاریها به علت طول زمان و تصرفات مردم جاهل بسختی آسیب دیده‌اند با همه شکستگیها معترف جزئی از عظمت ایران قدیم می‌باشند. راولینسن در باب این آثار اشکانی نوشته است «حال حاضر این مجسمه



بیستون : نقش برجسته گودرز اشکانی که قسمتی از آن بوسیله کتیبه شیخعلیخان زنگنه محو شده است

بی نهایت بد است زیرا تأثیرات آب و هوا و حوادث جَوّی صورتهای بزرگتر را به حدی محو کرده اند که آنها را با اشکال میتوان دید . « شیخعلیخان زنگنه » صدراعظم شاه سلیمان صفوی در وسط نقوش و کتیبه اشکانی وقفنامه دوقریه خود را جهت مصارفی که از آن جمله تعمیر کاروانسرای بیستون هم هست، جاری کرده است . وقفنامه مزبور بیشتر از بیشتر به این آثار روزگار اشکانیان لطمه وارد آورده است . اکنون در سمت چپ وقفنامه تصویر سه نفر ایستاده به چشم میخورد . وضع و صفات عمومی این کتیبه را برخی به عصر ساسانی شبیه تر میدانند . شکل اسبان که اینک به صعوبت تشخیص داده میشوند نسبت به جثه انسانها بسی نامتناسب و کوچک جلوه مینمایند . بین شکل فرشته و هیكل کسی که میخواهد تاج را بر سرش بگذارد تناسبی موجود نیست . تاجی که در دست فرشته است تقریباً به اندازه خود فرشته میباشد .



بیستون : نقش امیری پارتی
در حال نیایش

ب - سنگ منقوش

از آثار اشکانی که اینک در بیستون موجود است تخته سنگی تقریباً به شکل هرم می باشد که در حدود ۱۵۰ متر از کوه بیستون و نقش گودرز دور افتاده است. این سنگ منقش است به شکل مردی پارسی که در کنارش آتشدانی پایه دار با مذبحی موجود است. دست راست تصویر به طرف آتشدان دراز گردیده و ظاهراً می خواهد چیزی در درون آتشدان بریزد. از طرز لباس و کمر بند و شلوار تصویر مورخان دریافته اند که این حجاری نیز به دوره اشکانیان مربوط است. ناگفته نگذاریم که در دو طرف این سنگ نیز نقش دوزن به چشم می خورد.

ج - بنای اشکانی

در سال ۱۳۴۵ هیأت باستانشناسان آلمان بالاتر از مجسمه هرکول پی یک بنای اشکانی را از زیر خاک بیرون آوردند. وضع این پی طوری است که میرساند ساختمان معظمی که تا بالای کوه ادامه داشته و یک دیوار آن را نیز کوه تشکیل میداده، در اینجا موجود بوده است.

۴ - آثار سرپل زهاب

سرپل زهاب از دورانی بس قدیم آباد بوده است و به طوری که گذشت آثاری مربوط به قرن ها قبل از میلاد در آن موجود هست. از دوران پارتها نیز در این قصبه نقشی موجود است.

در ناحیه میان کل زیر نقش آنوبانی تصویر به چشم می خورد که به علت داشتن کتیبه ای به خط پهلوی اشکانی باستانشناسان آن را یادگار دوره پارتی شناخته اند. در این نقش یکی از پادشاهان پارت براسی سوار شده در حالی که یکی از رعایایش

بیستون : نقوشی که در دو طرف نقش امیر پارتی قرار دارند





سرپل زهاب، میانگل : نقش امیری پارتی درحالی که یکی از رعایایش بدو دسته گلی تقدیم میکند

گلی به وی تقدیم میکند. شاه کلاهی بر سر دارد که اطراف آن را رشته های شراب سلطنتی گرفته و گوشه های بلند کلاه بر روی شانه شاه افتاده است. شاه لباسی تنگ دربر کرده شلوارش تا روی چکمه ها پا را پوشانده و نسبتاً فراخ بدنظر میرسد . جثه اسب شاه هرچند نسبت به هیکل سوار نامتناسب حجاری شده ولی رویهم رفته قوی به نظر می آید . رعیتی که گل را تقدیم میکند نامتناسب است و ظاهراً حجار صنعتگری که این نقش را پرداخته است تمام دقت و استادی خود را برای تمثال شاه بکار برده و به دیگر قسمتها عنایتی نداشته است .

آثار ساسانیان

۱ - تاق وستان

در ۹ کیلومتری شهرستان کرمانشاه دهکده تاق وستان واقع شده که آثاری از روزگار ساسانی در آن موجود است. این آثار تاریخی به علت ظرافت و هنر نمایی در صنعت حجاری از دیرباز مورد توجه خداوندان ذوق و هنردوستان علاقه‌مند بدین گونه آثار از خارجی و ایرانی بوده است.

از مجموع روایاتی که به صورت مختلف درخصوص تاق وستان نوشته شده میتوان دریافت که در این محل يك زیارتگاه قدیمی در ازمنه مزداپرستی بوده است.

الف - مجلس تاجگذاری اردشیر دوم

از شاهنشاهان ساسانی اولین کسی که در اینجا اثری دارد اردشیر دوم میباشد که مجلس تاجگذاری وی در سنگ کنده شده است.^۱ در این تصویر سه نفر ایستاده اند و محبوسی در زیر پای یکی از آنها که شاهنشاه است به پشت خوابیده، پادشاه در وسط قرار دارد و در سمت راست او اورمزد^۲ قرار گرفته که تاجی کنگره دار بر سر دارد و روی را به طرف شاه گردانیده و حلقه سلطنتی نواردار مختص به سلسله ساسانیان را به وی اعطا میکند. شاهنشاه و اورمزد قباهایی دارند که تا سرزانویشان رسیده اند، دامن قباي شاه مدور است. هر دو نفر شلواری به پا دارند که از میان پا چین دار بوده و توسط بندی به مچ پا چسبیده است. ضمناً کمربند، گردن بند و دستبند دار هستند. در پشت سر شاه الهه‌ای ایستاده است که لباسش تقریباً نظیر لباس اورمزد است و انواری از سر وی ساطع میباشد. دسته‌ای از شاخه‌های نبات مخصوص اعمال مذهبی که «برسم» خوانده شده در دست او قرار دارد. پارسیان ازمنه جدید نقش ظرف راست شاه را موبدان موبد می‌پندارند و کسی که در پشت سر شاه قرار گرفته

۱ - آقای سعید نفیسی معتقد است که این مجلس تاج گذاری متعلق به اردشیر اول میباشد. همچنین نظریات دیگری درخصوص نقوش تاق بزرگ تاق وستان درص ۲۱۷، تاریخ تمدن ساسانی ابراز کرده است. ۲ - کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان،



ناق وستان : مجلس تاجگذاری اردشیر دوم شاهنشاه ساسانی

وهاله‌ای ازوی ساطع‌است زردشت وخشورآزاده ایران‌قدیم میدانند، شاید ازاین‌رو باشدکه پارسیان هند تصویر خیالی پیامبر دین بهی را از روی این نقش تهیه کرده ودرمطبوعات مربوط به‌خود انتشار داده‌اند.

برخی نقش اخیر را صورت مهر دانسته‌اند واستدلال میکنندکه نظیر آنرا در دوجای دیگر نیز دیده‌اندکه به‌استناد کتیبه‌ها صریحاً مهر معرفی شده است : نخست درمقبره «آنتیوخوس گماژنی» ودودیکر درسکه‌های پادشاهان «تروشکا»^۱ دراین تصویرکه مجلس تاجگذاری اردشیر دوم معرفی شده‌است دشمنی در زیر پای پادشاه و اورمزد قرار گرفته ومهر برروی گل‌سدر ایستاده‌است. باهمه اختلاف‌نظری که به‌علت نبودن کتیبه‌ای که معرف صاحبان تصویر باشد، درمیان ارباب تحقیق موجود است آنچه مسلم ومستند به‌قراین وسکه‌ها می‌باشد ازطرز لباس وشوئه شکل وشمایل این‌نقش به دوره ساسانیان مربوط است.

Turshka - ۸

ب - مجلس تاجگذاری شاپور سوم

در سمت چپ مجلس تاجگذاری اردشیر دوم دوتا ق کوچک و بزرگ وجود دارند که مربوط به دوره ساسانیان میباشد. تاق اول که به تاق کوچک شهرت یافته در روزگار سلطنت شاپور سوم پادشاه ساسانی (۳۸۸ - ۳۸۳ میلادی) در کوه حجاری شده است و شامل دو نقش برجسته و دو کتیبه به خط پهلوی ساسانی است . به طوری که از کتیبه ها استفاده میشود این دو نقش شاپور دوم (۳۷۹ - ۳۱۰ م) و شاپور سوم میباشد .

کتیبه سمت راست دارای ۹ سطر بوده و ترجمه آن چنین است « این پیکر خداپرست خوب شاه پور شاه شاهان ایران و غیر ایران ، نژاد آسمانی از طرف خدا ، پسر خداپرست خوب هرمزد شاه شاهان ایران و غیر ایران نژاد آسمانی از طرف خدا نوع خوب نرسی شاه شاهان . »

کتیبه سمت چپ دارای ۱۳ سطر میباشد و ترجمه آن چنین است « این پیکر خداپرست خوب شاه پور شاه شاهان ایران و غیر ایران نژاد آسمانی از طرف خداپرست پسر خداپرست خوب شاه پور شاه شاهان ایران و غیر ایران نژاد آسمانی . »

پیکر شاپور دوم و سوم که صورت آنها به طور نیم رخ در مقابل هم حجاری شده اند ، هر دو دستها را بر قبضه شمشیر دارند و لباس آنان شلواری چین دار میباشد .

تاق وستان : نمای خارجی تاق کوچک و تاق بزرگ



گردن‌بند و نوار و گیسوی مجعد و ریش نوک‌دار چهره آنان را زینت داده است .
 انتهای ریشها در حلقه‌ای فرو رفته است. شاپور دوم که در طرف راست قرار دارد
 تاج کنگره‌داری به سر نهاده و گوی منسوج و نوارهای متصل به آن که از علایم خاص
 ساسانیان است بر فراز تاج دیده میشود . اهمیت تاق کوچک بیشتر بدین جهت است
 که دو کتیبه به خط پهلوی ساسانی در آن از حوادث روزگار و تصرف نادانان محفوظ
 مانده‌اند و هم اینک از پس قرون و اعصار نفوش تاق را معرفی میکنند .

کتیبه در قرن هژدهم توسط آبه «نوشان» کشیش فرانسوی قالب‌گیری
 شد و پس از نقل به اروپا در سنه ۱۷۹۲ میلادی ترجمه و نشر گردید . هنگام ترجمه
 اشتباهی رخ داد بدین معنی که بجای کلمه شاپور ، بهرام ذکر گردید . سپس مسیو
 «دمرگان» مستشرق فرانسوی از هردو کتیبه قالب‌گیری کرد و در کتاب موسوم
 به هیأت علمی اعرامی فرانسه به ایران « متن صحیح ترجمه کتیبه را انتشار داد .
 در کتاب «مرآت‌البلدان ناصری» ترجمه این کتیبه به «سیلوسترداسی» مستشرق
 معروف فرانسوی نسبت داده شده .

عرض دهانه تاق کوچک ۵۹۰ متر و عمق تاق ۳۶۶ متر و ارتفاع آن
 ۳۱ متر می‌باشد طول دو پیکر شاپور دوم و سوم به‌طور مساوی هر کدام ۲۹۷
 متر می‌باشد . این تاق در حدود سال ۳۸۵ میلادی ساخته شده است .

تاق وستان : مجلس تاجگذاری شاپور سوم شاهنشاه ساسانی



ج - مجلس تاجگذاری خسرو دوم «پرویز»

تاق بزرگ تاق وستان که به علت کثرت نقوش و حجاریهای ظریف مورد توجه مورخان شرقی و دانشمندان خارجی بوده است دهانه‌اش ۷۴۴ متر ، عمق ۷۷۰ متر و ارتفاع آن ۹ متر میباشد .

در کتب شرقی هر کجا ذکر از تاق وستان بمیان آمده غالباً به شرح و توصیف تاق بزرگ ارتباط داشته و سایر آثار این سامان که هریک تاریخی گویا از تمدن درخشان گذشته ماست ، توجهی نشده است .

تاق بزرگ به روزگار سلطنت خسرو دوم معروف به پرویز (۶۲۸ - ۵۹۰ میلادی) مربوط میباشد . برخی محققان نظر داده‌اند که این تاق پس از خسرو در روزگار فرزندش «شیرویه» ساخته شده است . در دوطرف مدخل تاق گل‌های زیبایی در سنگ حجاری شده است . دور تاق طناب ضخیم پیچ‌داری از سنگ تراشیده‌اند . در بالای مدخل تاق هلالی نیز دیده میشود که بانوار زینت یافته و در طرفین آن تصویر دوفرشته بالدار که مجسمه فیروزی بوده‌اند بسبک یونانی حجاری شده‌اند . پایه‌های تاق بر دو ستون قرار گرفته که نقوش بسیار ظریفی بر آنها رسم کرده‌اند . شکل درختی که شاخسارهای آن بر ستون پیچیده‌اند و برگی به شکل برگ «کنگر» دارند در اینجا به چشم می‌خورند که به گل شگفت‌انگیزی منتهی می‌گردند . به عقیده «هرتسفلد» این درخت نمونه‌ای از درخت زندگانی است و در افسانه‌های کهن ایران و روایات مزدیسنی به صور گوناگون و اسامی مختلف از آن یاد کرده‌اند . نامهای معروف این درخت «گکران» و «یوزیش» میباشد و نیز قدما این درخت را شفا دهنده هر مرض میدانسته‌اند .

در بالای تاق کنگره‌هایی که یادآور برخی قصور و ابنیه هخامنشی است به چشم می‌خورند . در ته تاق و دو بدنه آن مجالس متعدد و نقوش مختلف بی‌اختیار نظر و اعجاب بیننده را جلب میکنند . جدار عقب تاق مربع و دارای دو قسمت نقوش است که در دوطبقه قرار گرفته‌اند .

دوجانب نقش زیرین که سوار و اسب معروف خسرو «شبدیز» میباشد ، دو ستون از سنگ بیرون آورده‌اند که گویی طبقه دوم به شکل صفه‌ای برای این دو ستون قرار گرفته است . در این دو ستون جدول‌هایی به صورت مقعر رسم کرده‌اند . سر ستونهای گلدانی شکل به وسیله رشته‌ای از برگ تاک بیکدیگر متصل شده‌اند .

تاق وستان : نمای خارجی تاق-
بزرگ که نموداری از هنر ارزنده
معماری ساسانی است





تاق وستان : نقش درخت زندگانی

این سرستونها نیز مزین به همان نقش درخت زندگانی که در مدخل تاق است ، میباشند . تحقیقات هرتسفلد رابطه تاریخی این ستونها را که نمونه‌ای از ستون‌سازی ساسانی محسوب میشوند ، با ستونهای چوبین نواحی روستایی کردستان امروز روشن و واضح کرده است . قسمت فوقانی جدار عقب تاق که به شکل صفه‌ای بردوستون قرار گرفته مجلس تاجگذاری پادشاه را نشان میدهد :

پادشاه در وسط ایستاده با دست راست تاجی را از دست شخصی که در طرف چپ او قرار گرفته میگیرد . به عقیده پروفیسور کریستن سن شخصی که تاج را به شاه میدهد اورمزد است و عده‌ای دیگر را عقیده این است که این شخص موبدان موبد می باشد .

شاهنشاه همان تاجی را بر سر دارد که در سکه‌های خسرو پرویز نیز دیده میشود، این تاج بزرگ که دو رشته مروارید در زیر دارد هلالی درپیش آنرا زینت میدهد. شاخه‌هایی که بر فراز تاج به چشم میخورند در میان دو بال عقاب قرار گرفته‌اند و بر روی آن هلالی است که قرص خورشید را در آن رسم کرده‌اند. جامه پادشاه به‌طور معمول دارای نوارهای مواج است و عبارت از قیابی است آستین‌دار که از زانو میگذرد. دامن گشاد و چین‌خورده قبا و شلوار شاه غرق در جواهر میباشند. حاشیه قبا و کمر بند و غلاف شمشیر به رشته‌های مروارید زینت یافته‌اند، همچنین چند رشته مروارید غلطان از گردن پادشاه آویخته است. شخصی که تاج را به‌شاه عرضه میکند جامه‌ای بلند دربر دارد و عبایی که حاشیه آن مروارید نشان است به‌دوش افکنده است. این شخص کفشی نوک‌دار به‌پا دارد که نوک آن در زیر شلوار پنهان شده‌است، ریشی نوک‌دار و تاجی نواربسته نظیر نقوش ازمنه باستانی دارد. در جانب راست شاه زنی سبو به‌دست ایستاده است که الهه «ناهید» (آناهیتا) معرفی گردیده و بنا به عقیده هرتسفلد و به‌قرینه سبوی دسته‌داری که در دست گرفته نماینده آبهای آسمانی و سرچشمه فیض‌های نازل بر زمین و بارورکننده خاک نزد ایرانیان قدیم بوده است. قباي الهه ناهید به‌سبک یونانی است که در روی آن بالابوشی ستاره‌نشان پوشیده است. تاج الهه به‌تاج اورمزد بسیار شبیه است از زیر این تاج چهار رشته گیسو بردوش و سینه الهه افتاده است. وضع لباس او نموداری از طرز عادی لباس پوشیدن زنان ایرانی در روزگار ساسانیان است. پروفیسور هرتسفلد هنر‌نمایی حجاران تاق وستان را چنین وصف میکند: «این نقوش گویا از روی پرده‌ی قلمی در سنگ حجاری شده‌اند.»

طبقه زیرین جدار عقب تاق خسرو پرویز را غرق در سلاح براسی کوه‌پیکر نشان میدهد. پادشاه کلاه‌خودی بر سر نهاده که تاج بالدار با هلال و قرص خورشید بر آن قرار گرفته‌اند.^۱ زره‌ای با حلقه‌های ریز و یک‌نواخت اندام شاه را تا کلاه‌خود پوشانده و گذشته از پوستش چهره اوتاران را فرا گرفته است. در زیر جوشن جامه شاه نمایان است که تصاویری شبیه به ماهیانی که آنها را اسب آبی میخوانند دارا میباشد. شاه نیزه درازی به‌دست راست گرفته و آنرا بردوش تکیه داده است در دست چپ شاه سپری مدور دیده میشود، کمر بندی مزین و ترکشی پرتیر اسلحه شاه را تکمیل کرده است. اسب بر روی قوایمی درشت ایستاده و سروسینه‌اش را «برگستوانی» منگوله‌دار پوشانده است، از دو جانب کپل اسب دو گوی بزرگ که احتمال داده‌اند از پشم بوده و در حریر پیچیده شده به‌شکل گلابی، آویخته شده‌اند. نواری به‌شکل کراوات بر سر این گوی قرار دارد و در زین و بر گهای سلاطین ساسانی نظیر آن بسیار به‌نظر رسیده است. در شکل تاق وستان یکی از این دو گوی که در طرف راست اسب افتاده‌بوده نمایان است. قبضه شمشیر شاه در پشت او سمت چپ اسب دیده میشود.

۱ - بالهای تاج را شکسته‌اند و فعلاً پیدا نیست.



تاق وستان : مجلس تاجگذاری خسرو دوم «پرویز» در ردیف بالا و نقش خسرو واسپ معروفش
 «شبدیز» در پایین

پیکر سوار بنا به روایات اسلامی تمثال خسرو دوم «پرویز» ، بر اسب معروف وی «شبدیز» میباشد که از نظر ظرافت و تناسب و حسن ترکیب مجموعاً شاهکار صنعت حجاری محسوب میشود .

نقوش جدار عقب چه مجلس تاجگذاری و چه پیکرخسرو و شبدیز از دست جهالت و احیاناً تعصب ناظران روزگار پیش سالم نمانده و آفتها دیده اند. آنچه بیشتر تأسف هر بیننده را تحریک میکند شکسته شدن دست شاهنشاه و نیزه وی و ساق پای راست اسب شبرنگ معروف او شبدیز است. برخی از مورخان صدمات وارده به نقوش تاق را بر اثر هجوم اعراب میدانند که مسلمانان بت شکن به خیال خود نقوش سانم را ناقص کرده اند .

مورخان اسلامی درباره علت حجاری این تاق روایاتی گوناگون در کتب خود نگاشته اند. «ابن فقیه همدانی» پیکر شبدیز و پرویز را از هنر نمایی «قنطوس» پسر «سینمار» معمار معروف قصر «خورق» حیره دانسته است. هر چند وجود چنین معمار و حجاری در تاریخ مسلم نیست ولی بعضی گمان کرده اند که در زیر کلمه «عرب قنطوس» یا «قنطوس» اسمی «بیزانسی» نهفته باشد و نتیجتاً حقیقتی در میان هاله ای از اوهام و احلام بوجود آمده باشد .

نام شبدیز بادپای معروف خسرو را مورخان و شاعران ایران و عرب به کرات در آثار خود ذکر کرده اند، به روایت «یا قوت حموی» در «معجم البلدان» خسرو پرویز این سمند بادپا را بینهایت دوست داشت قضا را اسب محبوب خسرو نالان شد و وی از فرط انس و علاقه ای که به این اسب داشت سوگند یاد کرده که هر کس خبر مرگ شبدیز را به من بیاورد او را بیدرننگ بقتل خواهم رسانید .

میر آخور و دیگر خادمان درگاه به معالجه شبدیز برخاستند و تدبیرها کردند اما تقدیر با تدبیر اینان موافق نیامد و سرانجام شبدیز از پشت زمین بدل زمین جای گرفت .

میر آخور بیمناک شد و از «باربد» رامشگر مخصوص شهریار چاره جویی کرد . باربد در ضمن نغمه ای حادثه مردن اسب را با ابهام بگنجاند و خسرو را تعزیت گفت . خسرو پس از شنیدن آواز باربد فریاد برآورد : « ای بدبخت مگر شبدیز مرده است؟ » رامشگر استاد چنین عرضه داشت : « شاه خود چنین فرماید. » دیگر بار شاه فرمود : « بسیار خوب هم خود را نجات دادی و هم دیگری را . »

این قصه را «همدانی» و «ثعالبی» از مورخان قدیم اسلامی روایت کرده اند و پیش از آنان «خالد الفیاض» شاعر عرب نیز آن را به نظم آورده است.

علت حجاری تاق را نگاشته اند که خسرو برای زنده نگاه داشتن یاد شبدیز مقرر داشت تمثال شبدیز و شهریار را در سنگ نقر کنند تا هرگاه که یاد شبدیز در خاطر خسرو بگذرد بدان تمثال بنگرد و لختی از اضطراب و حسرت کم کند . در دیوار راست تاق بزرگ مجلس شکارگاه خسرو به ارتفاع ۳٫۸ متر



تاق وستان : صحنه‌هایی از شکارگاه گوزن خسرو دوم «پرویز» شاهنشاه ساسانی

و عرض ۷ متر^۱ حجاری شده است. این مجلس درخطوطی محصور شده که آن خطوط شبیه حصاری به نظر می‌رسند. صیادان گوزنان را تعاقب می‌کنند. گوزنان به دنبال چند گوزن مخصوص که از علامتی که در گردن دارند میتوان دریافت گوزنان دست‌آموز بوده‌اند، می‌دوند.

ظاهراً از این گوزنان دست‌آموز که بجانب راست حصار در حرکتند برای هدایت و صید کردن دیگر گوزنان استفاده می‌کرده‌اند. در این مجلس سه‌جا صورت شاه حجاری شده است. در قسمت بالا پادشاه سوار ایستاده و اسبش مهیای جهیدن است. زنی در بالای سر او چتری را برافراشته که علامت قدیمی سلطنتی بوده است. در پشت سر شاه صفی از زنان بعضی در حال ادای احترام و برخی در حالت رامشگری هستند. دوتن از این زنان شیپور در دست دارند و یکی هم طنبور می‌نوازد. بر روی

۱ - تعیین ارتفاع و عرض صفحات منقول از کتاب ایران در زمان ساسانیان است اما در اندازه‌گیری که با قابهای مجلسی (حاشیه‌ها) شده طول آن ۹۶م و عرض ۲۴م میباشد.

چوب بستی که نردبانی به آن متصل است زنانی نشسته‌اند اینان بعض چنگ می‌نوازند و برخی کف می‌زنند. در زیر این قسمت باز صورت پادشاه دیده می‌شود درحالی که کمان را بزه کرده و در پی صیدهای گریزان اسب می‌تازد.

در قسمت زیرین نقش اخیر تصویر دیگری از پادشاه هست که اسب خود را به حالت یورتمه میراند و ترکش در دست از شکار باز می‌گردد. در سمت چپ حصار مذکور در فوق شترانی دیده می‌شوند درحالی که گوزنان کشته را حمل می‌کنند.

نقوش دیوارچپ با دقتی بیشتر ساخته شده و شکارگرازان را نشان می‌دهد. در اینجا نقوش را درخطوطی به شکل قاب معمولی محصور کرده‌اند و حاشیه باریکی در سمت راست قرار داده‌اند که مردمان و جانوران با ازدحام در این حاشیه رسم شده‌اند.

شکارگاه مکانیست نیز از وباتلاقی که ماهی و مرغابی در آن زیاد است. در جانب راست صفحه پنج صف فیل دیده می‌شوند که برهرفیلی دوفیلان یکی پیش و یکی در عقب نشسته و فیله را می‌رانند و به صیدگرازان اشتغال دارند. موضوع صید کردن فیلبانان در کتاب ایران در زمان ساسانیان کریستن سن یادداشت شده اما با توجه به رسوم محلی و شکارهای دسته‌جمعی میتوان حدس زد که فیلبانان در اینجا صیدها را رم می‌دهند تا آنها در تیررس صیاد واقع گردند.

در قسمت بالای تصویر قایقی را می‌بینیم که بانوان در آن نشسته‌اند و به خواندن و کف زدن مشغولند. در ابتدا وانت‌های قایق زنان پارو می‌زنند. در وسط تصویر يك جفت کرجی را که پاروزن آنها هم زن است، دیده می‌شوند. این يك جفت کرجی را دوبار نشان داده‌اند تا حاکی از دو موقع شکار باشد.

در وسط تصویر پادشاه با قامتی کمی بیشتر از اندازه طبیعی حجاری شده و در قایق نخستین ایستاده و کمان را بزه کرده است. زنی در طرف چپ شاه ایستاده تیری به او تقدیم میکند و زنی دیگر در طرف راستش به چنگ نواختن مشغول است. قایقی هم در پشت اینها واقع شده پراز چنگ نوازان. شاه دو گراز بزرگ را با تیر از پای در آورده است. در قایق دیگر پادشاه هال‌دای برگرد سر دارد و در دست خود کمانی سست شده نگهداشته است که ظاهراً کنایه از اینست که شکار به پایان رسیده است. در قسمت زیرین این نقش فیله‌ها مشغول جمع‌آوری شکارها هستند و اجساد شکارها را با خرطوم گرفته بر پشت می‌نهند.

در صفحه چپ تاق بقدری نقوش حجاری شده که در آن ذره‌ای جای خالی نمی‌توان پیدا کرد. نقشهای پارچه لباسها را با دقتی تمام رسم کرده‌اند.

صورت جانوران بویژه فیله‌ها را چنان با ظرافت و دقت از کار در آورده‌اند که از جهت حرکات و نمایش حیات، شخص به حیرت می‌افتد و آنها را از شاهکارهای حجاری بشمار می‌آورد.

بنا به عقیده هر تسفلد این حجاریهای دقیق ما را از سبك نقاشی و پرده‌سازی



تاق وستان : صحنه‌هایی از شکارگاه گراز شاهنشاه ساسانی خسرو دوم «پرویز»

روزگار ساسانیان آگاه میکنند . این تصاویر سنگین را در قدیم ظاهراً رنگ میکردند زیرا یاقوت حموی در قرن هفتم بقایای آثار رنگها را در تاق وستان تشخیص داده است . کریستن سن احتمال میدهد شخص یاقوت رنگ آمیزی تصاویر را ندیده باشد بلکه او این مطلب را شاید از «ابن الفقیه» روایت کرده باشد .

مؤید این احتمال قول پروفیسور هرتسفلد است که می نویسد تنها در يك مورد در نقوش تاق وستان شکل شاه دارای هاله میباشد در دیگر جاها هاله دور صورت شاه را با رنگ نمایش داده بوده اند که به مرور زمان رنگها از میان رفته است . در قسمت بالایی نقوش دیوار چپ تاق که شکار جرگه خسرو در مرداب و نیزار است «آغاغنی» ، خواجه‌باشی محمدعلی میرزای دولت‌شاه سرحددار عراقین در سال ۱۲۳۷ ه. ق. صورت دولت‌شاه والی غرب و فرزندان وی را به وسیله میرزا جعفر سنگ تراش حجاری کرده است ، نشان میدهند .

تاق وستان : نقش محمدعلی میرزای دولت‌شاه و فرزندانش به اتفاق آغاغنی در تاق بزرگ



دولت‌شاه در لباس و وضعی شبیه به پدرش فتحعلیشاه، قرار دارد و بر تختی جای گرفته و دوپسر او در این شکل به نظر میرسند در حالی که آغاغنی که بامر وی این نقش مذموم و کریه را در سنگ حجاری کرده‌اند در جلو والی ایستاده‌است. مجموعاً بی‌تناسبی نقوش و بدترکیبی آنها تا آنجا است که برخی را عقیده چنین است «آغاغنی با نفر این مجلس تاق ساسانی را ضایع کرده است.» دور تصویر دولت‌شاه و فرزندان و آغاغنی مختصر وقفنامه سهدانگ از مزارع «کبودخانی» آغاغنی که باید به مصارف تعزیه و اطعام برسد نگاشته شده است.

مضحکتر آنکه «رسمل» شاعر کرمانشاهی در وصف این مجلس رباعی ساخته و جلوه گاه طلعت شاهزاده را طور کلیم‌الله وصف کرده و خسرو پرویز را دربان درگاه او معرفی نموده است.^۱

د - مجسمه پرویز

در برابر تاق نزدیک چشمه مجسمه‌ای از خسرو پرویز قرار داشته است که در قرن چهارم هجری قمری مسعر بن مهلهل سیاح معروف آن روزگار در آنجا مجسمه را دیده است.

دزایم بعد مجسمه خسرو در استخر نزدیک کوه افتاده و در قرن نوزدهم میلادی آن را در حالی که پایش شکسته از آب بیرون کشیده و در بالای سد نصب کرده‌اند. این پیکر به علت طول زمانی که در آب سر کرده آسیب فراوان دیده اما نادانی روستاییان و تماشاگران نیز مزید بر علت شده و حتی با گلوله سروصورت آنرا شکسته‌اند. نتیجه بصورتی درآمده که بسختی اعضا و چهره آنرا میتوان تشخیص داد. از هیأت مجسمه میتوان دریافت که این مجسمه شاهنشاه را ایستاده در حالی که دست چپ خود را بر قبضه شمشیر گذاشته است نشان میدهد.

ه - سرستونها

در محوطه آثار باستانی تاق وستان فعلاً ۵ سرستون باستانی میباشد که ظاهراً سه عدد آن از بیستون باینجا نقل شده است. این سه سرستون گلدانی شکل میباشد و در پایین به دایره‌ای (محل قرار گرفتن سرستون روی ستون)، ختم میگردند. سطح بالای سرستونها مربع شکل است، به ابعاد ۹۰×۹۰ سانتیمتر و ارتفاع سرستونها ۸۵ سانتیمتر است. در چهار طرف سرستونها تصاویر و نقوش گل و بوته حجاری کرده‌اند. در یک طرف نقش نیم تنه خسرو دوم پرویز در حالی که دست چپ خود را بر قبضه شمشیر نهاده و دست راست را از روی سینه رد کرده و ظاهراً میخواهد

یا جلوه گاه جمال دولت‌شاه است
چون در بانی ستاده بر درگاه است

۱ - این طور تجلی کلیم‌الله است
شاهزاده محمدعلی آن کش خسرو



تاق وستان : پیکره خسرو دوم
«پرویز» شاهنشاه ساسانی

تاق وستان : نقش خسرو دوم «پرویز» شاهنشاه ساسانی بر روی سرستونها



حلقه سلطنتی را که در طرف دیگر است بگیرد ، دیده میشود . در طرف دیگر آناهیتا تصویر شده درحالتی که حلقه سلطنتی را در دست راست گرفته و گیاهی چند که شاید سدر باشد ، در دست چپ دارد . گرد سر آناهیتا هاله‌ای نیز حجاری کرده‌اند .



تاق وستان : نقش آناهیتا بر روی سرستونها



دو ضلع دیگر سرستونها نقوششان با هم اختلاف دارد يك ضلع دارای نقش نیلوفر- آبی با شاخه و برگ و گل ، ضلع سرستون دیگر دارای نقش درخت زندگی و ضلع سومین سرستون با نوعی گل تزیین شده است .



طاق رستان : نقوش برجسته شاخ و برگ و گنهای مختلف بر روی سرستونها





تاق وستان : سرستون پیدا شده از «ویندرنی سفلی»

غیر از این سه سرستون که بایکدیگر تقریباً متناسب حجاری شده‌اند و ظاهراً در یکجا بکار رفته بوده‌اند یک سرستون دیگر که از قریه «ویندرنی سفلی» (ناحیه خُتران) پیدا شده و در سال ۱۳۴۴ ش. برای حفاظت به تاق وستان نقل شده، موجود است. این سرستون مانند دیگر سرستونهای ساسانی گلدانی شکل بوده ولی از سرستونهای سابق الذکر کوچکتر است. ابعاد آن ۶۹×۶۹ و ارتفاع آن ۶۰ سانتیمتر است. در چهار طرف این سرستون نوعی گل که ظاهراً گل صحرایی است حجاری شده است. در همان دهکده که این سرستون در آنجا پیدا شد سرستون دیگری که از نظر ابعاد با این سرستون تطبیق میکند، موجود است که بر اثر تصرف اهالی رطول زمان بکلی نقوش تزئینی اضلاع آن محو گردیده است. ظاهراً این دوسرستون در قصری که در روزگار ساسانیان در ویندرنی برپا بوده و اینک اثری از آن برجای نیست، بکار رفته بوده‌اند.

تاق وستان : سرستون پیدا شده از قریه «قلعه کهنه»





کرمانشاه ، مسجد جامع : سرستونهایی که در صحن امیری قرار دارند
و هنوز بقایای نقوش بر بعضی از آنان موجود است

سرستون دیگری در تاق وستان وجود دارد که پنجمین سرستون به حساب میآید این سرستون آسیب فراوان دیده و بسیاری از آن شکسته است از آنچه که باقیمانده میتوان دریافت که ابعاد تقریبی آن $65 \times 65 \times 65$ سانتیمتر بوده است . بر چهار ضلع این سرستون گلهای نیلوفر و لاله با زیبایی تمام حجاری شده است . این سرستون از قریه «قلعه کهنه» به دست آمده و برای حفاظت به تاق وستان نقل شده است .

غیر از سرستونهای موجود در تاق وستان شش عدد سرستون در مسجد جامع کرمانشاه (صحن امیری) موجود است که از نظر ابعاد و نوع سنگ با سرستونهای تاق وستان تطبیق میکنند. این سرستونها که عموماً مزین به نقوش و تصاویری بوده اند چون در مسجد یا بنای اسلامی بکار میرفتند بوسیله کارفرمایان نقوش و تصاویرشان محو شده است و هم اکنون با همه کوششی که در محو این تزیینات بکار برده اند در اضلاع برخی از آنان بقایای نقوش و گل و بوته دیده میشود . در مسجد دولتشاه و برخی حمامهای کرمانشاه : چون حمام میدان و مصطفی - قلیخان و دیگر ابنیه قدیمی شهر از این گونه سرستونهای محو شده بسیار بجا مانده است .

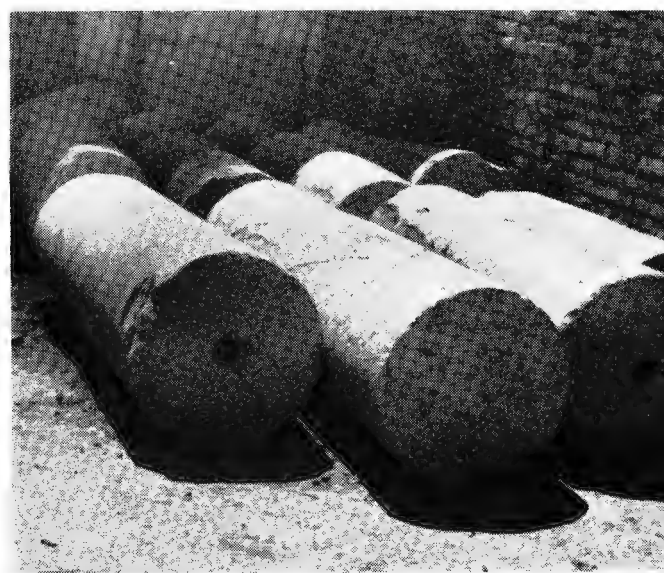


کرمانشاه : یکی از سرستونهای مسجد دولتشاه

کرمانشاه : میان ستونی در
گورستان قریه «سیاه‌بید علیا»



کرمانشاه : میان ستونهای
ساسانی موجود در صحن امیری
مسجد جامع



نه تنها سر ستونهای ساسانی در بناهای اسلامی بکار رفته در حوزۀ کرمانشاه بسیاری از میان ستونهای ساسانی نیز موجود میباشد از آنجمله‌اند : میان ستونهایی که باز در مسجد امیری بر روی زمین افتاده‌اند ، همچنین در گورستان برخی دهات مانند «سیاه‌بید علیا» در جاده کاروانرو قدیم بیستون - کرمانشاه ، و گورستان نزدیک « گرمیانک » از میان ستونهای ساسانی بسیار به چشم می‌خورند. و باز در این گورستانها بکثرت دیده میشود که از سنگها و ستونهای ساسانی برای سنگ قبر استفاده کرده‌اند و بر روی گور اموات نهاده‌اند .

و - آتشدان سنگی

این آتشدان که اکنون به دو قطعه تقسیم شده و قطعات آن در تاق و ستان موجود است در روزگار گذشته در جوار قریه تاق و ستان فعلی بطور سالم موجود

بوده است و حتی در ایام عزاداری سینه‌زن‌ها در کنار آن آداب مذهبی بجا می‌آورده‌اند. در ایام اخیر این آتش‌دان را که احتمال می‌رود قسمت تحتانی آن در زمین جای داشته، شکسته شده. قسمت پایین که در داخل زمین جای داشته به شکل مستطیل می‌باشد، قسمت دوم که پایه آن محسوب می‌گردد به نسبتاً سالم باقی‌مانده و قسمت سوم که محل قرار دادن آتش بوده شکسته و خرد شده است. طول این آتش‌دان ۱۳۵ سانتیمتر می‌باشد.

ز - پله‌ها

دورشته پله در کوهستان تاق وستان به چشم می‌خورد یک رشته از این دو از سمت شرقی مجلس تاجگذاری اردشیر دوم شروع می‌گردد و پس از ۳۴ پله به طرف بام تاق بزرگ که به نقاره‌خانه موسوم است می‌پیچد و سپس ۲۰ پله دیگر بدان اضافه می‌شود که مجموعاً ۵۴ پله می‌گردد.

تاق وستان : پلکان





رحیم آباد : سرستون ناتمام



دیوار خسرو در نزدیکی تاق وستان

يك رشته دیگر پله از روی چشمه تاق وستان شروع میشود و در وسط کوه پس از ۷۸ پله ختم میگردد.^۱

۴ - دیوار خسرو

در نزدیکی دهکده تاق وستان بقایای دو دیوار عظیم که با خشت خام در روزگار آبادانی به ابعاد تقریبی ۱۰۰۰×۷۰۰ متر بنیان گذاری شده هنوز به چشم میخورد .

از این آثار میتوان حدس زد که این دو دیوار بقایای عمارتی بود به شکل مربع مستطیل ، اثر این عمارت در ضلع دیوار غربی هنوز باقی است که به دهکده «مراد حاصل» می پیوند و نیز وضع طبیعی دهکده که بر تپه ای مرتفع و خاکی بنا شده می نمایند که قبلاً در اینجا آثار مخروبه ای از عمارات روزگار پیشین بوده است. راجع به این عمارت عقاید مورخان مختلف است برخی اینجا را قطعه زمینی محصور به منظور شکار جرگه تشخیص کرده اند. بعضی به قرینه آثار حجاری تاریخی، اینجا را عمارت و باغ یادداشت کرده اند . در کتب مورخان اسلامی هم مذکور است که خسرو اول نوشیروان در نزدیکی کرمانشاه باغ و قصری طرح ریزی کرد و در آن از خاقان و قیصر و رای هند پذیرایی نمود ، چون آثاری مخطوط نسبت باین ساختمانها تاکنون به دست نیامده جزماً نمیتوان تعیین کرد که دیوار معروف به خسرو در روزگار قباد یا خسرو اول نوشیروان یا خسرو پرویز ساخته شده است . قرائنی که در دست است

۱ - امامقلی میرزا عمادالدوله که در سلطنت ناصرالدین شاه قاجار متناً و با ۲۵ سال در ایالت غرب حکومت داشته در تاق وستان برای رفاه اهالی کرمانشاه استخر فعلی تاق وستان و بنایی در سرچشمه بنا کرد و بموجب کتیبه ای که در طرف راست تاق بزرگ تاق وستان بر سنگ کوه کنده است این عمارات را در سال ۱۲۸۰ هجری قمری بعمل آورده است .

میرسانند که این دیوارها که ضخامت آن در حدود ۶٫۴ متر بوده از خشت خام بطول ۴۵ سانتیمتر در روزگار ساسانیان ساخته شده‌اند .
خشت‌هایی که در اینجا بکار رفته دونوع میباشد نوعی به رنگ نخودی نزدیک به قرمز ونوعی دیگر به رنگ خاکستری بنظر می‌آید. برخی باستانشناسان را عقیده این است که این دیوارها بقایای شهر معروف «گمبادنه» میباشد.
ارتفاع فعلی دیوار ۳٫۳ متر است که باتوجه به خاکهای ریخته‌شده در دوطرف دیوار میتوان حدس زد که ارتفاع آن در اصل بیش از ۱۰ متر بوده است .

۳ - رحیم آباد

در کنار راهی که کرمانشاه را به بیستون می‌پیوندد دهکده‌ای موسوم به رحیم‌آباد وجود دارد. در این دهکده سرستون‌هایی مربوط به دوره ساسانیان مخصوصاً در ناحیه يك قبرستان اسلامی که در دامنه تپه‌ای مصنوعی قرار گرفته ، بطور پراکنده وجود دارند .

جنس سنگ این سرستونها عیناً از جنس سرستون‌های تاق وستان است که همه آنها را ظاهراً از معدن سنگ واقع در نقطه‌ای که امروز به «سه‌چك حاجی‌آباد» معروفست و در دو کیلومتری همین محل قرار گرفته ، به‌دست آورده‌اند .

در خصوص این ستونها حدسهایی میتوان زد قبل از هر چیز به قرینه تپه‌های مصنوعی وجود عمارات و تأسیساتی در این حول وحوش خطور میکند که این ستونها بقایای آنها میتوانند باشند ، همچنین امکان دارد استادکار حجاری به‌علت نزدیکی به معدن سنگ ، این محل را برای تراش‌دادن و تهیه ستونها انتخاب کرده باشد که مآلاً حوادثی پیش‌آمده و نگذاشته باشد که این مصنوعات بجاهای لازم وابنیه‌ای که برای آنها تهیه‌گردیده‌اند حمل شوند .

سرستونها ، تهستونها ومیان ستونهاى متفرق در رحیم‌آباد به ابعاد مختلف

رحیم‌آباد : تهستون‌هایی که در اینجا ساخته وکامل میشد



و به صورت تمام و ناتمام به چشم میخورند. اما برخلاف سرستونهای تاق و ستان در اینها مطلقاً نقش و تصویری بکار نرفته است.

بنابر آنچه گذشت تا حفاری دقیق علمی و تحقیقات تاریخی در این نواحی به عمل نیاید نظر قطعی نسبت به چگونگی این ستونها و عمارات احتمالی اینجا نمیتوان داد.

۴ - بیستون

آخرین تحقیقات و حفاری علمی نسبت به آثار ساسانیان در بیستون توسط هیأت باستانشناسی آلمان در ایران در سال ۱۹۶۴ انجام شده است. سرپرست این هیأت پروفیسور لوشای در یادداشتهای خود مینگارد « هیأت به منظور یافتن بقایای کاخ یا پرستشگاه ساسانیان در بیستون دست بکار شد. علت عمده توجه هیأت به این نقطه وجود سرستونهایی بود که هم اکنون به تاق و ستان حمل شده اند. در این سرستونها در يك طرف تصویر آناهیتا ربه النوع باروری و حیات که در دست راستش تاجی از گیاه به علامت صفوت و برکت گرفته و میخواهد آنرا به فرمانروا اهدا کند، نقش شده است. در طرف مقابل، تصویر فرمانروای ساسانی با زر و زیور شاهانه در حالی که دست چپش بر قبضه شمشیر قرار گرفته و دست راست را برای گرفتن تاج گیاهی از ربه النوع مذکور دراز کرده، دیده میشود. از تصویر سرستونها حدس زده میشود که تصویر شاه و ربه النوع در دوسرستون مجزا از هم که شاید در روزگاری به توسط قوسی بهم مربوط میشده اند، قرار داشته اند. نظیر این موضوع را در ایوان بزرگ تاق و ستان در مجلس تاجگذاری خسرو پرویز سراغ داریم با این تفاوت که در تاق و ستان شاه از يك طرف تاج فرمانروایی را از اهورامزدا میگیرد و از طرف دیگر آناهیتا تاج گیاهی را به وی تقدیم مینماید.

چون در بیستون هم مانند تاق و ستان چشمه ساری وجود دارد و با توجه به تصویر آناهیتا که بارور کننده زمین بوده است، تناسب وجود سرستونها در ساختمان ساسانی بیستون کاملاً معقول بنظر میرسد. جهانگردان قرن هفدهم که در ناحیه بیستون توقف کرده اند و از آثار باستانی بیستون سخن بمیان آورده اند خرابه ها و سرستونها و پایه ستونها و يك دیوار قدیمی در میان دهکده بیستون را یادداشت کرده اند. هیأت حفاری با این سابقه ذهنی در مجاورت چشمه سار قطعاتی از ستونها شکسته شده را کشف کرد و در اثر بازدید نقاط مجاور بیستون معلوم گردید بسیاری از قطعات ستونها را به اطراف دهکده بیستون حمل کرده اند. هنوز هم در گورستانهای بیستون و گورستان «سنقرآباد» که چهار کیلومتر با بیستون فاصله دارد، قطعات ریز و درشت از میان ستونها باستانی را میتوان یافت که از آنها برای سنگ گورستان استفاده کرده اند.»

با توجه بنظر هیأت حفاری و مشاهده آثار درهم ریخته بیستون به طور کلی

بداستثنای «فرهاد تراش» بقایای سه عمارت و يك باغ ساسانی در دهکده بیستون
بشرح زیر میتوان سراغ کرد :

الف - کاروانسرا

بنایی که فعلاً ۸۵ متر طول و ۸۰ متر عرض که دور تا دور آن ۶۳ اتاق
داشته است و جبهه شرقی آن که در کنار جوی معروف بیستون قرار گرفته از دور دیف
و در برخی جاها از سهردیف سنگ تشکیل شده است . قطعات سنگهای بکار رفته
تقریباً يك متر ارتفاع دارند . نمای جلو توسط ۶ پیشامدگی که به شکل برج میباشد
تقسیم شده است . این بنا ساختمانی مکعب شکل بوده و اتاقهایی در کنار هم داشته



بیستون : جبهه شرقی کاروانسرای ساسانی

است . در سمت شرقی این بنای تاریخی بندکشی دقیق و صاف و همواری بین قطعات
سنگها انجام شده است در حالیکه در قسمتهای جنبین بنا این دقت سبك شرقی، بکار
نرفته است . در قسمتهای جنبین سنگهای کوچک را برای پر کردن فواصل سنگهای
بزرگ بکار برده اند . علایم مخصوص حجاران ساسانی که در غالب ساختمانهای
ساسانی به چشم میخورد در قطعات سنگهای این بنا نیز مشهود است . نسبت به این بنا
احتمالات گوناگون داده شده است . بدو آ اینجا را يك عمارت ساسانی شناخته اند که
به مرور زمان ویران گردیده و در روزگار اسلامی از دیوارهای محکم و پا برجای
آن و مصالح وافرش کاروانسرای ساخته اند . همچنین احتمال داده شده که

در روزگاری که شاید مربوط به دوره مغول باشد در اینجا چاپارخانه احداث شده است. در مرکز آثار فعلی به علت وجود محراب کوچکی گمان رفته که شاید در اینجا روزگاری مسجدی برپا بوده است. این بنا بقایایش فعلاً در قسمت جنوبی مسجد جدید الاحداث بیستون باقی است. نوع سنگ و طرز چیدن آنها کاملاً نشان میدهد که دیواره سنگی در صحن مسجد جدید الاحداث با دیوار کنارجوی فوق الذکر کاملاً ارتباط دارد.

ب - ساختمان

بنیان يك ساختمان مفصل که غالب خانه‌ها و بازار فعلی بیستون بر آن پی‌ریزی شده‌اند در دهکده بیستون مشخص است. از سنگهای نیمه تراش و تراشیده شده‌ای که بطور متفرق در دامنه کوه بیستون و نقاط مختلف دهکده به چشم می‌خورند احتمال داده میشود که در اینجا به ساختمان معظمی دست زده بوده‌اند و شاید حادثه‌ای کارگران و معماران را از کار باز داشته باشد و مجال ادامه کار و تکمیل ساختمان برای آنان پیش نیامده باشد.

از هزارها قطعات سنگی که از بیستون در «پل چهر» و «پل بیستون» (در دوره صفویان)، بکار رفته‌اند میتوان دریافت که برای این ساختمان معظم چه مصالحی تهیه دیده بوده‌اند.

اهالی محل نقل میکنند در حدود سی سال پیش هزارگاری از این گونه سنگهای بیستون برای ساختمان پل چهر از بیستون خارج شده است. نظیر سنگهای تراشیده شده متفرق بیستون را در مسجد جامع کرمانشاه و دیگر مساجد و ابنیه قدیمی شهر نیز میتوان تشخیص داد و از مجموع اینها عظمت تأسیسات و قصورنواحی بیستون یعنی بهشت خسروپرویز را میتوان حدس زد.

ج - دیوار ساسانی و بنای مغولی

در کرانه رودخانه گاماساب در نزدیکی بیستون بر اثر حفاری قسمتی از يك طرح بزرگ ساختمانی ساسانی را اخیراً از زیر خروارها خاك بیرون آورده‌اند. دیوار طولی در حدود ۹۳۷ متر طول و ارتفاع ۴ متر و عرض ۲۵ متر از این طرح فعلاً باقی است و سنگهایی نظیر سنگهای کاروانسرای قدیمی بیستون در اینجا به چشم می‌خورند.^۱ سنگهای اینجا علایم حجاران ساسانی را غالباً دارند. این عمارت نزدیک به پل معروف ساسانی که به «پل خسرو» مشهور است، ساخته شده است و ظاهراً در دوره ایلخانیان مغول بر باقیمانده بنای ساسانی عمارتی طرح ریخته‌اند. هیأت حفاری مشترك ایران و آلمان که اتاقها و کریدور ساختمان مزبور را تعیین کرده است در اینجا بقایای سفالها و آجرهای شکسته عهد مغول را نیز کشف نموده است.

۱- سنگهای تراشیده شده به ابعاد مختلف با علایم حجاران زمان ساسانی.

د - باغ

در حدود ۴۵۰ متر از عمارت مکعب شکل اولی بیستون (کاروانسرا) بطور مستقیم رو به رودخانه گاماسب در اراضی مزروعی دهکده بیستون احتمال باغی از روزگار ساسانیان داده اند و نگاشته اند که این باغ در روزگار آبادانی به شکل مستطیل بوده و چهار خیابانی داشته است.

ه - فرهاد تراش

در محلی که در جنوب غربی نقوش و کتیبه معروف بیستون قرار گرفتند و قریب ۳۰۰ متر با نقوش و کتیبه فاصله دارد صفحه مستطیل شکل از کوه بیستون را تراشیده اند و ظاهراً آن را برای تهیه نقوش و کتیبه ای مهیا کرده بودند. «هوزنیک» در رساله ای که به نام «زاگروس واقوام ساکن در آن» نوشته این صفحه صیقلی کوه را یک منبع تاریخی که نانوخته مانده نامیده است.

هرتسفلد این صفحه را بر روزگار داریوش نسبت داده و بگمان او داریوش فرمانروای مقتدر شرق در نظر داشته است که وصیتنامه خود را در اینجا بنویسند. این صفحه که قریب ۱۸۰ متر طول و ۳۳ متر ارتفاع دارد ظاهراً به آخرین شهریار بزرگ ساسانی خسرو پرویز منسوب است. دلیل این ادعا فنون خاصی است که در کندن کوه و ساختمان دیوار محافظ و عظیم حجاران به چشم میخورد. از مؤیدات این مطلب تسمیه اینجا نزد اهل محل به فرهاد تراش یا «تخت فرهاد» است که لابد یک هسته تاریخی داشته است. نزدیک به صفحه فرهاد تراش فعلاً ساختمانی دیوار مانند به صورت سنگ چین وجود دارد. دیوار سنگ چین مزبور که چهار متر و نیم ارتفاع و بیش از پانزده متر ضخامت دارد درست در مقابل فرهاد تراش قرار گرفته است. برخی احتمال داده اند که در اینجا اراده داشته اند پرستشگاهی برپا کنند و این احتمال را یک ساختمان قدیمتر که در شمال حجاریها و کتیبه بزرگ داریوش در ارتفاعات کوه نزدیک نقش پارتی قرار دارد، تاحدی تأیید میکند.

و - پل خسرو

آخرین اثر ساسانی در بیستون باقیمانده پلی است که از روزگار راولینسن

بیستون : فرهاد تراش

بیستون : بقایای پایه های پل خسرو



مستشرق معروف ببعده کسی از مسافران و باستانشناسان بدان توجه نکرده است . این بقایا عبارتست از نه پایه عظیم از يك پل سنگی بطول ۱۵۲۸۰ متر و بعرض ۲۰ متر که در روزگار ساسانیان بر رودخانه گاماسب بسته بودند . پایه های پل از سنگهای چهارگوش تشکیل شده و قلوه سنگ و ملاط ساسانی نیز در آن بکار رفته اند . اهالی محل اینجا را پل خسرو مینامند .

در کتب جغرافیایی قدیم پلی به نام «قنطرة النعمان» در این نواحی ذکر کرده اند اما قرینه ای در دست نیست که پل خسرو همان است یا نه؟ آنچه مسلم است در این نواحی پایه ها و بقایای پل های متعددی از روزگار باستان هنوز به چشم میخورد . این پل که اراضی بیستون را در روزگار آبادانی بزمین «قراولی چمبتان» امروز وصل میکرد در مسیر جاده ای مهم و باستانی بوده است . سنگ فرشهایی که برای تسطیح راه بکار برده بوده اند هنوز در ساحل رودخانه بقایایی از آن باقی است . این جاده باستانی با عرض ۷ متر به ناحیه تخت شیرین و سرماج که دارای آثاری باستانی هستند ، منتهی میشده است .

۵ - سرماج و اطراف آن

الف - قلعه سرماج

در دهکده سرماج که از توابع شهرستان هرسین است بقایای قلعه ای بس عظیم که از روزگار دیرین اهمیتی شایان داشته است هنوز باقی است . خانه های روستاییان بر قسمت اعظم این قلعه پی افکنده شده اند .

آنچه از این قلعه بزرگ فعلاً باقی مانده ۳۷ متر از دیوار ضلع جنوبی قلعه است که بخوبی نماینده عظمت و استحکام قلعه در روزگار آبادانی میباشد . نمای خارجی دیوار قلعه سرماج را سنگهایی تشکیل داده اند که بطور متوسط قطعات آنها ۴×۷×۴ سانتیمتر طول و عرض دارند . در این ۳۷ متر دیوار باقیمانده از ضلع جنوبی قلعه هفت ردیف سنگ به چشم میخورد که پوشش دیوار را تشکیل میدهند . در دو طرف غربی و شمالی با آنکه تصرف روستاییان و خانه های روستایی بقایای قلعه را تقریباً محو کرده باز آثار سالمی از دیوارهای مستحکم قلعه به چشم میخورد . وضع موجود دهکده میرساند که در اطراف این قلعه برجهایی هم وجود داشته و هم اکنون قسمت اعظم یکی از برجها باقی مانده است . همچنین دور قلعه را خندقی محصور میکرده که هنگام تهاجم در صورت احتیاج از آبی که از نواحی بالای دهکده جریان دارد در آن میریختند . در اراضی جنوب شرقی دهکده سرماج بقایای سدی نیز جلب نظر میکند . (بفاصله در حدود ۲ کیلومتر) ظاهراً دروازه بزرگ قلعه در ضلع غربی قرار داشته که اینک قبرستانی در مقابل آن قرار گرفته است . در میان قبرستان نیز بقایای دیواری کهنه موجود است . قلعه سرماج در قرون اسلامی نیز مورد توجه واقع شده است و سلسله «حسنویه کرد» آنرا در تصرف داشته اند . شخص «حسنویه» مؤسس سلسله حسنویه در سال ۳۶۹ هجری قمری در اینجا دیده از جهان بریست .



سرماج : قسمتی از ضلع جنوبی قلعه سرماج

قطعاتی از سنگ که مژین به خط کوفی تزئینی است در خانه روستاییان سرماج بطور متفرق پراکنده شده اند که برخی آیات قرآنی را در آنها بوضوح میتوان دید . چون مؤسس سلسله حسنویه در این نقطه بخاک رفته بعید نمی نماید که این سنگها ازاره یا کتیبه مقبره او باشد . تاریخ اسلامی سرماج به تفصیل طی تاریخ کرمانشاه بعد از اسلام خواهد آمد .

تخت شیرین : تخته سنگی که به «تخت شیرین» معروف است



تخت شیرین : بقایای يك بنای
ساسانی



ب - تخت شیرین

در سه کیلومتری شمال قریهٔ سرماج محلی است که از دیرباز در افواه اهالی و آثار باستانشناسان به تخت شیرین شهرت گرفته است. علت این تسمیه وجود تخت سنگی مستطیل شکل است که در اینجا قرار دارد. به ابعاد ۶۶×۳۰ متر با ضخامتی از ۴۳ تا ۴۷ سانتیمتر. گذشت روزگاران احتمالاً تصرف بی‌خبران جاهل قسمتی از ضلع شرقی و غربی تخته سنگ را جدا کرده ولی هنوز برخی قطعات جدا شده در کنار تخته سنگ قرار دارد. محل تخت شیرین اینک در گورستانی کهنه و مهجور اسلامی است. در اطراف این گورستان وجوایب تخت شیرین سنگهای تراشیده بطور متفرق به چشم می‌خورند که مسلماً اثری از يك بنای ساسانی میباشند.

۶ - هرسین

الف - صفحهٔ تراشیده شده

در کوهی که در شمال و مجاور میدان جدید الاحداث هرسین قرار گرفته کنار نهر آب، محلی را جهت نقوش یا کتیبه‌هایی آماده کرده‌اند. این صفحهٔ وسیع چون فرهاد تراش بیستون از آثار روزگار ساسانیان است که به علل ناشناخته پس از صیقل دادن و تراش کوه کار متوقف مانده است. طول این صفحه ۴۶٫۵۲ متر و به سه قسمت از سمت مشرق به مغرب تقسیم می‌گردد. قسمت اول که ۳۱٫۲۲ متر طول و ۱۲٫۲۵ متر ارتفاع دارد و صفه‌ای در جلو آن تراشیده شده که به نهر سر آب هرسین مشرف است. فاصلهٔ این صفه از نهر آب در حدود سه متر است و عرض آن



هرسین : صفحهٔ تراشیده شده‌ای
نظیر فرهاد تراش بیستون



هرسین : حوض سنگی

در هرجا متغیر بوده و حداقل این عرض ۹۰ سانتیمتر و حداکثر آن ۶۲۰ متر است. قسمت دوم از این صحنه ۱۴۶۵ متر طول و ۱۰۰۵ ارتفاع دارد. قسمت سوم ۲۵ متر طول و ۸ متر ارتفاع دارد. در جلو هر یک از دو قسمت اخیر نیز صفه‌ای وجود دارد که عرض آن ۸۱۵ متر است.

ب - حوض سنگی

در جنوب شرقی تراش بالا حوضی از سنگ کوه به شکل دایره تراشیده‌اند. در قسمت شمالی حوض پیش‌رفتگی بصورت مستطیل به ابعاد ۴۰×۲۰ سانتیمتر دیده میشود. قطر دهانه حوض ۳۸۶ متر و عمق آن ۶۶ سانتیمتر است. در وسط مخروط ناقصی فواره مانند که محیط تحتانی آن ۲۲۴ متر و ارتفاع ۶۶ سانتیمتر میباشد، قرار گرفته است. در گذشته از وسط این مخروط شاید آب به حوض وارد میگردد. قسمت تحتانی این مخروط ناقص یک دوازده ضلعی منتظم را تشکیل میدهد. همچنین در سطح فوقانی آن دایره‌ای که کنگره‌های دوازده ضلعی دیگری را محصور کرده به چشم میخورد.

ج - تاق سنگی

در نزدیکی حوض سنگی تاقی از سنگ یک پارچه بر زمین افتاده که در ضلع



هرسین : تاق سنگی

راست آن شکستگی نیز وجود دارد. این تاق يك پارچه به شکل گهواره‌ای و از پاره‌سنگی تراشیده شده است. شکل پاره‌سنگ دوزنقه به‌چشم می‌خورد. عرض تاق ۱۴۵ متر و ارتفاع ۲۴۵ متر است. عرض ضلع سمت راست ۵۳ سانتیمتر و ضلع سمت چپ ۶۳ سانتیمتر است. بطور کلی ضخامت این پاره‌سنگ که تاق از آن تراشیده شده ۵۳ سانتیمتر است. در قسمت تحتانی تاق تخته سنگی به‌شکل مکعب مستطیل جدا از تاق وجود دارد که شاید در روزگاری که تاق برپا بوده است بر روی این تخته سنگ قرار می‌گرفته است.

این پارچه سنگ که تاق گهواره‌ای از آن بیرون آمده بطوری که ذکر شد فعلاً بر روی زمین افتاده است و قرینه و سندی که علت تراش و ساختمان آنرا ذکر کند در دست نیست. احتمالاً این تاق میتواند مدخل قلعه یا اتاق یا عبادتگاه و امثال آن باشد.

د - پلکان سنگی

در سمت مشرق حوض سنگی قلمستانی است که در آن پلکانی از سنگ يك پارچه بر روی زمین افتاده است. این پلکان دارای سه‌پله میباشد. ارتفاع پلکان ۱۲۵ متر و عرض آن ۹۵ سانتیمتر است. ارتفاع هریك از سه‌پله ۲۹ سانتیمتر و عرض آنها ۲۸ سانتیمتر میباشد.

ه - قلعه هرسین

در جنوب شرقی میدان شاه هرسین بقایای قلعه ساسانی عظیمی هنوز موجود است. این قلعه از قلعه سنگ و ملاط پی‌ریزی شده و پوششی از تخته‌سنگها داشته است. خانه‌های اهالی غالباً بر روی این بنای عظیم بنا شده و دیوار بعضی از منازل را قسمتی از دیوارهای عظیم قلعه قدیمی تشکیل داده است. از این قلعه که در زوایای آن برجهای بزرگ بوده است دیوارها و دوبرج مشهود است. سنگهایی که پوشش دیوار قلعه سابق را تشکیل میداده‌اند از طرز تراش و چیدن شباهتی به قلعه قدیمی سرامج

هرسین: یکی از چهار برج قلعه عظیم ساسانی



دارا هستند . مطلب جالب آنکه در احداث خیابانی که از میدان شاه بجانب قریه «نورآباد» احداث شده زوایای انبار گندمی پیدا شد که در آن آثاری از گندم و جو سوخته شده به چشم میخورد . معلوم نیست حریقی که این انبار را بھاك تبدیل کرده از روی تصادف بوده یا بعلت تهاجم ویا دفاع در روزگار قدیم بعمل آمده است.

۷ - قصر شیرین

در شهرستان مرزی قصر شیرین که در کنار شاهراه معروف فلات مرکزی ایران بنا شده است بقایای قصور و عماراتی از روزگار ساسانیان هنوز به چشم میخورند. مورخان یکی از کاخهای معروف ساسانیان را در اینجا یادداشت کرده اند که منسوب به خسرو دوم ملقب به پرویز بوده است . اصولاً اخترشماران پرویز را از اقامت در تیسفون پایتخت معروف تاریخی ساسانیان ، بر حذر داشته بودند و از اینرو وی غالباً اوقات را در قصور و ابنیه ای که در کرمانشاه و قصر شیرین و نواحی دیگر این سامان داشت میگذراند .

الف - باغ و قصر شیرین

بطوریکه از اسمش پیداست به نام شیرین همسر محبوب و داستانی پرویز ساخته شده است . این ابنیه به علت شتابی که در ساختمان آنها بکار رفته بوده مستحکم و با دوام از کار در نیامده اند و از اینرو پس از گذشت دوران ساسانیان زودتر از آنچه بایست روی به ویرانی نهادند .

باغی که در قصر شیرین در روزگار خسرو پی افکن شده بود شبیه به باغ وحشهای امروزی بوده است زیرا که حیوانات وحشی را در آنجا نگاه میداشتند . از بقایای قصور و آثاری که در این کاخ پی ریزی شده محققان دریافتند که باغ کاخی را که دارای ۳۷۰ متر درازا و ۱۹۰ متر پهنا بوده محصور میکرده است . قسمت مهم کاخ بر روی صفحه ای که ۸ متر از روی زمین ارتفاع داشت ساخته شده

قصر شیرین : یکی از اتاقهای کاخ شیرین



بود که شامل ایوان سه جانبه‌ای در جلو و در پشت آن تالار بسیار بزرگ مستطیل شکل قرار داشت. پس از این تالار حیاطی بود که گرداگرد آن را اتاقهایی تشکیل میدادند. بزرگترین گنبد دوره ساسانیان که مبین معماری آن روزگار و نمونه گنبدهای بسیار رفیع نیز بود در اینجا قرار داشت، هم‌اکنون اثری از این گنبد رفیع باقی مانده که شانزده متر دهانه آن است. در گوشه‌ای از باغ وسیع قصر شیرین و در خارج آن ابنیه دیگری وجود داشته که هنوز بقایایی از آنها مشاهده می‌گردد. نسبت به بنای اخیر که در خارج باغ واقع بوده برخی گمان کرده‌اند که سربازخانه یا اقامتگاه قراولان مخصوص عمارات سلطنتی بوده است.

ب - حوش کری

در طرف شمال شهر قصر شیرین باز باقیمانده بنایی به چشم می‌خورد که ساکنان محل آنرا «حوش کری» (منزل کره اسبان) می‌خوانند، اینجا را طویله شاهنشاهی معرفی کرده‌اند، برخی هم احتمال داده‌اند که در این محل قصری برای اقامت شاهنشاه یا یکی از سرداران یا بزرگان آماده کرده‌اند.^۱

بطوری که گذشت در ساختمان بناهای قصر شیرین شتاب بکاررفته و از این رو برخلاف معمول دیوارها و بنیانهای ساختمانها را با سنگهای محکم بالا نیاورده‌اند بلکه از سنگ سست سرخ‌رنگی که هم‌اکنون در این ناحیه به وفور وجود دارد آنها را ساخته‌اند و سپس با گچ بندکشی نموده‌اند. در داستانهای ایران قدیم اشعار شده که پرویز برای رسیدن به وصال شیرین شتاب داشته و فرمان داده که زودتر این قصور را آماده کنند.

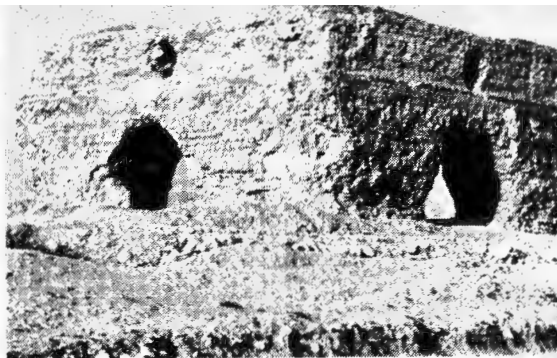
«دُرگان» که پژوهش‌های علمی او در حفاریها بسیاری از زوایای تاریک تاریخ ما را روشن کرده است به سال ۱۸۹۱ میلادی قصور درهم ریخته قصر شیرین را دیدار کرده و چنین نگاشته است:

«این بنا مشتمل بر يك محوطه وسیع درختکاری شده با دو قصر و يك قلعه استحکاماتی در وسط شهر است. اردوگاهی که امروز قلعه خوانده میشود دورتادورش برجهایی بوده که امروز جزئی‌ها و زیربناهای آنها دیده نمیشود. مقر سلطنتی در میان يك محوطه درختکاری وسیع که امروز جز دیوارهای حصار آن وجود ندارد، واقع میبود. بر روی حصار مجرای جهت بردن آب به تمام قسمتهای باغ وجود داشته

۱- در سال ۱۲۳۵ ه. ق. (۱۸۲۰ میلادی) منشی بغدادی صاحب سفرنامه معروف قریب نوزده روز در این نواحی برای دیدار آثار باستانی توقف کرده است. در سفرنامه خود از بقایای عمارات و قصوری که تا خاک عراق فعلی ادامه داشته است نام میبرد. از آنجمله در محلی به نام «بین‌کدره» که يك فرسخ ونیم از حوش کری فعلی فاصله داشته است نام میبرد که دارای بقایای عماراتی عجیب شبیه به چادرها و سراپرده‌ها از سنگ منقوش ساخته بوده. منشی مزبور ضمن عجایب ساختمانهای این محل ازدو زیرزمین تاریک یاد میکند که کسی را برای داخل شدن به آنها نبوده است و از حقیقت آنها کسی آگاهی نداشته است.



قصر شیرین : قسمتی از نهر شاهگدار



قصر شیرین : چوار کبی

است . بنای اصیل و عمدۀ معروف به قصر شیرین به شکل يك مستطیل دراز است که اضلاع آن به سمت مشرق پیچیده‌اند و روبروی آن انبار آب درازی وجود داشته است .

ج - چوار کبی

در زاویۀ جنوبی محوطۀ درختکاری قصر کوچکتری بوده که امروز به «چوار کبی» (چهارقاپی یا چهاردر) معروف است. این قصر ظاهراً بارگاه سلطنتی بوده است . (بعضی تصور میکنند این بنا آتشکده بوده ولی آثاری از آتشگاه مشهود نیست).^۱ این ابنیه روی هم رفته قیافۀ باشکوهی داشته و هنوز هم خرابه‌های آن تصور دقیقی بدست میدهد . ساختمانها از قلوه سنگ و گچ درست شده‌اند ، این سادگی در شیوۀ بنا عجله‌ای را که با آن قصور را برافراشته‌اند نشان میدهد.^۲

د - نهر شاهگدار

در ۵ کیلومتری شهرستان قصر شیرین فعلی در طرف راست جاده محلی به نام «شاهگدار» موجود است که آثاری از روزگار ساسانیان هنوز در آن بچشم می‌خورد . این آثار باقیمانده عبارت از بقایای نهر طولی است که قسمتی از آن در امتداد جادۀ کرمانشاه به قصر شیرین قرار دارد و نزدیک به يك کیلومتر از آن هنوز برجاست .

۱ - در کتاب «اعلاق النفیس» تألیف «ابن رسته» که در حدود ۲۹۰ هجری قمری تألیف شده درباره‌ی دهی بنام «آفرین» در مغرب ایران و حوالی کرمانشاه مینویسد که در این ده ساختمانهایی از ساسانیان بوده و مردم آنجا گروهی از کردان بودند ، در آنجا آتشکده‌ای بوده است که مجوس آنرا بزرگ میداشته‌اند و از هر جا روی بدان مینهادند .

۲ - در روزگار عضدالدولۀ دیلمی یعنی اواسط قرن چهارم هجری قمری ، قصر شیرین کاملاً ویران نشده بود و در کنیۀ آن قصر این بیت خوانده میشد :

هژیرا به کیهان انوشه بدی جهان را به دیدار تو شه بدی

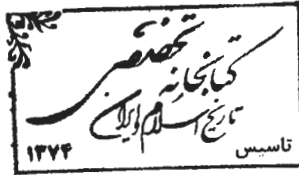
به استناد این بیت معلوم میشود قصر شیرین نقش شبیری که احتمالاً شاید جزو علایم سلطنتی بوده باشد ، داشته است . سعید نفیسی ، تاریخ تمدن ایران ساسانی ، جلد اول ، ص ۲۱۳ .

عرض این نهر ۷۰ متر است . ساختمان این نهر از تخته سنگهای سرخ رنگ محلی است که تراشیده با ملاط ساخته شده است . درمیانه های این نهر بنیان يك بنای چهارضلعی وجود دارد که دريك قسمت آن آثار و بقایای بنای جدیدتری موجود است.^۱ در فاصله قریب به پانصد متر از نهر شاهگدار در طرف راست جاده سنگهای تراشیده بزرگی کنار یکدیگر قرار گرفته اند که فاصله آنها مستقیماً از جاده جدید در حدود ۲۰۰ متر است . این سنگهای تراشیده باقیمانده بنای عظیمی است که تقریباً ۱۰۰ متر طول و ۶۰ متر عرض داشته است . از ضلع غربی این بنا بطول ۱۴۵ متر و ارتفاع ۲۵ متر از سطح خاک ۶ ردیف سنگهای تراشیده شده که بزرگترین آنها به ابعاد ۱۸۳×۵۷ سانتیمتر و کوچکترینشان ۴۹×۴۳ سانتیمتر است ، باقیمانده است . نوع سنگ صدفه از همان سنگهای خاکستری رسوبی محلی تشکیل گردیده که تراش خورده و با ملاط همراه است . سبک این بنا شباهتی فراوان با آثار اشکانی (کاخ آشور) ، دارد .

قصر شیرین : بقایای بنایی در نزدیکی نهر شاهگدار



۱ - در محلی به نام « مله یعقوب » نزدیک « کلاتر » نیز آثار نهری وجود دارد که در بعض نقاط بهمین شکل و در نقاط دیگر که از زیر زمین عبور داده شده بوسیله تنبوشه های بزرگ آب را از مله یعقوب و کلاتر به قصر شیرین می برده اند . نظیر این تنبوشه ها را امروز نیز در زیر کاخ حوش کری می بینیم که احتمال می رود نهر شاهگدار قسمتی از آن باشد .



۸- سرپل زهاب و حومه آن

در کنار شاهراه بزرگ خراسان قصبه سرپل زهاب قرار دارد که در اطراف آن آثاری گوناگون از روزگار ساسانیان بچشم میخورد. نسبت به این آثار بطور دقیق اکتشافات تاریخی و مطالعه و حفاری تاکنون بعمل نیامده است.

غالباً در کتب تاریخی و جغرافیایی عرب زهاب را به صورت «زهاو» نگاشته‌اند و آنرا مرکز ناحیه «حلوان» معرفی کرده‌اند.

در روزگار ساسانیان حلوان استانی محسوب میگردیده به نام «خسرشاد فیروز» که پنج شهر^۱ را شامل بوده است.^۲

چهار فرسخ بالاتر از حلوان شهر دیگری به نام «ماذروستان» واقع بوده که یا قوت حموی صفه و ایوان آنرا که در باغی محصور میشده در قرن هفتم بصورت ویرانی دیده است. همچنین در «چمن طرز» (شاید در محل «دشت تاجر» فعلی نزدیک شاه‌آباد غرب) مقدسی مورخ معروف، بقایای ابنیه ساسانیان را دیده‌است. نام حلوان^۳ کلمه‌ایست عربی و درباره وجه تسمیه آن عقاید مختلف ابراز شده برخی این شهر را منسوب به حاکم آنجا «حلوان» نام که در دوره‌های اسلامی حکومت داشته میدانند.

ابن واضح یعقوبی متوفای نیمه دوم قرن سوم (۲۷۸ ه. ق.) مینویسد: «و شهر حلوان شهری است باشکوه و بزرگ و اهل آن مردمی بهم آمیخته از عرب و عجم از پارسیان و کردها و در دوران «عمر بن خطاب» فتح آن روی داد و خراج حلوان باینکه خود از استان «جبال» است داخل در خراج نواحی «سواد» می‌شود و از شهر حلوان بمرغزار معروف به «مرج القلعه» (سرخه دیزه فعلی) که ستوران خلفا در چراگاههای همین محل می‌چرند و از مرج القلعه به «زبیدیه» (ذویری یا حسن‌آباد فعلی) و سپس از آنجا بشهر کرمانشاه روند. و کرمانشاه شهری است جلیل‌القدر و پرجمعیت که بیشتر اهالی آن عجم‌اند از پارسیان و کردها و از شهر کرمانشاه تا دینور سه منزل راه است.»

و نیز در مسالك و ممالك استخری چنین آمده است:

۱- آن پنج شهر عبارت بودند از: «فیروز قباد»، «کهنستان»، «تامرا»، «ارپل»

و «خانقین».

۲- در قرن پنجم بروزگار تسلط بنوعناز درین ناحیه قلعه «روشن قباد» بضبط ابن‌اثیر،

ج ۹، ص ۲۴۸، شهرت داشته است.

۳- در کتب ادب و تاریخ عربی کلمه حلوان بعثت دو نخل کهن سالی که در آن وجود داشته

بسیار ذکر گردیده‌است. «مطیع بن ایاس» شاعر که همسر دهقان زاده رازی خود را بناچار طلاق گفته بود و عازم بغداد بود از دیدار دو نخل کهنسال بیاد همسر از دست رفته افتاد و تکیه بر یکی از آن دو نخل کرده و قصیده‌ای فصیح و دل‌انگیز که ترجمان احساسات او بود، بنظم درآورد.

«حلوان^۱ شهر کی باشد درین کوهی چند يك نیمه دینور بود . دیوارهای آن از گل و سنگ بود . جائی گرمسیر است . درخت خرما و نار و انجیر فراوان باشد.» همچنین به این ناحیه «درتنگ» به علت گردنه و کوهی که در دنبال دارد ، اطلاق شده است . ولی مشهورترین نام این ناحیه فعلاً زهاب یا زهاو است . در طول تاریخ اسلامی این ناحیه گاهی از محال قصر شیرین و زمانی مستقل یادداشت شده است . در روزگار عباسیان این ناحیه تابع بغداد بود و حکام آن از طرف خلفا تعیین میشدند . در روزگار مغول اداره این ناحیه را امرای محلی عهده دار بودند . همچنین در روزگار عثمانیان قبل از آنکه محمدعلی میرزا دولتشاه در سال ۱۲۲۶ ه . ق . این ناحیه از دست رفته را به ایران ملحق کند ، عثمانیان بالقب «پاشا» امرای محلی را برای اداره اینجا تعیین میکردند . در معاهده «ارژنماروم» سال ۱۳۳۸ ه . ق . که بین دولت عثمانی با ایران منعقد گردید مقرر شد که این ناحیه همانطور که در روزگار نادرشاه جزو ایران بوده است باشد . کلمه زهاب در لغت به آب مقطر و خوب و همچنین به چشمه و منبع اطلاق شده است . چون در اینجا چشمه سار به افراط به چشم میخورد مناسبت اطلاق کلمه زهاب خود بخود پیدا است . زهاب در قسمت غربی کوهسار «بان زرده» در صحرایی وسیع و در کنار نهر «دله شیر» قرار دارد .

در خلال سالهای ۱۱۸۰ و ۱۱۹۰ هجری قمری که این ناحیه مورد دست اندازی عثمانیان واقع شد حاکمی به نام «عبدالله پاشا» از طرف آنان به حکومت اینجا منصوب شد و وی در زهاب برای مقرر حکومت عمارتی احداث کرد ، همچنین مسجد و حمامی نیز پی افکند و زهاب را مرکز ناحیه متصرفی عثمانیان قرار داد.^۲ دیگر از اسامی این ناحیه سرپل است که به علت وجود پل معروفی که بین راه قصر شیرین و زهاب قرار گرفته ، بدین ناحیه داده اند . این پل پنج فرسخ از قصر شیرین و دوفرسخ از زهاب فاصله دارد . این پل که بر رودخانه «الوند» بنا گردیده از آثار «محمدحسین خان قراقلو»^۳ (در حدود سال ۱۱۹۹ ه . ق .) میباشد و در روزگار عثمانیان افراد ایل «باجلان» در اطراف این پل ساکن بوده اند و از گذریان طبق معمول روز باج میگرفتند.^۴

الف - زیج منیره

در جنوب شرقی نقطه ای که امروز به کل داوود شهرت دارد در ابتدای دشت «قلعه شاهین» بقایای قلعه عظیمی موجود است که اهالی محل به آن زیج منیره گویند. در روزگار آبادانی این قلعه به شکل مربع که هر ضلع آن در حدود ۱۳۰ متر

۱ - برخی کلمه «الوان» و «الوند» (حلوان) را از يك ریشه پهلوی معرفی کرده اند .

۲ - رحله منشی بغدادی .

۳ - محمدحسین خان قراقلو در اواخر زندیه و اوایل قاجاریه حاکم همدان بود .

۴ - متأسفانه این پل تاریخی در سال ۱۳۴۵ ه . ش . تخریب گردیده است .



سرپل زهاب : زیج منیژه

بوده بنا گردیده است . مصالحی که در این ساختمان بکاررفته عبارت از قلوله سنگ و ملاطی است که در بقایای غالب آثار ساسانی هنوز دیده میشود . در وسط این قلعه ساختمان مربع شکل دیگری که شاید ارك قلعه بوده است به ابعاد ۴۸×۸ متر ساخته شده که هنوز بقایای آن وجود دارد . از ملاحظه بقایای این آثار میتوان دریافت که در هر ضلع قلعه سی حجره وجود داشته و حجرات دارای تاق گهواره ای شکل بوده اند و هم اکنون چند حجره نسبتاً با همه حوادثی که از آنها گذشته است سالم باقی مانده است . دروازه قلعه در ضلع غربی قرار داشته است و همچنین در ضلع شرقی بقایای آبرویی هنوز باقی است که انتهایش معلوم نیست . در هر زاویه قلعه يك برج وجود داشته و در بین دو برجی که بر روی هر ضلع قلعه قرار داشته اند دو برج نسبتاً کوچکتر ساخته بوده اند . تعیین ارتفاع دیوار و عرض آن به علت طول زمان و تخریبی که توسط شرکت سازنده جاده جدید در حمل سنگها برای جاده سازی بعمل آمده است ، مقدور نمی باشد .

سرپل زهاب : یکی از اتاقهای زیج منیژه



ب - قلعه منیره

درجادهٔ سرپل زهاب به «دیره» پس از طی ۲ کیلومتر به قلعه‌ای میرسیم که دروضع موجود، بقایای دیوار آن هنوز باقی است. وسط این قلعه اکنون زیرکشت است. در ضلع جنوبی قلعه که تقریباً ۸۰ متر ازجادهٔ دیره فاصله دارد بنایی دیده میشود که شباهتی زیاد به معابد و آتشگاهها دارد. این بنا مرکب است از اتاقی مربع شکل که ظاهراً محل اصلی آتشگاه بوده که بوسیلهٔ اتاقهای مستطیل شکل دیگر محصور گردیده است. اتاقهای مستطیل با اتاق گهواره‌ای ساخته شده‌اند. در جدار داخلی اتاقها گذشته از قلوه سنگ از آجرهایی به ابعاد $38 \times 38 \times 7$ سانتیمتر استفاده شده که به شکل عمودی کنار هم تا ابتدای تاق قرار گرفته‌اند. خوشبختانه بیشتر این بنا را خاک پوشانیده است و احتمالاً اگر در این محل خاک برداری و حفاری شود ممکن است قسمت اعظم بنا از پس قرون و اعصار سالم باقی مانده باشد.

ج - حوض منیره

در شمال غربی قلعه منیره دهکده‌ای بنام «زعفران» وجود دارد. در نزدیکی آن فرورفتگی منظمی به ابعاد 50×70 متر دیده میشود که میرساند اینجا را برای ذخیرهٔ آب ساخته‌اند و شاید از اینروست که این محل در افواه اهالی به «حوض منیره» شهرت یافته است.

ه - قلعه شاهین (سراب)

راه فرعی منشعب ازجادهٔ اصلی کرمانشاه - قصر شیرین که از کل داوود میگذرد پس از ۱۸ کیلومتر به قریه‌ای که به «سراب قلعه شاهین» موسوم است می‌پیوندد.

در اینجا آثار قلعه‌ای بس عظیم دیده میشود که بطرف خط الرأس ارتفاعات این منطقه ادامه دارد. در این محل صخره‌ای که در حدود ۱۵۰ متر طول و عرضی که از ۱۰ متر تا ۸۰ متر تغییر میکند وجود دارد. ارتفاع این صخره در کمترین نقطه ۱۰ متر و در بلندترین نقطه بیش از ۱۰۰ متر میباشد. بقایای آثار قلعه نزدیک این صخره هنوز به چشم میخورد. ملاط معروف ساسانی در قسمت‌های اول قلعه وجود ندارد. در نزدیکی صخره و روی آن آثار ملاط ساسانی دیده میشود. در کنار صخره چهار پله سنگی وجود دارد که راه بالا رفتن به صخره است. بالای پله‌ها آتش‌دانی به قطر ۲۸ سانتیمتر موجود است.

و - زیجگه سراب

در نزدیکی قریهٔ سراب قلعه شاهین به فاصلهٔ ۵۰۰ متر از قلعه‌ای که به «شاهین» سردار معروف خسرو پرویز منسوب است، بقایای دو قلعه در جوار یکدیگر برجاست. از اولی فقط آثاری از دیوارش به ابعاد 130×130 متر باقی است به اضافه برجی که در شمال شرقی آن قرار دارد. قلعهٔ دوم که در شمال شرقی قلعهٔ اولی است دارای اتاقهایی با تاق گهواره‌ای میباشد که هنوز هم بعضی از اتاقهایش سالم مانده‌اند.



سرپل زهاب : قسمتی از قلعه منیژه

قلعه شاهین : قسمتی از قلعه شاهین



ز - آثار نقاره کوب

بفاصله چهار کیلومتر از سراب قلعه شاهین قریه «نقاره کوب» قرار دارد که در آنجا آثاری از روزگار ساسانیان باقی مانده اند. این آثار بقایای دو عمارت که یکی بصورت مربع و دیگری به شکل هشت ضلعی منظم بوده میباشند که اینک در قبرستان قریه نقاره کوب قرار دارند.

بنای عمارت مربع به ابعاد 36×36 متر بوده و دیوارش با ضخامت ۵۶ سانتیمتر از قلوه سنگ و ملاط پی ریزی شده است. در شمال این بنا فاصله ۱۹۸۰ متر بقایای بنای هشت ضلعی دیده میشود که قطر آن ۳۵۰ متر است و ظاهراً این بنا برجی بوده است در کنار بنای اول.

در مشرق آبادی نقاره کوب تپه ایست در دنباله رشته کوهی که اهالی محل بآن «گریه سیه» گویند، به ارتفاع در حدود ۸۰ متر که بر رویش بقایای برجی دیده میشود که باز در محل به آن «نقاره کوب» گویند. بطوریکه در افواه شایع است گویند در اینجا طبل زنان هنگامیکه شاهین سردار خسرو دوم در قلعه خود مستقر میشده است طبل مینواختند. موقعیت این بنا نسبت به ابنیه زیجگه سراب، قلعه شاهین، زیج منیره و قلعه منیره تقریباً در یک امتداد میباشد و از اینرو میتوان حدس زد که برج نقاره کوب شاید برجی باشد که برای دیدبانی ساخته شده است.

ح - بقایای جاده باستانی

سنگ چین راهی که از یکطرف زیجگه سراب را به نقاره کوب و از طرف دیگر به زیج منیره و قلعه منیره می پیوندد هنوز موجود است. ممکن است این راه قسمتی از راه معروف قدیم شاهی باشد.

ط - برج هزار گریه

در ارتفاعات ساحل چپ رود حلوان (الوند) به فاصله تقریباً ۲۰۰ متر از نقش آنوبانی در ست روبروی «باغشاه» امروز (پارک شهر سرپل زهاب) در خط الرأس کوه بقایا و حتی قسمتی از دیوار برجی به ابعاد 80×80 متر که ضخامت دیوار آن یک متر است وجود دارد. کف برج از قلوه سنگ و ملاط معروف ساسانی تسطیح شده است.

ی - برج کل گاراه

در ارتفاعات ساحل راست رودخانه حلوان تقریباً روبروی خیابان شاه عباسی فعلی سرپل زهاب در خط الرأس کوه بقایای برج دیگری نظیر برج هزار گریه به ابعاد 50×30 متر وجود دارد که ضخامت دیوارش ۱۰ متر است. این برج نسبت به برج اول بیشتر صدمه دیده است. فاصله این دو برج از یکدیگر در حدود یک کیلومتر است. این دو برج طوری ساخته شده اند که براکثر قلعه های ساسانی اطراف سرپل مانند: زیج منیره، قلعه منیره «قلعه شکر بانو»، آبادی «نوشیروان»



قلعه شاهین : قسمتی از
بنای معروف به
« زیجگه سراب »



سرپل زهاب : بقایای
برجی در خط الرأس
کوه هزارگریه



زهاب : قلعه مریم (شکربانو) در سرچشمه رودخانه قره بلاغ

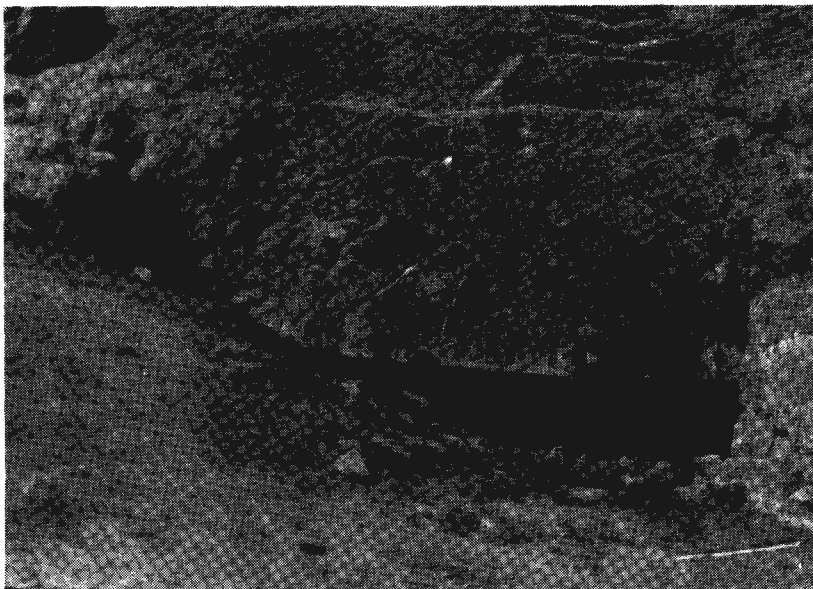
و «سراب زهاب» کاملاً مسلط و مشرف است. در شرایط فعلی با دوربین نقاط نامبرده را از این برج میتوان دید.

۹- ناحیه زهاب

الف - قلعه مریم (شکربانو)

در سرچشمه رودخانه «قره بلاغ» در ارتفاع ۱۰۰ متر بقایای قلعه‌ای که به قلعه شکربانو شهرت یافته است دیده میشود. در بنای این قلعه علاوه بر قلوه سنگ و ملاط، آجر و گچ برای اندود کردن یکی از اتاقها بکار رفته است. بطوری که در افواه اهالی محل شایع است این قلعه را خسرو پرویز برای شکربانو همسر خود ساخته است. در علت ساختمان آن میگویند «شیرین ارمن» معشوقه معروف خسرو به شکربانو رشک میورزید و خسرو را بر آن داشت تا با قتل شکربانو کینه دیرین وی را تشفی دهد. خسرو که خود دل درگرو محبت شکربانو داشت به قتل او راضی نمیشد و پس از رای زنی با خردمندان و مشاوران چنین تصمیم گرفت که شکربانو را در نقطه‌ای دور افتاده ساکن کند. از این جهت فرمان داد این قلعه را برای اقامت و تبعیدگاه شکربانو آماده نمایند.

در شمال شرقی این قلعه در صخره کوه محلی تراشیده بصورت مستطیل به ابعاد ۲۷×۹۷ متر موجود است که در قسمت فوقانی محل تراشیده شده



زهاب : صفحه‌ای تراشیده شده از کوه در قلعه مریم

سکوب و چند پله نیز وجود دارد . در زیر قسمت تراشیده شده دخمه ایست که ضلع فوقانی و قسمتی از اضلاع دوطرف آن از خاك بیرون بوده و به علت ریزش خاك و سنگ کوه دهانه اصلی دخمه قابل اندازه گیری نمیباشد . نمای این قسمت و سبك آن شباهت زیادی به دخمه كل داوود در نزدیکی سرپل زهاب دارد .

اگر شخص خمیده وار با تحمل زحمت وارد دخمه گردد به محوطه وسیعی که در سمت چپ آن وسعتی بیشتر است برخورد میکند . در سمت چپ دهانه دخمه مدخلی دیگر به عرض ۶۳ سانتیمتر وجود دارد که تعیین ارتفاع آن به علت ریزش آوار فعلاً ممکن نیست . تاق این مدخل گهواره‌ای شکل و از سنگ تراشیده شده است . داخل این دخمه توسط حفاران محلی بکرات زیرورو شده است . ممکن است این دخمه بنایش با بنای قلعه همزمان نباشد و به دوره‌های قبل از ساسانی مربوط باشد .

ب - سراب زهاب

در دوازده کیلومتری سرپل دهکده‌ای است به نام «سراب زهاب» که در شمال شرقی آن تپه‌ای که بقایای برج مربع شکلی در بالای آن مشهود است قرار دارد . این برج از برج نوشیروان که در افواه به قلعه نوشیروان شهرت یافته کوچکتر است . ابعاد این برج ۲۰×۲۰ متر و ضخامت دیوارش در حدود یک متر است .

در سمت شمال شرقی قریه وتپه به فاصله ۳۰۰ متر از راه فعلی بقایای آتشکده‌یی دیده میشود. شکل آتشکده مستطیلی به ابعاد ۴۷۷×۹۵ متر که از قلوه سنگ و ملاط ساخته شده، میباشد. ضخامت دیوار آتشکده ۶۰ سانتیمتر بوده و در چهار گوشه بنا چهار لچکی که برای گنبدزدن آماده کرده بوده اند هنوز بطور سالم باقی مانده اند. در دواضع شمالی و شرقی قسمتی از ابتدای گنبد آتشکده به چشم میخورد. در ضلع جنوبی عمارت مدخل آتشگاه قرار دارد باتاقی گهواره‌ای به عرض ۶۰ و بارتفاع ۱۰۰ سانتیمتر. ارتفاع فعلی آتشگاه ۲۵ متر میباشد. در زاویه شمال غربی آتشگاه بقایای دو اتاق مربع شکل که مجموعاً يك مستطیل به ابعاد ۴۰۵×۸۷۵ متر تشکیل میدهند، پابرجایند. ضخامت دیوار اتاقها ۷۰ سانتیمتر است.^۱

ج - نهر و لاش و قریه نوشیروان

در قریه «نوشیروان» که اینک از توابع زهاب محسوب است بقایای ساختمان نهری از روزگار ساسانیان باقی است. این ساختمان عبارت از سنگ چین اطراف نهر در اراضی سست فعلی این نواحی است که هنوز هم با همه وسایل فنی تهیه چنین نهری و تعیین جهت جریان آن خالی از صعوبتی نیست. این نهر که به نام نهر «ولاش»

زهاب : بقایای آتشگاهی در سراب زهاب



۱ - علت باقی ماندن نسبی این بنای تاریخی وجود قبر حمزه که از قراء سبعة است، میباشد.

درمیان اهالی محل شهرت یافته ازده «پیران» واقع در شمال قریه نوشیروان سرچشمه میگیرد و پس از گذشتن از قریه اخیر بطرف رودخانه «دله شیر» (دره سرخ)^۱ میگذرد و از آنجا به زهاب و سپس در «میان قویی» ختم میگردد.

مسافتی را که نهر و لاش طی میکند در حدود شش فرسنگ میباشد. آثار باستانی این نهر فعلاً در حدود ۶ متر سنگ چینی است که در کمال مهارت در دو طرف نهر بکار رفته ولی بقراین موجود در روزگار باستان سنگ چین اطراف ۸ متر بوده است و هم اکنون در طول مسیر طولانی نهر در برخی جاها آثار سنگ چین ساسانی موجود میباشد.

در شمال قریه نوشیروان بفاصله ۱۵۰ متری نهر و لاش تپه ای قرار دارد که بقایای برجی مربع شکل در بالای تپه هنوز بجا مانده است. ابعاد این برج باستانی ۲۵×۲۵ متر بوده و ضخامت دیوار آن ۱۰×۱ متر میباشد.

د - آتشکده کویک میل صفی

از قریه نوشیروان بموازات نهر و لاش راهی است که پس از گذشت از قریه «کویک حسن» به قریه ای که به «کویک میل صفی»^۱ شهرت یافته می پیوندد. در این قریه قبرستانی بین نهر و لاش و راه ماشین رو فعلی وجود دارد که در این گورستان بقایای آتشکده ای که تاحدی سالم مانده است دیده میشود. علت سلامت این بنای باستانی مانند برخی دیگر از آثار، وجود قبر اسلامی در آن است. قبری که بواسطه آن این بنای باستانی برجا مانده بقراری که در افواه شایع است متعلق به «صفی» نام جد اعلای اهالی این ده است. اضلاع آتشکده قدیم و مقبره جدید صفی ۵×۵ و ۱۵×۵ متر میباشد که در ارتفاع ۱۶ متر آن چهار لچکی زده شده و بر روی آنها گنبدی بنا نهاده اند. بنای این گنبد کامل نمی نماید.

مدخل آتشکده تاق گهواره ای با عرض ۸۵ سانتیمتر و ارتفاع ۱۲۳ سانتیمتر دارد.

ه - آتشدان یا بقول اهالی «حوض برد عاشقان»

از کویک میل صفی پس از طی یک کیلومتر از جاده به قریه کوچکی که «کویک مجید» نام دارد میرسیم و از آنجا پس از گذشت از قریه «کویک شمشیره»^۱ نرسیده به قریه «حواس گلپری» در دامنه کوهستان چشمه ایست که به «کانی آنجیر که» شهرت دارد. پنجاه متر بالاتر از این چشمه تخته سنگی عظیم بطول ۸×۱۰ و عرض ۴×۷ و ارتفاع ۲۶ متر قرار دارد. در سطح سنگ محلی شبیه به حوض بصورت

۱- دره شیر یا دله شیر مسیل بارانهای بهاری در این ناحیه است. هنگام بهار پر آب و در سایر فصول خشک است.

مستطیل تراشیده شده است . این مستطیل بطول ۱۰۵۵ متر و به عرض ۹۵ سانتیمتر میباشد . سطح فوقانی بصورت مورب از کار درآمده و از اینرو میتوان حدس زد که این سنگ باید آتشدان باشد نه حوض ، زیرا در اطراف این سنگ آثار تاریخی بسیار است مانند : آبادی نوشیروان در ۶ کیلومتری ، نهر و لاش که از آبادی پیران سرچشمه گرفته و از این محل میگذرد ، همچنین وجود آتشدانهای در نزدیکی این سنگ که بطوری که گذشت به قبر صفی شهرت یافته است . از همه مهمتر قرینه‌ای که آتشدان بودن این سنگ را تأیید میکند دیوار حفاظی ناحیه بان زرده و «قلعه یزدگردی» «بابایادگار» است که در خط الرأس کوهی که همین سنگ در دامنه‌اش قرار دارد دیده میشود .

بجایات یاد شده میتوان حدس زد که این سنگ آتشدانی بوده است که شبها برای راهنمایی یا منظوره‌های دیگر در آن آتش می‌افروختند .

۱۰ - دروازه جبال

در مجاورت کل داوود که بعزت یادگار روزگار ماد شهرتی بحق یافته دورشته کوه بیکدیگر نزدیک شده‌اند و گویی راه کرمانشاه و قصر شیرین بین این

سرخه دیزه : بقایای قلعه‌ای از دوران ساسانی



دو جدایی افکنده است. کوه سمت چپ به کوه «کل داوود» و قسمت سمت راست به کوه «هزارگریه» شهرت یافته است. این دورشته کوه که اصطلاحاً دربندی تشکیل داده اند وضع و موقعیتشان طوریست که در مقابل مهاجمان احتمالی و یا برای راهداری و اخذ حق العبور میتوانند مورد استفاده واقع شوند و بهمین جهت در اینجا آثار دیواری به عرض ۳۳۰ متر که از تخته سنگ و ملاط ساخته شده هنوز باقیست و میرساند که از روزگار باستان به اغراضی مخصوص گاهی اینجا را مسدود میکردند و با این دروازه ایالت جبال را زیر نظر داشتند.

۱۱ - «سرخه دیزه» (سرخه دیجه)

درمیان راه «کرد» به سرپل زهاب قریه‌یی به نام سرخه دیزه موجود است که در حدود ۳۰ تا ۳۵ خانوار روستایی در آن سکنی دارند. در سمت راست راه بقایای قلعه عظیمی از روزگار ساسانیان برجاست که از قلوه سنگ و ملاط ساخته شده است. یکی از دیوارهای میانگین قلعه که نسبتاً از حوادث و صدمات جوی سالم مانده است دارای عرضی بالغ بر ۷۰ متر میباشد. در ساختمان این قلعه گذشته از قلوه سنگ و ملاط از دونوع آجر با دورنگ مختلف (رنگ نخودی به ابعاد ۳۶×۳۰×۸ سانتیمتر و رنگ قرمز به ابعاد ۳۶×۳۰×۷ سانتیمتر)، استفاده شده است. قسمتی از ساختمان فعلی دهکده سرخه دیزه بر بقایای آثار این قلعه عظیم ساسانی ساخته شده است. در قرون اولی اسلامی این نقطه بعلت موقعیت طبیعی آن که بجنگلها محصور بوده «مرج القلعه» نام داشته و یعقوبی مورخ و جغرافیادان معروف اسلامی مرج القلعه را ستورگاه خلفا معرفی کرده است.

۱۲ - تاق گرا

گرا در پارسی دری به معنی بنده حجّات گر و دلاک ذکر شده است. تاقی که در کتب تاریخ و جغرافیای اسلامی به نام تاق گرا یا تاق «حجّام» ذکر شده عبارت از ایوان سنگی مسقفی است که در دروازه کوهسار زاگروس و گردنه پاتاق موجود است. درباره علت بنای این تاق محققان را سخنهايي مختلف است «هوارت»^۱ گوید بنایست که به یادگار انجام راه ساخته اند.

«فلاندن»^۲ و چند نفر دیگر آنرا توقف گاه موکب شاهی دانسته اند و برخی نیز تاق گرا را علامت سرحدی ایالت ماد از ایالت اشکانیان تصور کرده اند.

ارتفاع مدخل تاق از سطح زمین اطراف آن ۱۲۰ متر و ارتفاع تاق نسبت به کف آن ۵۸ متر میباشد. عرض دهانه تاق ۲۸ متر و عمق تاق ۱۷ متر است. ضخامت دوجرز طرفین تاق که از دور دیف سنگ تراشیده تشکیل شده، نیز ۸۰ متر بوده و تخته سنگی يك تکه مستطیل شکل در انتهای تاق وجود دارد که

پاتاق : تاق گرا



ظاهراً آنرا برای کتیبه یا نقشی آماده کرده بوده‌اند .
 «پوپ» با نقل قول برخی از اهل نظر که این تاق را معرف سبك معماری ساسانیان درمدخل زاگروس شناسانده‌اند اضافه میکند «این اثر در سرحد بین النهرین و ایران به معماری مسیحی بین النهرین شباهت دارد و تاریخ قطعی بنای آن خالی از اشکال نبوده و از ترکیب خاص تاق به دوره بین قرن دوم و پنجم میلادی بی ارتباط نیست اما با همه این‌ها به علت تزییینی که بصورت نوار درپایه تاق بچشم میخورد تاریخ بنای آن را از روزگار ساسانیان میتوان جلو تر برد و یادگار روزگار اشکانیانش باید معرفی کرد .»

این تاق که قرن‌ها در کنار راه قدیم قرار داشت اینک بعلت تغییر مسیر راه و تصرف راهسازان در زیر راه جدید قرار گرفته و بوضعی بس اسفناك درآمده است و بیم آن میرود که اگر در ترمیم و تعمیر آن اقدامی عاجل معمول نگردد بکلی منهدم و ویران شود .

در ۲۵ متری شرق تاق گرا تخته سنگی بصورت لوزی از کوه جدا شده که در وسط آن مستطیلی به ابعاد ۱۰۶×۷۲ متر فراهم کرده‌اند. علت این تراشیدگی نیز مانند خود تاق مجهول است ، میتوان حدس زد که اینجارا برای کتیبه یا مطلبی در خصوص تاق و چیزهای دیگر از این قبیل آماده کرده‌اند و به اتمام آن توفیق نیافته‌اند.



پاتاق : سنگ تراشیده
 شده در نزدیکی تاق گرا

۱۳ - قصر پاتاق

درقریه «پاتاق» که درپایین «گردنه پاتاق» قرار گرفته ، بقایای عمارتی هنوز موجود است . این عمارت درست درمقابل تاق گرا قرارداشته وهم اینک از محل آن تاق را بوضوح میتوان دید .

مصلح این بنا همان قلوه سنگ وملاطی است که دردیگرا بنیه ساسانی نیز موجود است . اتاقهای این بنا دارای تاقهایی گهواره ای بوده وخوشبختانه هم اکنون چند اتاق سالم ازین بنای باستانی برجاست که اهالی قریه پاتاق از آنها استفاده میکنند .

۱۴ - منطقه ریجاب

ناحیه ریجاب از نظر کثرت آثار تاریخی وتنوع آنها میتوان گفت دراین نواحی کم نظیر بوده وشایسته است که گروه محققان وباستانشاسان روزها وماهها دراطراف واکناف آن به تحقیق وکاوش علمی بپردازند . اگر احیاناً چنین توفیقی پیش آید ومطالعاتی علمی دراین ناحیه بکار رود دورنیست مدارك زنده دیگر درروشن کردن تاریخ باشکوه گذشته این دیار به دست بیاید . با يك نظر اجمالی دربقایای آثاری که دراین منطقه به چشم میخورد آنچه بیشتر جالب نظر میآید بدین قرار است :

الف - بان مزاران

درمقابل راهی که برای رفتن به بابایادگار از آن عبور میکنند تپه بزرگی قرار دارد که بقایای قلعه عظیمی در آن دیده میشود . متأسفانه به علت تصرفی که اهالی جهت زراعت در اراضی قلعه کرده اند قسمت اعظم قلعه باخاک یکسان شده است . ابعاد تقریبی این قلعه در حدود ۱۵۰×۱۰۰ متر است .

از کنار این تپه جاده ای با قلوه سنگ وملاط به عرض دومتر ساخته شده که تا سرچشمه الوند یعنی «سرآب کنار» امتداد دارد . این راه باستانی که در تمام طول خود هر جا با پرتگاه مصادف شده بوسیله تخته سنگ وقلوه سنگ وملاط دیواره ای دارد که از پس قرنهای هنوز برجاست وقرینه ای براهمیت این منطقه وعظمت آثار آن در روزگار ساسانی است . طول این راه بیش از ۱۲ کیلومتر بوده ودر چند جا با رودخانه الوند تقاطع کرده است . مطلب قابل ذکر آنکه در اطراف این راه بخصوص در محل کوهستانی وجنگلی آن آتشدانهای کوچک وبزرگ مخروطی شکل که بیش از چهل عدد آنها موجود است قرارداشته . وضع راه ووضع این آتشدانها که قطعاً برای هدایت در شب بوده اند میرساند که این راه ارا به رو بوده است .

ب - قلعه گه (قلعه كوچك)

از راهی که بان مزاران را به سرآب کنار می پیوندد در محلی که فعلاً ابتدای باغهای ریجاب است بقایای قلعه کوچکی دیده میشود که اهالی محل به نام مالک آن قلعه را «قلعه گه جیران» مینامند . آثار موجود این قلعه میرساند که این قلعه در روزگار آبادانی دوطبقه بوده

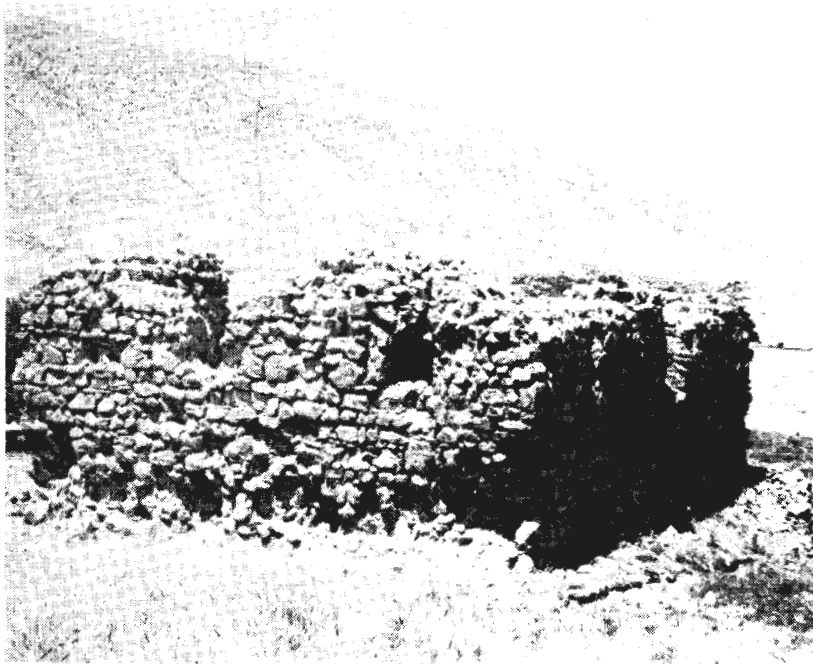
که فعلاً چند اتاق از طبقه تحتانی و پی^ص فوقانی باقی مانده است. در اینجا راه ساسانی سابق با شیب بسیار ملایمی بطرف قلعه ادامه یافته و در هر دو طرف راه برای حفاظت از پرت شدن، چینه‌ای که نهاده‌اند موجود است.

ج - گنبد کلایی (گنبد کربلایی)

در حدود یک کیلومتر بالاتر از قلعه گه جیران در کنار راه ساسانی سابق الذکر بنای آتشگاه بزرگی که قسمت اعظم آن خوشبختانه باقی مانده است به چشم می‌خورد. این بنا یک چهار ایوانی کامل بوده به طول ۱۱۵ و عرض ۱۰۵ متر که در چهار ضلع آن یعنی بین هر دو ایوان از خارج چهار اتاق متشابه قرار دارد. طول اتاق‌ها ۲۰۵ متر و عرض آنها ۱۹۵ متر است. سه اتاق از این چهار اتاق بدون تاق است.

ضخامت دیوار آتشگاه ۱۱۰ متر است و ارتفاع فعلی آن که تا زیر گنبد و تاق ایوانها باقی مانده ۴ متر میباشد، عرض هر ایوان یعنی فاصله بین دو اتاق ۳۲۲ متر است. طرح و نقشه این بنا شباهتی به چهار ایوانی سروستان فارس و کاخ خسرو پرویز در قصر شیرین دارد.

ریجاب : آتشکده «گنبد کلایی»





ریجاب : یکی از برجهای خاموشی



ریجاب : قبر سلطان سی قلی‌مه

د - قبر سلطان سی قلی‌مه (سلطان صد خزانه‌دار)

به فاصله پانصد متر بالاتر از گنبد کلایی در جهت غربی قبرستان کهنه بروی تپه آتشگاهی دیده میشود که از آتشگاه گنبد کلایی کوچکتر بوده ولی از آن سالمتر باقی مانده است .

این آتشگاه به ابعاد ۳۶×۳۷ متر است و شش متر هم ارتفاع دارد . تنها قسمتی از گنبد این آتشگاه در طول زمان آسیب دیده و ریخته است . مدخل آتشگاه رو به شمال به عرض ۷۷ و ارتفاع ۹۰ سانتیمتر میباشد که تاقی گهواره‌ای شکل دارد . در داخل آتشگاه روبروی مدخل درگاهی که شباهت به محرابهای اسلامی دارد قرار گرفته است . در قسمت فوقانی این درگاه دونورگیر که تقریباً درگاه در وسط آن قرار گرفته دیده میشوند که به شکل هرم ناقص میباشد . در دو طرف مدخل دودرگاه که کف آنها با کف آتشگاه یکی است به ابعاد $۵۰ \times ۷۰ \times ۲۱۰$ سانتیمتر وجود دارد . در دو ضلع شرقی و غربی آتشگاه دو تاقچه که از کف آتشگاه ۶۵ سانتیمتر فاصله دارند،

دیده میشوند به عرض ۹۵ و به ارتفاع ۱۷۵ و عمق ۳۷ سانتیمتر. در وسط آتشگاه بقایای برجستگی که از قلوه سنگ و ملاط میباشد، قرار دارد که ظاهراً محل نگهداری آتش بوده است.

در ارتفاع سه متری دیوار آتشگاه چهار لچکی زده شده که بر روی آنها گنبد را بنا نهاده اند. در فاصله ۵۰ متری آتشگاه تل خاکی قرار گرفته که پی اتاقهای زیادی در آن دیده میشود. در جنوب غربی آتشگاه بقایای برجی موجود است به ابعاد ۳۶۰×۳۶۰ متر و به قرار اظهار اهالی در فاصله این دو آتشگاه تخته سنگی قرار داشته که کنیبه‌ای پنج سطری به خط پهلوی ساسانی در آن نوشته بوده اند. این کنیبه را به وسیله اره سنگ بر جدا کرده و برده اند و هم اکنون آثار بریدگی در جای آن مشهود است.

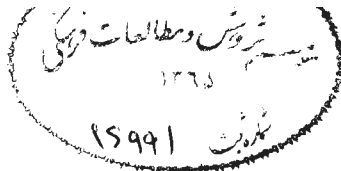
ه - قلعه و برج خاموشی

درباغی که امروز به کدخدا حبیب قادری تعلق دارد بقایای قلعه و برجی دیده میشود. این قلعه دو طبقه بوده و هم اکنون قسمتی از طبقه فوقانی آن تشکیل خانه باغ پاییزی^۱ صاحب باغ را داده است. همچنین چند اتاق از طبقه تحتانی قلعه سالم و مورد استفاده واقع میشود. جنب دیوار غربی قلعه برجی شبیه به مناره‌های اسلامی ایرانی وجود دارد با این تفاوت که هر قدر از پایین به بالا بنگریم می‌بینیم که برج رفته رفته باریک‌تر میشود. در داخل این برج پلکان مارپیچی تا بالای برج ادامه دارد و در آنجا به سکویی مستطیل شکل که رو به مشرق قرار گرفته ختم میشود. مقابل این سکوب دریچه‌ای باتاق گهواره‌ای به عرض ۵۰ و ارتفاع ۷۰ سانتیمتر قرار دارد و روی آن را گنبدی نظیر گنبد آتشکده‌های ساسانی می‌پوشاند. از این برج نقبی به زیر قلعه حفر کرده اند و از آنجا به کنار رود الوند که در حدود ۵۰ متر از برج فاصله دارد میرسد. این نقب به فضایی دخمه مانند منتهی میگردد. در فاصله دخمه تا رودخانه الوند صفه‌ای از قلوه سنگ و ملاط به طول ۶ و به عرض ۳ متر ساخته اند.

و - زندان دوناب

پانصد متر بالاتر از برج خاموشی در ساحل چپ رودخانه الوند تپه‌ای که درختهای گردو و گلابی وحشی آنرا پوشیده است، وجود دارد. بر این تپه بقایای قلعه‌ای از روزگار ساسانیان برجاست. ارتفاع آن از سطح رود الوند بیش از سی متر میباشد. نمای دیوارهای خارجی قلعه را قطعات سنگهای تراشیده تشکیل میدهد و از این جهت شباهتی به قلعه معروف سرماج دارد.

۱ - اهالی ریجاب قریباً محل سکنی خود را به سه قسمت کرده اند: سکنی بهاران یا ریجاب پایین و منازلی که در باغ ساخته اند و تا آخر جمع آوری میوه و اواسط پاییز در آنها منزل میکنند ریجاب پاییزی مینامند و محل زندگی زمستانی آنها به ریجاب بالا مشهور است.



در ضلع شمال غربی قلعه آثاری از برج قلعه که از قله سنگ و ملاط ساسانی ساخته شده باقی مانده است. با توجه به آثار فعلی قلعه میتوان دریافت که در روزگار آبادی این قلعه دو طبقه بوده و طبق رسم معماری ساسانی قله سنگ و ملاط مصالح ساختمانی آن بوده است. از طبقه تحتانی قلعه سه اتاق با ابعاد مختلف و اتاق گهواره ای در کنار یکدیگر باقی مانده است. بر روی یکی از این سه اتاق اتاقی که از طبقه فوقانی برج مانده قرار دارد که قسمتی از کف آن که اتاق تحتانی را نیز تشکیل میداده ریخته است. اتاق طبقه فوقانی مربع شکل و به ابعاد ۵×۵ متر است. اتاقهای تحتانی تماماً مستطیل شکل میباشند. جاده سابق الذکر ساسانی برای رسیدن به این قلعه رودخانه الوند را قطع کرده و در نتیجه پلی در مسیر آن زده اند که با گذشت روزگار سقف پل ریخته و اهالی محل با استفاده از دیوارهای قدیمی پل آن را با تنه درختان پوشانده اند. جاده ساسانی پس از این پل به دو شعبه تقسیم میگردد، یک شعبه به طرف سرآب الوند و شعبه دیگر به طرف این قلعه ادامه مییابد و بصورت مارپیچ از تپه بالا میرود. این قلعه را اهالی محل زندان دونا ب مینامند و راهی که به آن منتهی میگردد طوری ساخته شده که دوسوار به راحتی در کنار هم میتوانند عبور بکنند. در برخی از نقاط برای جلوگیری از شیب زیاد پلههایی با ارتفاع کم ساخته اند که هنوز هم باقی است.

ز - پل دروازه

در مسیر راه ساسانی به معبری میرسیم که راه ورودخانه الوند از وسط آن میگذرند. این معبر بصورت دودیوار سنگی درآمده و مثل آنستکه دست تصرف کار بشر در طبیعت دخالت کرده و کوهها را بدو نیمه ساخته و از وسط آن راه ورودخانه را عبور داده است. این معبر کوه «تلاش» را از کوه «یویا» متمایز میکند. موقعیت این مکان طوریست که در جنگهای قدیمی و عشایری اگر چند نفر مرد معبر را در اختیار میگرفتند امکان نداشت افرادی بتوانند از آن عبور کنند. راه منحصر گشتن از این معبر همان راه ساسانی است که دریای کوه و به موازات رودخانه الوند میباشد. این راه در معبر فعلاً حدود ده متر با سطح رودخانه فاصله گرفته است. رودخانه در مسیر خود بتناسب پستی و بلندی زمین آبشارهای کوتاه و بلند طبیعی را تشکیل داده است. دریای کوه تلاش آبی از رودخانه الوند منشعب میشود که بدو از مجرای سنگی بطول پنج متر و عرض هفتاد و عمق پانزده سانتیمتر عبور میکند. در کنار نهر کتیبه ای به خط عربی کنده شده است که متأسفانه از سطر اول آن کلمه «الله» که ظاهر باقی مانده «بسم الله الرحمن الرحیم» است دیده میشود. در سطر دیگر کلمه «ولا حافظ» خوانده میشود و سایر جملات کتیبه کاملاً محو شده است. این معبر را اهالی پل دروازه میخوانند.

ح - قلعه ویرانه

درست در بالای خط الرأس کوه تلاش در محلی که مسلط بر پل دروازه میباشد بقایای قلعه ای موجود است که میتوان چهار اتاق مستطیل شکل در آن تشخیص داد.



ریجاب : بهشت و دوزخ

ط - بهشت و دوزخ

اگر مسیر راه ساسانی را از پل دروازه به طرف سرآب کنار ادامه دهیم نزدیک به آسیاب خراب قدیمی پنج نقطه تراشیده شده در سنگ را می بینیم که اهالی محل به آنها بهشت و دوزخ گویند . این صفحه های تراشیده شده طوری قرار دارند که چهار عدد آنها در کنار هم حجاری شده و یکی در زیر آنها قرار گرفته است . صفحات تراشیده شده مستطیل شکل بوده و چهار عدد آنها با تاقی جناقی زینت شده اند تنها یکی از آنها تاق گهواره ای شکل دارد .

ی - باباشیخ

کمی بالاتر از حجاریهای بهشت و دوزخ تخته سنگی بزرگ که گوشه ای از آن در راه ساسانی پیش آمده قرار دارد . اهالی محل بدینجا باباشیخ گویند . روی این تخته سنگ که بیش از دو متر از جاده ارتفاع دارد ، دو آتشدان نزدیک بهم کنده شده است . به فاصله ۵ متر از این تخته سنگ سنگ دیگری قرار گرفته که بالای آن نیز آتشدانی دیده میشود . درست روبروی آتشدان اخیر در جهت دیگر راه ساسانی در داخل باغی که اینک به باغ « کدخدا فرج » معروف است بقایای یک بنای ساسانی دیده میشود .

ک - نقاط حجاری شده «دره هونان»

۱ - در دامنه کوه «پله سلیمان» در سمت چپ دره هونان در نقطه‌ای که درست روبه مشرق قرار دارد، صفحه‌ای از سنگ تراشیده شده است که از زمینهای اطراف خود بیش از ۱۰ متر ارتفاع دارد. طول این حجاری ۱۵ متر و ارتفاع آن ۷۰ متر است. در جلو این حجاری صفحه‌ای از سنگ بوجود آورده‌اند بطول ۱۵ متر و عرض ۲۵ متر. در سمت چپ این صه آتشدانی به قطر ۲۴ و عمق ۱۸ سانتیمتر قرار دارد.

۲ - به فاصله بیش از ۴۰ متر از محل بالا در سمت راست دره هونان باز نقطه‌ای را در سنگ تراشیده‌اند که ارتفاعش از زمینهای اطراف بیش از ۱۹ متر است. در جلو این محل هم صفحه‌ای از سنگ تراشیده‌اند که طول آن ۴ متر و عرض ۳۵ متر است. عرض این صه در بعض نقاط به ۳۰ سانتیمتر میرسد. در وسط این صه باز آتشدانی از سنگ می‌بینیم به قطر ۱۵ و عمق ۸ سانتیمتر.

۳ - به فاصله ۲۵ متر بالاتر از صه اخیر در طرف چپ راه محلی به شکل مستطیل تراشیده شده است بطول ۱۸ و به ارتفاع ۱۱ متر. ممکن است اینجا را برای نقش یا کتیبه‌ای آماده کرده بوده‌اند. در سمت چپ تراشیدگی سه پله کوچک از سنگ در آورده‌اند. ارتفاع این حجاری از زمینهای اطراف ۱۱ متر است و در قسمت فوقانی حجاری صفحه‌ای قرار دارد که روی آن آتشدانی به قطر ۲۳ و عمق ۲۱ سانتیمتر دیده میشود. در دو طرف این آتشدان دو آتشدان کوچکتر نیز قرار گرفته‌اند. در بالای صه به فاصله ده متر ۱۳ پله را بصورت مارپیچ از سنگ در آورده‌اند و جوی آب باریکی در بالای صه و ابتدای پله‌ها بطول ۲۰ متر باقیست که عرض آن ۱۲ سانتیمتر و عمقش ۱۰ سانتیمتر است.

ریجاب : جوگوری بروی کوه «پله سلیمان»



۴ - در قسمت چپ این آثار به فاصله ۱۰ حفره در تخته سنگ بزرگی کنار یکدیگر بطور عمودی تراشیده شده اند که از نظر هندسی اشکال گوناگونی دارند.

ل - نهر گیری (جوگوری)

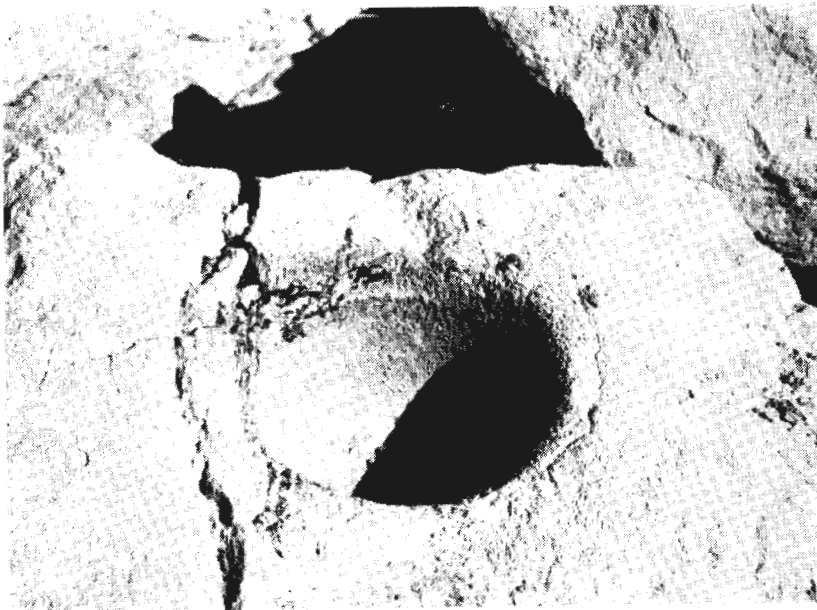
در دو طرف دره هونان در ارتفاعی بیشتر از ۲۵۰ متر نسبت به راه ساسانی ورودخانه الوند در دل کوه «پله سلیمان» نهر آبی کشیده شده که عرض آن ۱۹۵ سانتیمتر است. در بعض نقاط این نهر بصورت ترانشه و در اکثر نقاط دیگر مسیر يك ضلع نهر را دیواره کوه تشکیل داده و ضلع دیگر آن را سنگ چین کرده اند. این نهر در دو طرف دره بیش از ۶۰۰ متر مسیر آن دیده میشود، دنباله آن بر روی دامنه خاکی کوه از قله سنگ و ملاط ساخته شده و تا ابتدای دیوار حفاظی قلعه یزدگرد در بابایادگار ادامه دارد. آب این نهر ظاهراً از سرآب «نره کانی سیاهانه» و «سرآب اسکندر» (اسکندر) که تا نهر گیری در حدود ۸ تا ۹ کیلومتر راه است، تأمین میشده است.

م - مسجد ریجاب

در وسط قریه ریجاب یعنی محل زمستانی اهالی، مسجدی مستطیل شکل که از قله سنگ و ملاط ساخته شده، قرار گرفته است. این بنا ظاهراً از اثنیه قبل از اسلام بوده که در روزگار اسلامی به مسجد تبدیل شده است. اهالی محل بنای این مسجد را به «عبدالله بن عمر» فرزند خلیفه دوم نسبت میدهند. بهر حال این محل در صدر اسلام به مسجد تبدیل شده است و قرآینی که این حدس را تأیید مینماید چنین است: محراب مسجد برخلاف تمام مساجد اسلامی از دیوار جنوبی بیرون نیامده است بلکه بوسیله گچ ببری به دیوار مسجد اضافه شده و کاملاً از دیوار متمایز است.



ریجاب : مناره مسجد
ریجاب بالا



ریجاب : یکی از دو آتشدان بالای چشمه ريجاب بالا

مناره مسجد مدتها بعد از بنای مسجد ساخته شده و آن را بر روی بام مسجد در زاویه جنوب غربی ساخته‌اند و راه ورودی به مناره هم از پشت بام مسجد است . سبك معماری مناره شباهتی به برجهای خاموشی عموماً و بخصوص به برج خاموشی ريجاب دارد با این تفاوت که بجای سنگ از آجر برای نمای خارجی مناره استفاده شده است .

مناره مسجد دارای ۲۱ پله مثلثی شکل است . بالای مناره به دریچه‌ای رو به جنوب منتهی میگردد که کاملاً از این جهت هم از برج خاموشی ريجاب تقلید کرده‌اند . سکویی نیز در داخل مناره دیده میشود و بالای آن گنبدی قرار دارد . مدخل مناره دارای تاق گهواره‌ای شکل بوده و نمای خارجی آن در قسمت فوقانی با چوب و گچ تزئین یافته و شباهت زیادی به مناره ساربان در اصفهان دارد . در داخل مسجد هشت ستون در دو ردیف بموازات هم قرار دارند که از دو شکل مختلف میباشند . ۴ عدد از ستونها چهار ضلعی بابعاد ۷۵×۷۵ سانتیمتر که تاسقف به يك اندازه هستند . چهار ستون دیگر که در يك امتداد قرار دارند هر کدام از سه قسمت مشخص تشکیل شده‌اند :

قسمت نخست که از کف مسجد تا ارتفاع ۳۰ سانتیمتر شروع میشود چون چهار ستون قبلی چهار گوش بابعاد ۸۳×۸۳ سانتیمتر هستند ، از اینجا تا ارتفاع ۲٫۲



ریجاب : آتشگاه گنجهی ملک

متر ستون به شکل استوانه درآمده به محیط ۱۹۰ سانتیمتر و در قسمت سوم ستون باز به شکل چهارضلعی درآمده و تا سقف رفته است .
 در بالای این دوردیف ستون دوالوار تراشیده شده ضخیم انداخته اند سپس تیرهای افقی سقف مسجد را روی آن دو قرار داده اند .
 منبر مسجد پشت به محراب ساخته شده و از سنگ و گچ بنا گردیده و دارای ۵ پله است . ظاهراً این مسجد اگر از مسجد «تاریخانه» دامغان که قدیمترین مساجد ایرانست ، قدیمتر نباشد بعید نیست مقارن با تاریخ بنای آن ساخته شده باشد .

ن - چشمه و ساختمانهای آن

بفاصلهٔ چهل متر از سمت مشرق مسجد ريجاب چشمه ساری از کوه «کاب» بیرون میآید . دوطرف چشمه را دودیوار که از قلوه سنگ و سنگهای بزرگ سبک ساسانی ساخته شده اند ، احاطه کرده اند . در ارتفاع پنج متر از سطح چشمه روی دیوارها و چشمه پوشیده شده و دو آتشدان بفاصله ۲٫۷۵ متر بالای چشمه قرار داده اند . پایین چشمه بفاصله ای در حدود سی متر اتاقی چهار گوش از قلوه سنگ و ملاط ساسانی ساخته شده ، تفاوتی که این بنا و مسجد با سایر ابنیهٔ ساسانی دارد اینست که غیر از ملاط و قلوه سنگ ، تکه های چوب هم جابجا در مصالح ساختمان آن دیده میشود .

س - گنبدی مَلِک (گنبد مَلِک)

در فاصله صد متری مسجد ریجاب آتشفشانی دیده میشود به ابعاد ۳×۴×۵ متر که ضلع جنوبی آن برجامانده ولی ازدیوارهای دیگر قسمتهایی باقی مانده است . آثار لچکی که با آجر ساخته شده و ابتدای گنبدی که در روزگار آبادانی داشته، در این بنا هنوز باقی میباشد . آجری که در اینجا بکار رفته سرخ رنگ به ابعاد ۷×۲۷×۳۶ سانتیمتر است . دونور گیر در ضلع شرقی و غربی آتشفشان هنوز باقی است . در سمت غربی آتشفشان فاصله یک متر روبه مسجد آتشدانی قرار دارد به قطر ۲۲ و عمق ۱۷ سانتیمتر .

ع - قلعه تاش خیزی

در جایی که اهالی به آن تاش خیزی میگویند بقایای برج مستطیل شکلی که بوسیله یک تیغه به دو قسمت منقسم شده بچشم میخورد . این برج بر راه ساسانی و جوگوری (نهر گبری) سابق الذکر مسلط میباشد .

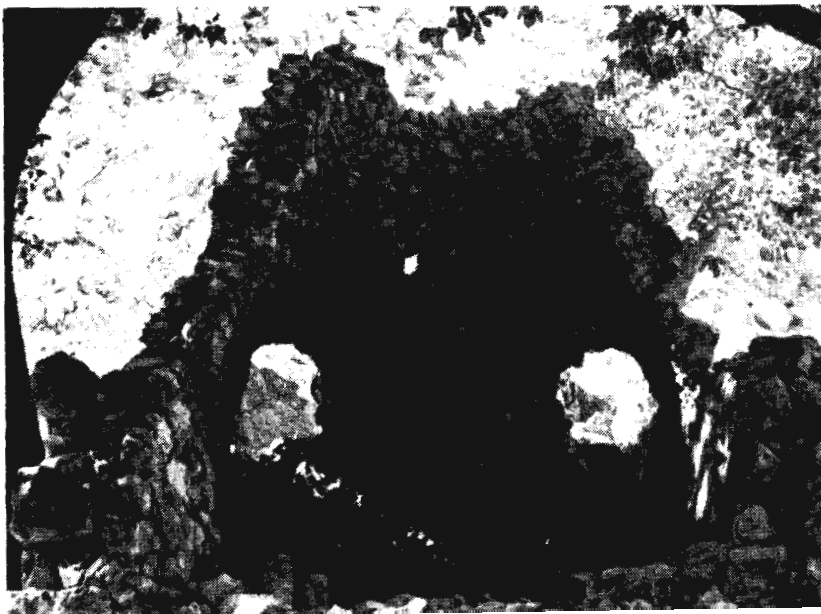
ف - قبر شیخ بایزی بستانی

در حدود پانصد متر بالاتر از آتشفشان گنبدی آتشفشان دیگری قرار دارد . ابعاد این آتشفشان ۵×۳×۴ متر بوده و ضخامت دیوار آن ۶۵ سانتیمتر است . در ساختمان این آتشفشان علاوه بر قلوه سنگ و ملاط از آجر نیز استفاده شده . دیوار شمالی آتشفشان و گنبد آن تقریباً سالم مانده اند ولی دولچکی شمال شرقی و غربی و قسمتی ازدیوار آن فرو ریخته است . در داخل این آتشفشان دو قبر اسلامی در کنار هم دیده میشوند که اهالی محل یکی از آنها را قبر شیخ بایزی معرفی میکنند .

ص - سنگ حجاری شده

در محلی که تقریباً پنجاه متر با سرآب کنار فاصله دارد در سمت چپ جاده تخته سنگی قرار گرفته که روی آنرا به ابعاد ۱۲۵×۸۵ سانتیمتر صاف کرده و صیقل

ریجاب : قبر شیخ بایزی بستانی



داده‌اند . احتمالاً ممکن است اینجا را جهت کتیبه یا تصویری آماده کرده‌اند .

ق - قلعه سرآب کنار

بر روی کوهی که اهالی محل آنرا « برنویت » میگویند در جنوب سرآب - کنار که از سطح رودخانه قریب ۱۵۰ متر فاصله دارد ، بقایای برجی ساسانی دیده میشود . این بقایا عبارتند از ضلع جنوبی برج که مشرف به قریه ریجاب است . دوطرف این برج دواشندان قرار گرفته‌اند . اولی با قطر ۲۲ و عمق ۱۶ سانتیمتر و دومی با قطر ۲۲ و عمق ۱۴ سانتیمتر .

ر - برج ریجاب

در ابتدای قریه ریجاب و در ساحل چپ رودخانه الوند باغی احداث شده است که اینک به نام مالک آن « درویش احمد زالی » معروف است . در این باغ بقایای برج مستطیل شکلی دیده میشود . این برج به دواتاق تقسیم شده که اتاق اول به ابعاد ۶×۶٫۸ متر و دیگری به ابعاد ۸٫۸×۸٫۶ متر بوده و ضخامت دیوار ۱٫۳۵ متر است . مصالح این برج از قلوه سنگ و ملاط معمول ساسانی است . برج ریجاب تنها اثر باستانی است که از مسیر جاده معروف ساسانی خارج شده و تقریباً ۴۰۰ متر با جاده فاصله دارد .

۱۵ - آثار بان زرده

در دوازده کیلومتری شمال غربی منطقه ریجاب قریه بان زرده قرار دارد که در تمام نقاط آن بخصوص در باغ بزرگی که در وسط قریه قرار گرفته آثاری از دوره ساسانی موجود است .

الف - قلعه بان زرده

در باغ مزبور بقایای يك قلعه عظیم به شکل مستطیل به ابعاد تقریبی ۱۵۰×۱۰۰

بان زرده : جبهه شرقی قلعه یزدگرد



متر قرار دارد که در روزگار آبادانی چهار برج مدور در چهار زاویه قلعه بوده اند و امروز قسمتی از دو برج قلعه برجا مانده است .

ب - قلعه یزدگردی

در مشرق بان زرده بر فراز یکی از قلل مرتفع کوه «دالاهو» بقایای يك قلعه بزرگ و مستحکم نظامی به چشم می خورد که اهل محل آنرا «قلعه یزدگردی» مینامند. بنای این قلعه در اصل دو طبقه بوده و هم اکنون قسمت اعظم از این بنای معظم برجا باقیمانده است . اتاقهای این قلعه اکثراً وسیع و به شکل مستطیل و باتاقی گهواره ای است .

در اطراف قلعه آثاری از برجهای بزرگ قلعه که مدور شکل بوده اند دیده میشوند . در وقتنامه ای که در اوایل قرن دهم یعنی در حدود ۹۳۲ یکی از امرای زهاب برای بقعه بابایادگار تنظیم کرده اینجا را «سرای زرد یزدگردی» یادداشت کرده است .

ج - نقاره خانه

در فاصله دو کیلومتری قلعه یزدگردی آثاری از يك بنای ساسانی که اهل محل آن را «نقاره خانه» میگویند ، باقی است . این بنا دیوارهای برجمانندی که ظاهراً قرارگاه دیده بانان و مستحفظان بوده اند داراست .

د - آشیابا

در ارتفاع سمت غربی کوه دالاهو بقایای قلعه ای که شباهت به آسیای بادی دارد دیده میشود . اهالی محل به این نقطه «آشیابا» میگویند .

ه - گچ گنبد

در نزدیکی قریه بان زرده در محلی که به «گچ گنبد» معروف است اخیراً توسط هیأت باستانشناسان خاکبرداری و گمانه زنی شده است . در عمق نزدیک سطح زمین دیواری آجری با ملاط کشف گردید و سپس طبقه اول ساختمانی دیده شد که با گچ بریها زینت یافته بود . قطعاتی از این گچ بریهای ظریف بعلت ریزش طبقه فوقانی ساختمان در میان آوار و خاک باقیمانده بود .

در این گچ بریها نقشهای برجسته ای از تصویر انسان و حیوان و برخی نقوش تزینی موجود است که از نظر سبک کار دوره سلوکیها و اشکانیان را بخاطر میآورد.

و - آشپزخانه

در ابتدای زمینهای مربوط به قریه بان زرده بقایای برج بزرگ مدوری به چشم می خورد ، این برج که در افواه اهالی به آشپزخانه شهرت یافته در طرف چپ مسیل قریه که آبرو بارانهای بهاره است قرار گرفته و درست مقابل آن در طرف دیگر مسیل برجی کوچکتر تشخیص داده میشود . وجود این دو برج در کنار یکدیگر این احتمال را ایجاد میکند که شاید اینجا دروازه اصلی ورود به قلعه و تأسیسات بان زرده باشد .



بان زرده : برج معروف به آشپزخانه

ز - دیوار دفاعی

این دیوار که از ارتفاعات ریجاب شروع میشود پس از رسیدن به برج سابق الذکر وضع ساختمانی خود را تغییر میدهد به این معنی که از ریجاب تا آشپزخانه در داخل دیوار آبروی قرار دارد که آب جوگوری (نهر گبری) را از ریجاب تا برج میآورده است. وضع جغرافیایی محل و ساختمان مجری این مطلب را تأیید میکند. این دیوار از برجی که مقابل برج آشپزخانه قرار دارد تا خط الرأس کوه «شاهنشین» و سپس زهاب ادامه دارد ولی در این فاصله فاقد مجرای سابق الذکر است. مصالح کلیه این آثار از قلوه سنگ و ملات بوده و ساختمانها معرف کامل معماری عصر ساسانیان میباشد.

بان زرده : قسمتی از دیوار عظیم ساسانی



۱۶ - چهارزبر

در قریه «چهارزبر علیا» در سمت چپ جاده کرمانشاه - قصر شیرین در محلی که ۱۵۰ متر از جاده فاصله دارد تپه‌ای طبیعی موجود است که بر روی آن بقایای قلعه عظیمی هنوز چشم میخورد. طول این قلعه بیشتر از ۲۵۰ متر و عرض آن در حدود ۱۵۰ متر است. در ساختمان این قلعه علاوه بر قلوه سنگ و ملات از خشت‌های خامی که از خاک محل درست شده و سفید رنگ میباشند، استفاده شده است. ابعاد این خشت‌ها عبارتند از $۱۵ \times ۳۵ \times ۴۰$ سانتیمتر. متأسفانه این قلعه سه بار مورد تجاوز قرار گرفته است. اولین بار راه قدیم کرمانشاه و قصر شیرین قسمتی از این قلعه را ویران ساخته، دومین بار در سال ۱۳۳۷ شرکت راهسازی برای ساختمان راه جدید از سنگهای آن استفاده کرده است و آخرین بار در سال ۱۳۴۴ برای ساختمان راه چهارزبر به «کوزران» دیوار و پی قلعه درهم کوبیده شده است.

۱۷ - آثار چشمه سهراب

قریه «چشمه سهراب» که از قرای سرراه بیستون به «سنقر» است به علت آثار تاریخی که در کوهستان مجاور آن بوده و مکان سهراب نامیده میشود، قریه



دینور : دهانه ورودی
به ساختمان چشمه سهراب

چشمه سهراب نام گرفته است. آثار تاریخی چشمه سهراب در مجاورت آبشاری که تقریباً یک کیلومتر از قریه فاصله دارد قرار گرفته است.

این آثار که در دل کوه کنده شده‌اند در ارتفاع ۳۰۰ متری از سطح زمین قرار دارند. در حدود ۱۵۰ متری مدخل غار چشمه سهراب تخته سنگی بطول ۲۰ متر با شیب ۷۵ درجه قرار گرفته و در اینجا فعلاً یازده پله وجود دارد و میرسانند که در گذشته تعداد آنها بیشتر بوده زیرا در ارتفاعات کوه هنوز چند پله شکسته که قرینه بر منظم بودن این پلکان هستند، دیده میشوند. در ۵۰ متری مدخل باز تخته سنگی وجود دارد که در وسط آن آتشدانی بصورت مخروط ناقص که قاعده آن در بالا است از روزگار گذشته بجا مانده است. مدخل غار به علت شسته شدن پله‌ها یا تصرف اشخاص قریب، ۳۵ متر از راه معمولی آن ارتفاع دارد بنابراین کسی که بخواهد وارد آن شود باید از پلکان چوبی یا دوش همراهان استفاده نماید.

مدخل غار تاق گهواره‌ای دارد و شش پله که اولین به بلندی ۲ متر و بقیه بصورت پله‌های معمولی است در اینجا آماده کرده‌اند. بر بالای پله سوم و چهارم سوراخی از کوه بطور عمود تراشیده‌اند. در این غار چهار اتاق که یکی روبه جنوب ساخته شده و سالن اصلی بحساب می‌آید نظر وارد را جلب میکند. طول این سالن

دینور: سالن مرکزی و دو اتاق از قسمتهای مختلف چشمه سهراب



یازده و عرض و ارتفاع آن بترتیب ۵۴۰ و ۳ متر است. سمت راست سالن دواتاق قرار دارد که اتاق اول بترتیب طول، عرض و ارتفاع آن ۶۱۰، ۴۵۵ و ۳۵۰ متر است. اتاق دوم که جنب اتاق اول است و قسمتی از دیوارش شکسته بترتیب طول، عرض و ارتفاعش ۵۲۰، ۳۱۰ و ۳ متر است.

در سمت چپ چهارمین اتاق بطول و عرض و ارتفاع ۵۸۰، ۵۸۰ و ۳ متر قرار دارد. در جنب اتاق اخیر درست سمت چپ مدخل، آب انباری که شش پله با سطح غار فاصله دارد قرار گرفته است. ساختمان این پله‌ها از قلوه سنگ و ملاط است. یکی از چهار دیوار آب انبار نیز از قلوه سنگ و ملاط به ضخامت یک متر ساخته شده است. سه ضلع دیگر آب انبار را سنگهای طبیعی کوه تشکیل میدهند. طول و عرض آب انبار بترتیب ۵۱۵ و ۴۱۷ متر است. ارتفاع آن از ۳ تا ۴ متر تغییر میکند.

در طرف چپ آب انبار بفاصله دو متر دخمه‌ای از سنگ تراشیده‌اند. مدخل این دخمه ۱۲۰ و ارتفاع آن ۱۷۸ متر است. دخمه دارای ارتفاع ۲۱۰ متر و طول ۲۵۵ متر و عرض ۱۴۰ متر است. چون وضع دخمه رو به خورشید قرار دارد میتوان حدس زد که اینجا عبادتگاه بوده باشد.^۱

۱۸ - املاک خاندان شاهی :

ساسانیان بویژه از روزگار اردشیر دوم به بعد به ایالت غرب نظری خاص داشتند، اسامی نقاطی چون ده «نوشیروان»، «ولاش»، «قصر شیرین» و «قلعه یزدگردی» میرسانند که این شهریاران در نقاط غرب عمارات و ابنیه و احتمالاً شهرهایی احداث کرده‌اند. کثرت باغها و قصور منسوب به خسرو دوم در کتب تاریخ‌نویسان و جغرافی‌دانان مسلمان نیز منعکس گردیده است.

ایالت غرب نسبتاً نزدیک به تیسفون پایتخت امپراتوری ساسانی بوده است و شهریاران برای گذراندن ایام گرما یا شکار و تغییر آب و هوا به ایالت غرب زیاد آمد و رفت میکردند.

به جهات یادشده اصولاً میتوان حدس زد که این نواحی شاید ملك خاص شاهی بوده باشد زیرا همانطور که حکمرایان بعد از اسلام املاکی سلطنتی و خاص داشتند ساسانیان نیز قراء و املاکی دارا بودند. املاک خاص شاه و خاندان شاهی به نقل «پتروسفسکی» در کتاب «کشاورزی عهد مغول» «وسطان» نامیده میشده است. مطالبی که این حدس یعنی بودن نقاط غربی ملك اختصاصی شاه را تأیید

۱ - بطور کلی وضع بنای چشمه سهراب با وجود اینکه يك ضلع آب انبار آن از قلوه سنگ و ملاط که علامت مشخصه معماری ساسانی است، ساخته شده و در اطراف آن آتشدان سنگی نیز دیده شد، بیشتر به دوره ماد نزدیک است و احتمالاً در زمان ساسانیان نیز از آن به عنوان محل دیده‌بانی جهت ناحیه دینور، استفاده شده است.

میکند عبارتند از اینکه در ناحیه کرمانشاه اثر معروف تاریخی ساسانی در بعض لهجه‌ها «تاق وستان» ذکر شده و این معنی بی‌ارتباط با مطلب مزبور نیست و عجب‌تر آنکه در اسناد اسلامی تا حدود صد سال پیش این محل را برخلاف امروز که «تاق‌بستان» یا «تاق‌بسطام» مینامند «تاق‌وسطان» میگفتند و مینوشتند و حتی در افواه ساکنان به کرمانشاه و نواحی آن «خاک خسرو» نام داده بودند.

قرینه دیگر بر ملک اختصاصی بودن دیار غرب برای ساسانیان اینست که یاقوت حموی مورخ و جغرافیادان معروف قرن هفتم مینگارد: «از عقبه اسدآباد تا حلوان و جلولا (قرل رباط) مقبره الساسانیان است.» شخص یاقوت بقایای ابنیه ساسانیان را در این نقاط دیده است و چون قصور و باغها و ابنیه متعدد قاعدتاً نمیتوانند مقابر باشند قهراً این معنی درك میشود که ابنیه و باغهای اختصاصی ساسانیان بوده‌اند. جهت دیگری که مطلب را تأیید میکند نوشته مورخ معروف یعقوبی است که مینویسد «دهقانان ایرانی از املاک شاهی ساسانی و خالصه‌های دولتی با «معاویه» خلیفه مسلمانان سخن گفتند و سرانجام معاویه به راهنمایی دهقانان ایرانی مقرر داشت که دفتر خالصه‌جات ساسانیان را که در حلوان هنوز باقی بود، بحضور بیاورند. امر خلیفه را اجرا کردند و دفاتر خالصه و املاک شاهی را بحضور خلیفه بردند. وجود دفتر خالصه در حلوان خود نیز قرینه دیگری است بر اینکه نقاط دیار غرب غالباً متعلق به شاه یا خاندان شاهی بوده و دفتر و اداره املاک نیز در شهر حلوان (استان خسروشاد فیروز)، بوده‌است.»

کرمانشاهان بعد از اسلام

بطوری که به تفصیل در تواریخ معتبر آمده است در سال ۲۱ هجری آخرین مقاومت یزدگرد شهریار نگون بخت ساسانی در شهر نهاوند در مقابل سیل جوشان و خروشان تازیان نو مسلمان شکسته شد.

جنگ نهاوند «فتح الفتوح» لقب گرفته و ظاهراً با این که مسلمانها در جلولا و حلوان نیز سپاهیان یزدگرد را شکست داده بودند قبل از این جنگ به موفقیت نهایی خود امید نداشتند و از آن پس چون سیل به بلاد مرکزی سرسبز و ثروتمند ایران باستان ریختند. مردمی نیمه وحشی که از برکت تعالیم اسلام یکی از بزرگترین امپراتوریهای جهان را به زانو درآورده بودند بهر طرف که رومیان واردند فتح و ظفر را در مقابل میدیدند.

کرمانشاهان نیز چون دیگر بلاد معمور ساسانیان از هجوم تازیان در امان نماند. پس از گذشت روزگار و تسلط عناصر مهاجم یکی از دو حاکم نشین «ماه الکوفه» شد. علت این تسمیه به نقل «بلاذری» در «فتوح البلدان» چنین است «اهل کوفه در فتح نهاوند کوشیدند همانطور که اهل «بصره» در تصرف دینور شمشیر زدند.» به مرور زمان اعراب در کوفه اقامت گزیدند. در روزگار خلافت معاویه خراج دینور به مصارف آنان اختصاص داده شد همانطور که عوارض و خراج وصولی از نهاوند را به اهل بصره اعطاء کردند. نهاوند را «ماه البصره» و دینور را «ماه الکوفه» نامیدند.

ناگفته نگذاریم که در فتح حلوان عمر خلیفه اسلامی مقرر داشت که گردنه حلوان را «عقبه» سرحد کشور «سواد» (عراق عرب) قرار دهند و اراضی سواد را مساحی کنند و برزراعت و باغها و نخلها طبق مرسوم ساسانیان، مالیاتی وضع نمایند. در کتب تاریخ و جغرافیای اسلامی کلمه «ماهین» که مقصود از آن ماه الکوفه

وماه البصره است بسیار بچشم میخورد^۱ و شامل شهرستانهای غربی ایران مخصوصاً دینور و نهاوند و کرمانشاه میباشد. دینور در قرنهای بعد از هر جهت ترقی کرد تا آنجا که از نظر اهمیت کرمانشاهان را تحت الشعاع قرارداد و یکی از دوحاکم نشین ماه الکوفه شد. حاکم نشین دیگر کرمانشاهان بود که در کتب تاریخ و جغرافیا و گاهی لغت مسلمانها بصورت «قرمیین» یا «قرماشین» و «قرمیسین» نوشته شده است. حدمتوسط درآمد سالیانه این شهرستان در سالهای اولی تسلط تازیان پنج میلیون درهم حساب شده است. برخی عقیده دارند کلمه «ماه» در ترکیب ماه الکوفه و ماه البصر ضبطی است که تازیان از نام قدیمی «ماد» کرده اند زیرا بطوری که میدانیم شهرستانهای «ری»، «اصفهان»، «همدان»، «دینور»، «نهاوند»، «مهرجان» «قدف»، «ماسیبدان» و حتی «قزوین» در دوره های ساسانی و اشکانی به ماد شهرت داشته است.

جغرافی نویسان اسلامی غالب شهرهای ماد را چندی بعد ایالات جبال نام داده اند. در «صورت الاقالیم» و به پیروی از آن در کتب «مسالك وممالك» بلاد جبال را از حلوان تا اصفهان یادداشت کرده و چهار شهر معظم را در این اقلیم مشخص از دیگران بحساب آورده اند. این چهار شهر معروف بلاد جبال عبارتند از: قرمیین (کرمانشاهان)، همدان، اصفهان و ری.

دربندای تسلط تازیان هر چند اهالی شهرهای جبال فرمان عنصر غالب را گردن نهادند و قبول خراج و جزیه کردند اما ایرانیان کوه نشین و کسانی که در مساکن دوردست و نقاط صعب العبور اقامت داشتند تسلیم تازیان نشدند و هر چند گاه خشم عمیق خود را بصورت طغیان و عصیان ابراز میداشتند.^۲ در عهد خلافت «عبدالمک بن مروان»، «مختار» سردار معروف عرب که با «امویان» کینه داشت و بخون خواهی امام شهید قیام کرد و سرانجام سر بر سر این سودا نهاد، نارضایتی ایرانیان در مقابل عنصر غالب عرب، کمال استفاده را کرد و گذشته از آنکه قسمت اعظم سپاهیان وی را ایرانیان تشکیل میدادند اصولاً بر «ارمنستان» و «آذربایجان» ایران نیز دست

۱ - مسعودی مورخ معروف در کتاب مروج الذهب که در نیمه اول قرن چهارم هجری قمری تألیف شده حجازی تاقوستان در اراضی ماه الکوفه را از عجایب عالم شمرده است.

۲ - در سالهای اخیر پوست باره ای که بخط پهلوی بر آن اشعاری نوشته شده بود در اطراف شهرستان «سایمانیه» عراق بدست آمد. این اشعار مرثیه و نوحه ای است که زرتشتیان کُرد و پرستندگان اورمزد در تسلط تازیان غالب سرداده اند. این ابیات آثار حمله عرب را بیدار کردستان شرح میدهد که قراء و قصبات را تا نواحی شهرزور خراب و تاراج کردند و خلاصه ترجمه آن چنین است:

آتشکده ها خراب شدند. آتش ها خاموش گشتند. بزرگ بزرگان خود را پنهان کرد. عرب ستمکار قراء و شهرها را تا ناحیه شهرزور ویران ساخت. زنان و دختران به اسیری رفتند. دلیران بخون خود غلتیدند. روش زرتشت بی کسی ماند. اورمزد بهیچ کس رحم نکرد.

یافت. در همین روزگار اکراد اطراف حلوان به شورش سر برداشته بودند و مختار برای سرکوبی آنان حاکمی بر حلوان گماشت. مرگ مختار (سال ۶۶ ه. ق.)، به نقشه وی که تصرف ایران و انقراض اموی بود خاتمه داد. در روزگار «حجاج» سفاک معروف، اکراد «شاپور فارس» شورش کردند. بقولی ابومسلم خراسانی که مبداء نهضت ضد عرب بود از کردان بود. در روزگار «مهدی» خلیفه عباسی کردان بکمک طرفداران «علویان» شورش کردند و بهمین مناسبت «هارون الرشید» از طرف پدر به حکومت کردستان و ولایات غربی ایران نصب گردید. هم اکنون «هارون آباد» (شاه آباد فعلی) و «زبیدی» (قریه حسن آباد) یادگار این حکومت شاید باشد. قرن چهارم روزگاری بود که کشور ایران را چند حکومت اداره میکردند. خراسان و ناحیه شمال در دست اغقاب «سامانیان» بود و در مقابل آنان «غزنویان» پا میگرفتند و اختلافات امرا در آنجا مجال رسیدن بنواحی دیگر را از امرای ایران دوست سامانی سلب کرده بود.

فرزندان «بویه» با نبوغ ذاتی در شهرهای مرکزی و غربی عظمتی بهم رساندند و تا آنجا ترقی کردند که در دستگاه خلافت عباسیان نیز نفوذ کنند و خلفا را تابع افکار خود نمایند.

جانشینان هارون و «مأمون» و «معتمد» روز بروز از قدرت دستگاه خلافت کاستند و تنها به لقب «امیر المؤمنین» و تشریفات ظاهری قناعت نمودند. امیران قدرتمند بگرفتن لقب و علم و جامه از جانشینان پیامبر راضی بودند و عجب تر آنکه گاه امیر غالب پس از آنکه قلمرو امیر مغلوب را زیر سلطه میآورد با تقدیم هدایا و درخواست از دستگاه خلافت برای فرمانروایی منشور و عهد می طلبید در صورتی که پیش از او امیر مغلوب نیز مفتخر بدریافت لقب و شعار سیاه و سفید و دیگر مراسم عباسیان شده بود.

کوه نشینان کردند که چون دیگر افراد ایران زمین از تسلط عنصر غالب عرب خاطراتی دردناک داشتند و قیامهایشان باشکست مواجه شده بود، از موقعیت استفاده کردند و در دیار غرب بساط دو حکومت را که اولین در دینور و کرمانشاه مستقر و دومین در حلوان و منطقه زهاب فعلی می بود، پی ریزی کردند.

حکومت اول که به دست حسنویه گرد تشکیل شد، با جلب رضایت «رکن الدوله» دیلمی که برخلاف «عبدالدوله» به کردان به رأفت مماشات میکرد قوام گرفت. حکومت حسنویه هر چند موجب آبادی دینور و خرابی کرمانشاه شد اما در حقیقت قیامی بود که در تعقیب قیامهای دیگر عنصر ناراضی در دیار غرب، شروع گردید.

کرمانشاهان در زمان سلسله حسنویه

یکی از قیامهایی که تاریخ با تعظیم از آن یاد میکند قیام اکراد «برزیکانی» در حدود سال ۳۴۸ ه. ق. بریاست حسنویه کرد در دینور و نهاوند و همدان میباشد. حسنویه خود ریاست یک شاخه از کردان برزیکانی که آنان را «برزینی» مینامیدند، داشت. رفته رفته دیگر امیران این طایفه جای پرداختن و تمام قلاع و املاکشان بتصرف حسنویه درآمد. حسنویه مردی با تدبیر و نیکورای بود. در اندک مدتی موفق شد که ایل و عشیره خود را برای آورد و آنان را از راهزنی و قتل و غارت بازدارد. این امیر کرد قلعه سرماج را که از دیر زمانی مورد توجه بود و به علت موقعیت خاص در روزگار ساسانیان هم عظمتی داشت، از نو تعمیر کرد و اقامتگاه خود قرارداد. خزاین و ذخایر را در این قلعه تمرکز داد. در شهرستان دینور که در تمام مدت حکومت سلسله حسنویه اهمیت داشت، مسجد جامعی بنا کرد و گذشته از بسط عدل و رأفت به «مکه» و «مدینه» نیز صدقات و انعامات هر سال گسیل میداشت. حسنویه در سال ۳۶۹ ه. ق. از جهان دیده برگرفت و پسران وی نتوانستند بایکدیگر راه وفاق و اتحاد پیش گیرند ناگزیر به دوامیر دیلمی یعنی عضالدوله و «فخرالدوله» التجاء بردند. تنها فرزند حسنویه که بجای پدر در قلعه سرماج باقی ماند «بختیار» بود، دیگران به امید استمداد از دیلمیان متفرق شدند^۱.

در گذشت حسنویه و اختلاف فرزندان وی و شاید شهرت خزاین و ذخایر قلعه سرماج موجب شد که عضالدوله شهریار معروف دیلمی بقصد کرمانشاه و دینور در شب سوم ذی الحجه سال ۳۶۹ ه. ق. با سپاهی جرّار پا برکاب نهاد و از بغداد بیرون شد. در بین راه حلوان و کرمانشاه مرض صرع شهریار دیلمی که هر چند گاه وی را آزار میداد، عودت کرد و وحشتی عظیم در حواشی و لشکریان افتاد. شهریار

۱ - پسران حسنویه بترتیب: عبدالملک، بختیار، ابو عدنان، عاصم، عبدالرزاق، ابوالعلاء و بدر بودند.

دیلمی باردیگر سلامت را بازیافت و سراپرده و اردوگاه را در کرمانشاهان قرار داد. فرزندان حسنویه که قبلاً بایک و پیام اظهار انقیاد کرده بودند در اردوگاه عضالدوله حاضر شدند. شهریار فرمان داد که فرزندان حسنویه را به استثنای «بدر» که با وی دلخوش داشت، در خیمه‌ای محبوس کردند و اطرافیان و منشیان آنان را زیر نظر گرفتند تا از محیط اردوگاه کسی خارج نشود. بدر از حضور شاهنشاه استدعا کرد که دو نفر از برادران وی را که عاصم و عبدالملک نام داشتند، عفو بفرماید، و تقاضایش اجابت شد.

عضالدوله امارت طایفه برزیکانی و حکومت نواحی قلمرو حسنویه را به بدر اعطا کرد و ویرا با خلعت و تشریفی سزاوار سرافراز فرمود. فرزندان دیگر حسنویه بامر شاهنشاه دیلمی بقتل رسیدند و اموال آنان ضبط گردید. شهریار یکی از نزدیکان را برای نقل ذخایر و اموالی که بروزگاران در قلعه سرماج جمع شده بود مأمور ساخت و بدین ترتیب آنچه را که حسنویه جمع آورده بود نصیب عضالدوله دیلمی شد.

با فرارسیدن سال ۳۷۰ هجری قمری عضالدوله از کرمانشاهان آهنگ نهند و سپس همدان کرد. در شهرها و قصبات این نواحی مأمورانی جهت وصول مالیات گماشت و اراده داشت که نهند و همدان را به «مؤیدالدوله» دیلمی واگذار کند و دینور و کرمانشاهان را ضمیمه قلمرو خود در عراق عرب نماید. شهریار دیلمی در صفر سال ۳۷۰ ه. ق. بعد از آنکه بوسیله «صاحب بن عباد» مؤیدالدوله دیلمی را به الطاف و مواعید خود امیدوار ساخت آهنگ بغداد کرد.

پس از رفتن عضالدوله ابوالنجم بدر بن حسنویه (۴۰۵ - ۳۴۰ ه. ق.) در امارت استقلال بهیچ زد و دنباله کارهای اصلاحی و عمرانی پدر را پیش گرفت. از دستگاه خلافت لقب «ناصرالدین والدوله» برای بدر برسد و برادری (عاصم) که به استدعای وی شهریار دیلمی از خونش گذشته بود با او راه خلاف پیش گرفت و اکراد مخالف بدر را بدشمنی با بدر تحریک کرد. بدر بر تمام مشکلات فایق شد. در تربیت عشیره خود و توزیع عادلانه خراج کوشش کرد. هم‌اکنون بقایای پلی در «الشتر» که کتیبه آن به نام بدر مزین است، از پس قرون و اعصار بازگوکننده عمارت دوستی این امیر گرد است.^۱

در سال ۴۰۰ ه. ق. میان بدر و فرزند وی «هلال» وحشی افتاد که به نبرد

۱ - این پل که در روزگار آبادانی ۲۱۳ متر طول و چشمه‌های آن ۶۲ پا ارتفاع داشته است دواتهای آن به تخته‌سنگهایی تکیه داشت که از آثار ساسانیان بودند و ظاهراً تا روزگار صفویه آن را مرمت میکردند. حسنویه نیز در امارت خود از این پل تعمیر کرد و کتیبه‌ای بدین شرح در آنجا نویساند «بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما امر ببنائه الامير الاجل ابوالنجم بدر بن حسنویه بن الحسين اطال الله بقائه في سنة تسعة و ثمانين و ثلاثمائة و فرغ منه في سنة تسعة و تسعين و ثلاثمائة ... على رسول الله وآله كلهم».

بدر و فرزند منتهی گردید. در نزدیکی دینور هلال که حاکم شهر زور بود سپاهیان پدر را به مال بفریفت و جمعی از آنان را به سپاهیان خود ملحق ساخت. درین نبرد بدر اسیر شد و هلال با همه اصرار اطرافیان در کشتن پدر اقدام نکرد و با وی طریق ادب پیش گرفت. هلال از بدر تقاضا کرد که امارت قلمرو کماکان با وی باشد ولی فرماندهی سپاه را بفرزند واگذار کند. بدر از راه مکر تقاضا کرد که قلعه‌ای در اختیارش بنهند که بقیت عمر را به عبادت و انابت و استغفار بگذرانند و کاری بکار اداره امور و فرمانروایی هلال نداشته باشد. هلال با درخواست پدر موافقت کرد. قلعه و لوازم زندگی و مالی که حوایج وی را تکافو کند در اختیار بدر نهاد. بدر پس از استقرار در قلعه و جلب اطمینان هلال، شروع به مکاتبه با امرای اطراف کرد و مخصوصاً از «ابوالفتح بن غناز» والی حلوان و «ابوعیسی شاذی» ساکن «اسدآباد»، تقاضای مساعدت نمود.

والی حلوان کرمانشاه را از قلمرو هلال تسخیر کرد و ابوعیسی هم «شاپورخواست» را تعرض کرد ولی چون اراده تسخیر نپاوند رانمود با «ابوبکر بن رافع» حاکم دست‌نشانده هلال مواجه گردید. حاکم نپاوند ابوعیسی را شکست داد و از دیلمیانی که در سپاه وی بودند چهارصد نفر را بقتل رسانید. ابوعیسی سرانجام اسیر شده و بحضور هلال روانه شد. هلال از خون او درگذشت و وی را از نزدیکان خود ساخت. بدر که از نقشه خود نتیجه شایان نگرفته بود از «بهاءالدوله» دیلمی یاری خواست تا با کمک او باردیگر بر حکومت ازدست رفته تسلط پیدا کند. بهاءالدوله سپاهی مجهز برای سرکوبی هلال اعزام داشت. هلال از ابوعیسی دشمن سابق و ندیم لاحق خود نظر خواست که در مقابل فرستادگان امیر دیلمی چه باید کرد؟ ابوعیسی اظهار داشت که با دیلمیان نبرد نباید کرد زیرا اینان مستظهر به قدرت بهاءالدوله هستند همان بهتر که نزد فرمانده سپاه بهاءالدوله اظهار انقیاد و اطاعت کنی. هلال ابوعیسی را متهم کرد که تو در باطن طرفدار بدر پدرم هستی با اینکار می‌خواهی مرا تضعیف نمایی و ازین رو ابوعیسی را که جز مصلحت‌بینی غرضی نداشت، بقتل درآورد. با تلافی سپاه دیلم هلال به اشتباه خود پی برد و از قتل خیراندیشی چون ابوعیسی بن شاذی اظهار ندامت نمود و سرانجام به توسط قاصدی نزد فرمانده دیلمان درخواست کرد که از جنگ منصرف شود. فرمانده سپاه دیلمی که «فخرالملک» نام داشت از بدر کسب تکلیف کرد که با درخواست هلال چگونه رفتار کند. بدر اظهارات هلال را مبنی بر مکر و حیله قلمداد نمود. فخرالملک آماده پیکار شد و در اندک مدتی هلال به اسارت درآمد. هلال فخرالملک را زمین‌بوس کرد و استدعا نمود که وی را نزد پدرش بدر نفرستد. فخرالملک نخست این پیشنهاد را بپذیرفت اما پس از تسخیر قلعه هلال و تملیک اموال و ذخایرش، او را به بدر تسلیم کرد.

چهل هزار بدره درهم و چهارصد بدره طلا و مقداری جواهر قیمتی و سلاح و لباس ازین قلعه نصیب دیلمیان شد. باردیگر بدر بحکومت ایالت جبال رسید و

شهرزور که حکومت آن بعهده هلال بود بدر آن را به فخرالملک واگذار کرد . هلال نیز در حبس بهاءالدوله افتاد .

در سال ۴۰۵ ه . ق . بدر با یکی از امرای کرد بجنگ پرداخت و چون مدت حرب و محاصره امیر کرد باز مستانی سخت مصادف گردید لشکریان بدر از طول محاصره و شدت سرما بیجان رسیدند و باهم معاهده کردند که در اولین فرصت بدر را بقتل برسانند . با آنکه بدر را یکی از خواص او از تصمیم لشکریان آگاه کرده بود بدر اعتنایی نکرد و بالاخره بدست سپاهیان خود کشته شد .

خیمه و خرگاه بدر پس از قتل او به یغمای لشکریان رفت ولی امیر کرد جسد وی را به مشهد علی علیه السلام جهت دفن فرستاد .

پس از قتل بدر نواده او ظاهر بن هلال که در نواحی شهرزور از خوف جد خود متواری بود برای تصاحب ایالت جبال بیخاست . ظاهر پس از کروجری از سپاه «شمس الدوله» دیلمی منهزم گردید . شمس الدوله اموالی را که ظاهر به نیابت از پدر خود هلال گرد آورده بود تماماً ضبط کرد و قسمتی از قلمرو وی را نیز بتصرف در آورد و سپس به مرکز خود همدان مراجعت نمود . ظاهر را بامر شمس الدوله در همدان محبوس و مقید داشتند .

پدر ظاهر هلال بطوری که گذشت در حبس بهاءالدوله دیلمی بود و پس از درگذشت بهاءالدوله جانشین او «سلطان الدوله» نیز امیر کرد را همچنان در حبس نگاه داشته بود . سلطان الدوله از استماع خبر شمس الدوله و فتوحات او در ایالت جبال هلال بن بدر را از حبس آزاد ساخت و وی را با سپاهی مجهز کرد تا مگر قلمرو از دست رفته را بجنگ آورد . هلال باستظهار سپاه دیلمی آهنگ جنگ شمس الدوله کرد . در ماه ذی القعدة سال ۴۰۵ هجری قمری دولشکر بهم تلاقی کردند و فتح نصیب شمس الدوله دیلمی گردید . سپاه هلال شکست خورده بجانب بغداد فرار کردند و خودش نیز اسیر و مقتول شد .

در سال ۴۰۶ ه . ق . «ابوالشوک» امیر حلوان که بقلمرو شمس الدوله و ایالت جبال دست اندازی کرده بود مورد سخط شمس الدوله واقع شد . شمس الدوله ظاهر بن هلال را از حبس بدر آورد و پس از پیمان و عهد ، وی را با سپاهی برای سرکوبی ابوالشوک گسیل داشت . ظاهر ابوالشوک را شکست داد و برادر وی «سعدی» را نیز بقتل در آورد ولی سرانجام با والی حلوان صلح کرد و خواهر وی را به زوجیت خود گرفت . ابوالشوک پس از جلب اطمینان ظاهر بناگاه وی را مورد حمله قرارداد و بتلافی قتل سعدی برادر خود ، ظاهر را بقتل رسانید . با قتل ظاهر دفترچه امارت سلسله حسنویه بسته شد هر چند شعبه دیگری از اکراد برزیکانی حکومتی کردند اما عظمتی بهم نرزدند . آخرین امیر اکراد «دبسم» نام بود که دیلمیان متصرفی وی را تسخیر کردند . حکمرانی اکراد برزیکانی مجموعاً ۱۳۰ سال طول کشید .

کرمانشاهان در روزگار حکومت بنوعناز

در قرن چهارم هجری قمری طایفه دیگری از اکراد در مغرب ایران بساط حکومت افکندند که به خاندان ابوالشوک یا طایفه بنوعناز شهرت یافته‌اند. «ابن - ابی‌الشوک» در روزگار دیلمیان حاکم حلوان بود و رفته رفته تا آنجا عظمت بهم زد که در سال ۳۴۰ ه. ق. «معزالدوله» دیلمی از وی استمداد کرد. مؤسس واقعی این سلسله «ابوالفتح محمد بن عناز» است که از سال ۳۸۰ تا ۴۰۱ ه. ق. حکمرانی کرده است.

پس از وی فرزندش ابوالشوک به امارت نشست و با سپاه دیلمیان که به ریاست فخرالملک ابوغالب وزیر ازبغداد اعزام شده بودند، نخست مصاف داد و پس از شکست معاهده صلح بست. ابوالشوک در سال ۴۰۳ ه. ق. ظاهر بن هلال امیر حسنیویه را کشت و شهرزور را که جزو قلمرو ظاهر بود، به برادر خود «مهلهل» سپرد و دیگر شهرهای امیر حسنیویه را چون کرمانشاه و «بیلوار» ضمیمه حکومت خود ساخت.

در سال ۴۳۲ ه. ق. در میان دو برادر یعنی ابوالشوک و مهلهل تقاری رخ داد و کار به جنگ کشید. سبب واقعه آنکه ابوالفتح بن ابی‌الشوک به نیابت پدر در دینور حکمرانی میکرد، در شعبان این سال عزم تسخیر قلعه بیلوار کرد و صاحب آن قلعه به مهلهل پناه برد. نبردی بین عمو و برادرزاده در گرفت و درین نبرد ابوالفتح اسیر مهلهل شد و مهلهل پس از آنکه وی را با تازیانه تأدیب کرد در حبس افکند. ابوالشوک از سرنوشت فرزند با برادر دل بد کرد و آهنگ شهرزور و قلمرو مهلهل را نمود که شاید فرزند را بدینوسیله رها سازد. ابوالشوک قلمرو مهلهل را در محاصره گرفت ولی مهلهل همچنان در خلاص کردن برادرزاده لجاج میورزید. سرانجام مهلهل چون تاب مقاومت با برادر را در خود ندید از «علاءالدوله کاکویه» درخواست کرد که بدین ناحیه آید. علاءالدوله در این سال (۴۳۲ ه. ق.) به دینور و کرمانشاه آمد و در غارت و بدی کوتاهی نکرد.

در همین سال علاءالدوله دیار غرب را در زیر سم ستور افکند ستاره

اقبال «طغرل سلجوقی» درخشیدن گرفت و به پشتیبانی ترکان «غز» جهانگیری معروف خود را شروع کرد.

علاءالدوله کاکویه بجانبداری مهلهل، ابوالشوک را که به حلوان رفته بود تعقیب کرد و تا مرج القلعه (سرخه دیزه امروز) پیش رفت. در اینجا علاءالدوله با ابوالشوک صلح کرد و قرار بر این شد که دینور بقلمرو علاءالدوله ملحق گردد. علاءالدوله کاکویه آهنگ مقر خود اصفهان نمود و در محرم سال ۴۳۳ ه. ق. وفات یافت.

در سال ۴۳۴ ه. ق. ابوالشوک باردیگر به قصد آزاد ساختن فرزند خود ابوالفتح از بند مهلهل، شهرزور را در محاصره گرفت، مهلهل نیز از شهرزور خارج شد و نواحی «سنه» (سنندج) و دیگر قلمرو ابوالشوک را غارت کرد و آتش سوزی فجیعی که خلقی بسیار را نابود نمود، راه انداخت.

در سال ۴۳۷ ه. ق. طغرل سلجوقی برادر خود «ابراهیم ینال» را به تسخیر همدان و بلاد جبال مأمور ساخت. ابراهیم همدان را مسخر و آهنگ دینور نمود. ابوالشوک که درین هنگام در دینور بود در مقابل ینال به کرمانشاهان بازپس نشست. ابراهیم نخست دینور و سپس کرمانشاهان را مفتوح ساخت. ابراهیم در کرمانشاهان غارتی فجیع کرد و بسیاری از اهالی و سپاهیان ابوالشوک را که در اینجا مقاومت نموده بودند، به اسارت درآورد و سپس در تعقیب ابوالشوک اراده حلوان کرد. ابوالشوک که تاب مقاومت با سپاه سلاجقه نداشت اولاد و اموال خود را به قلعه «سیروان» منتقل کرد. در ماه شعبان این سال سپاه ینال «صیمره» و قلعه سیروان را پس از غارت به آتش کشیدند و دهات ماهیدشت را تاخاقین ویران کردند. در آخر ماه رمضان همین سال ابوالشوک در قلعه سیروان دیده از جهان بر بست و اکراد اطراف وی با جانشینش سعدی راه خلاف و نفاق پیش گرفتند. سعدی نیز به ابراهیم ینال پناه برد.

در سال ۴۳۸ ه. ق. مهلهل کرمانشاهان و دینور را فتح کرد و عامل ابراهیم ینال و سپاه سلجوقی را منهزم ساخت.

سعدی فرزند ابوالشوک بکمک ابراهیم ینال عموی خود مهلهل را شکست داد و در حلوان بنام ابراهیم ینال خطبه خواند و سپس با عموی دیگر خود «سرخاب» نام نبرد کرد و درین جنگ به اسارت درآمد.

در سال ۴۳۹ ه. ق. از سوء رفتار سرخاب اکراد اطرافش بجان آمدند و وی را بند کرده بحضور ابراهیم ینال بردند. ابراهیم ینال یک چشم سرخاب را از کاسه بدرآورد و از وی خواست که سعدی را که حبس کرده بود رها سازد. «ابوالعسکر» فرزند سرخاب در غیاب پدر به قلعه ای که سعدی در آن محبوس بود رفت و بند از سعدی برداشت و از وی درخواست کرد که از گذشته بگذرد و از سرخاب نزد ابراهیم شفاعت کند. سعدی بحضور ابراهیم ینال رسید ولی نتوانست سرخاب

را آزاد کند.

در سال ۴۴۱ ه. ق. میان ابراهیم ینال و برادرش سلطان طغرل سلجوقی وحشتی افتاد و علت آن بود که سلطان خواست ابراهیم همدان و قلاع متصرفی ناحیه جبال را تسلیم کند و وی امتناع نمود. ابراهیم در قلعه سرماج حصار گرفت و سلطان با صد هزار سپاه قلعه را محاصره کرد و این قلعه مستحکم را در مدت چهار روز بتصرف درآورد.

ابراهیم پس از آنکه بحضور سلطان باز یافت سلطان به وی پیشنهاد کرد که بحکومت شهرهایی معدود منصوب شود و یا در حضور سلطان باشد. ابراهیم اقامت در حضور را اختیار نمود.

در سال ۴۴۳ ه. ق. مهلهل بن محمد بن عناز بخدمت سلطان طغرل سلجوقی رفت. سلطان با مهربانی وی را بر اقطاعی که داشت مستقر کرد و برادرش سرخاب را که هنوز در حبس بود، نیز تفقد نمود. به سرخاب و سعدی بن ابوالشوک اقطاعی مرحمت شد که بفرغت روزگار بگذرانند.

در ذیقعدۀ سال ۴۴۴ ه. ق. سعدی بن ابوالشوک باستظهار سپاهی که طغرل سلجوقی همراه او کرده بود با امرای اطراف قلمرو خود جنگ کرد و چند قریه عراق عرب را یغمانمود و سرانجام باعموی خود مهلهل در آویخت و وی را اسیر گرفت. در سال ۴۴۵ ه. ق. فرزند مهلهل به سلطان طغرل سلجوقی التجا برد و درخواست کرد که نسبت به آزادی پدرش از بند سعدی فرمان شاهانه اصدار یابد. فرزند سعدی طبق معمول روز در حضور شاه سلجوقی گروگان بود از این رو طغرل فرزند گروگان سعدی را همراه با رسولی بجانب سعدی روانه ساخت و رسول را فرمان داد تا به سعدی بگوید دست از اسیر خود یعنی مهلهل بردار تا فرزند ترا بتو واگذاریم. رسول سلطان نتوانست سعدی را متقاعد کند سعدی نیز با همه محبتی که از طغرل دیده بود از او روگرداند و با «ملک رحیم» بازمانده «آل بویه»، در بغداد بنای مکاتبه و اظهار انقیاد را گذاشت.

سعدی چون در مقابل فرستادگان طغرل یارای مقاومت نداشت از مقابلۀ آنان سرباز زد و در قلعه «روشن قباز» که از قلاع مستحکم بود، موضع گرفت.

در سال ۴۴۶ ه. ق. امرای سلجوقی که به تعقیب سعدی مأمور بودند شهر حلوان را غارت کردند و اهالی آنجا را در خاک و خون کشیدند. سعدی سر از طاعت سلطان طغرل باز پیچیده بود و در دو قلعه روشن قباز و «تزدان» موضع گرفته بود. سپاهیان سلجوقی جمعی قلعه‌ها را محاصره کردند و برخی بقلمرو سعدی دست اندازی نمودند.

«سرخاب بن بدر بن مهلهل» ملقب به «ابوالفوارس» که وفاتش در شوال سال ۵۰۰ ه. ق. واقع شد، یکی دیگر از امرای نامور این خاندان است و پس از وی «ابو المنصور» چند سالی امارت موروثی را حفظ کرد. بطور کلی مدت امارت

خاندان بنوعناز یکصد و سی سال طول کشیده است .
وجود دوسلسله محلی کرد که عبارت از خاندان حسویه و بنوعناز میباشد
در دو طرف کرمانشاه موجب گردید که نه تنها این شهرستان در عمران و وسعت پیشرفتی
نکرد بلکه روز بروز رو بخرابی رفت و اهالی آن به اطراف کوچیدند .

«اتابک قزل ارسلان» با «طغرل بن ارسلان» پادشاه سلجوقی در کرمانشاهان
مصاف داد در این جنگ اگر چه ابتدا سپاه عراق که هواخواه سلطان بودند شکسته
شدند اما در آخر کار فتح نصیب سلطان طغرل شد و اتابک قزل ارسلان و سپاهی که
از دارالخلافه بغداد به تقویت او آمده بودند ، شکسته گردیدند .

در روزگار سلاجقه و اتابکان نیز کرمانشاه بطوری که گذشت صدمتها دید
و هنوز خرابیها مرمت نیافته بود که بلایی دیگر آماده این شهرستان شد .

در رجب سال ۵۹۴ ه . ق . «خوارزمشاه» که فتوحاتی در خراسان و نواحی
مرکزی ایران بدست آورده بود اراده دیار جبال کرد و چون حاکم همدان در مقابل
خوارزمشاه ایستادگی کرده بود سپاه وی نهب و غارت آغاز نمودند و از همدان
تا دینور و کرمانشاه را کوبیده و خراب کردند .

در قرن ششم معمولاً از دربار خلفای بغداد برای دینور عامل و حاکم تعیین
میشد ولی در حقیقت امرای محلی و رؤسای عشایر این نواحی را در زیر نفوذ داشتند .
قرن هفتم که از نقطه نظر سیل خانمان برانداز «مغول» در تاریخ کشور ما
مبدای تحولی در تمام شئون اجتماعی است ، کرمانشاه را نیز چون دیگر شهرهای
درجه دوم ایران در زیر سم ستور مغولان افکند . «هلاکوخان» در سال ۶۵۸ ه . ق .
با سپاهی عظیم عزم فتح بغداد کرد در راه بهر کجا که رسیدند کشتند و سوختند
و بردند . کرمانشاهان نیز از این سپاه خون آشام مأیوس ماند زیرا سپاهیان هلاکو
در این شهر قتل و غارتی فجیع بعمل آوردند .

در قرن هشتم یعنی سال ۷۴۰ ه . ق . که کتاب «نزहत القلوب» «حمدالله
مستوفی» تحریر شده است کرمانشاه را یکی از شانزده ولایت کردستان به حساب
می آورده اند^۱ .

در دوره ایلخانیان بطوری که در تاریخ آن سلسله ضبط است ، «بهار» همدان
حکومت نشین ایالت کردستان بوده است . تنها عمارتی که در دوره ایلخانیان در این
نواحی انجام شده شهر «سلطانیة چمچمال» نزدیک بیستون میباشد که به روزگار
ایلخانی «ابوسعید بهادرخان» عمارت یافت ، امرای مغول میخواستند این شهر را
بجای بهار مرکز کردستان بنمایند . جای تعجب اینجاست که خواجه «رشیدالدین
فضل الله» وزیر دانشمند و آبادی کن معروف مغولان ، با آنکه خود از اهل همدان بود

۱ - آلانی ، الشتر ، بهار ، حفیان دربند ، تاج خاتون ، دربند زنگی ، دزییل ،
دینور ، سلطان آباد چمچمال ، شهرزور ، کرمانشاه ، کرد خوشان ، کنگور ، ماهیدشت ، هرسین
و وسطام .

وبخراپی نواحی غرب نیز آشنا بود و بسیار جاها را با صرف مخارج گزاف آبادان ساخت ولی برای تعمیر نواحی کرمانشاهان اقدامی بکار نبست، تنها بطوری که از کتاب «مکاتبات رشیدی» برمی آید در اراضی صیمره این وزیر آبادانی دوست، قراء وقصبات بایری را آبادان ساخته و بمنظورهای مخصوص خود در جهت منافع مردم وقف کرده است.

امیر تیمور مختصر توجهی به شهرستان دینور در همسایگی کرمانشاهان داشت ولی نسبت به کرمانشاهان در روزگار وی وجانشینانش اقدامی بکار نرفت. در روزگار حکمرانی امرای قراقویونلو شهرستان همدان به امیری که آن را تصرف کرده بود یعنی «علی شکریک» واگذار شد. نام اصلی علی شکریک که خود از طایفه قراقویونلو بود، «محمد» بوده است. قبل از مأموریت همدان علی شکر از امرای معروف بحساب می آمد، قلمرو حکومت او همدان و شهرهای دیار غرب چون نهاوند، دینور و کرمانشاه بود و از این روزگار تا اواخر دوره صفویه بلکه تا روزگار زندیه این ناحیه وسیع به قلمرو علی شکر نامیده میشد.^۱

۱ - علی شکر یکبار از طرف «میرزا جهان شاه» مأمور شد که به هرات برود و با «شاهرخ تیموری» قرار صلحی بنهد. قبل از رسیدن علی شکر به هرات شاهرخ از دنیا درگذشت و نیز مقر امارت خود یعنی همدان بازگشت و چندی بعد بدست «حسن بیگ» آق قویونلو کشته شد.

کرمانشاه در روزگار صفویه

بطوری که در تواریخ مبسوط ضبط شده است فرزندان و نوادگان «شیخ صفی» باتخته پوست ارشاد و ایمانی که در پیروان ایجاد کرده بودند درست در هنگامی که تاخت و تاز ملوک الطوائفی در هر طرف خرابیها بار آورده بود، بپا خاستند و در اندک مدتی آب رفته را بجوی بازگرداندند و استقلال و یکپارچگی ایران را از پس ۹ قرن بآردیگر پی ریزی کردند.

جانسپاران اجاقزاده (شاه اسماعیل صفوی) پس از استقرار نظم در داخله مملکت بدفع خارجیان و کسانی که چون عثمانیان و «ازبکان»، بخاک ایران دست اندازی کرده بودند، پرداختند.

کرمانشاه از نظر موقعیت طوری قرار گرفته بود که مورد تجاوز عثمانیها هر چند گاه قرار می گرفت و کار این تجاوز به آنجا رسید که امرای محلی کرد با پاشای بغداد برای ادامه حکومت خود ارتباط پیدا کردند از این روست که در «شرفنامه بدلیسی» میخوانیم «عمر بیك امیر حلوان نزد سلیمانخان سلطان عثمانی بقدم اطاعت پیش آمد و همچنین القاص نام که در ماهیدشت در قرن دهم امارت داشت، برای حفظ خود هر سال ۴۰۰۰۰ هزار گوسفند به دیوان دارالسلام بغداد تحویل میکرد.»

این امیران محلی که بعلت قرب جوار با عثمانیان بندوبست داشتند و هر چند گاه از سلاطین آل عثمان منشور و شمشیر می گرفتند بمحض طلوع صفویه روی به سلطان صفوی آوردند و در رکاب وی جانبازیها کردند.

در کتب و رسالات دینی «اهل حق» (طایفه علی اللهی) که همگان سرسپرده و فدایی اجاقزاده بودند، به اسامی «سلطان اسحق»، «پیر بنیامین» و «بابا یادگار» برخورد می نماییم.^۱

۱ - نخستین فرقه از غلاة که بخدایی و جاویدانی علی علیه السلام قایل شده اند پیروان «ابن سوداء» یا «عبدالله سبا» بودند که درباره علی (ع) گراف گوییها میکردند و آشکارا به لعن

اینان مقارن ظهور «شاه اسماعیل» درنوار مرزی ایران و عثمانی باتبلیغ و ترویج مذهب اهل حق که درست نقطه مقابل معتقد خاندان آل عثمان بود، درپیدایش مرکزیت و پاک کردن حدود و ثغور از اجانب کوششها بکار بردند.

در سالهای اول حکومت شاه اسماعیل صفوی «سلطان مراد» آق قویونلو با هفتاد هزار سپاهی نواحی کرمانشاه و همدان را اشغال کرد. شاه اسماعیل با دوازده

وسب اصحاب پیامبر لب میگشودند. عبدالله بنقل محققان درآغاز درکیش یهود بسمیرد و درباره «یوشع بن نون» جانشین موسی هم مبالغهها کرد و او را بخدایی رسانده و چون مسلمان شد به ولایت علی (ع) درآمد و سرانجام ازغلاة و گزافگویان درحق علی (ع) گردید. هنگامی که امیرالمؤمنین از قصه او خبر شد کردار زشتش را تقبیح کرد. عبدالله صریحاً درمقابل علی (ع) گفت: «تو خدایی تو او هستی.» علی (ع) گفت: «وای بر تو، مادر ت بعزایت بنشیند، شیطان ترا فریفته است ازاین سخنان درگذر و توبه کن.» عبدالله از توبه امتناع کرد و ازاینرو به زندان افتاد و پس از ۳ روز به آتش سوخته شد. سوختن عبدالله به امر علی (ع) درکتاب «رجال کشتی» و تنقیح المقال مامقانی روایتش به امام «صادق» (ع) میرسد. روایت دیگر که از امام «باقر» (ع) منقولست و در کتاب رجال کشتی در ذیل روایت سابق ذکر شده این است «چون علی علیه السلام از نبرد بصره (مقصود جنگ جمل است)، فراغت یافت چند مرد از ایل «زط» (محل بین «واسط» و بصره)، نزد او آمدند و در محبت به او غلو کردند. علی آنانرا گفت: من بنده خدایم و آنچه شما میاندیشید خطاست. آنان همچنان ابا کرده گفتند: آنت افت هو. یعنی تو تو همان خدایی. امیرالمؤمنین (ع) گفت: اگر ازاین منکر توبه نکنید شمارا خواهم کشت. آنان بر امتناع خود باقی ماندند و ازاینرو علی (ع) فرمان داد گودالهایی کنند و این جماعت را در حفرهها آتش زده و هلاک ساخت.» در حدیث اخیر از عبدالله سبا نامی بمیان نیامده فقط اشاره بسوختن قومی شده که از روی قراین باید همان پیروان عبدالله سبا باشند.

«بغدادی» در کتاب «الفرق بین الفرق» مینویسد «پس از اینکه علی (ع) گروهی از پیروان عبدالله را بسوزانید از بیم آنکه مبدا اصحاب او درباره او اختلاف کنند مصلحت در تبعید عبدالله و برخی پیروان او دید و عبدالله را به «ساباط» مداین تبعید کرد.»

ابن سبا یکی از عوامل مؤثر قتل خلیفه سوم «عثمان بن عفان» بوده است. «طبری» در تاریخ معروف خود می نویسد «عبدالله مردی یهودی بود در سال هفتم از خلافت عثمان یعنی سال ۲۹ یا ۳۰ هجری مسلمان شد.»

در «فرق الشیعه» آمده است «چون خبر مرگ علی علیه السلام در شهر مداین به عبدالله سبا رسید بخبر آورنده گفت تو دروغ میگوئی اگر مغز او را در ۷۰ کیسه میکردی و ۷۰ گواه بر کشته شدن او میآوردی باور نمیکردم و میدانستم که علی (ع) نمرده و کشته نشده و نخواهد مرد تا اینکه پادشاهی او جهان را فراگیرد.»

باز در کتاب الفرق بین الفرق آمده است «چون علی کشته شد ابن سبا گفت که وی کشته نشده بلکه شیطان بوده که بصورت علی علیه السلام درآمد و خود را بنظر مردم کشته نشان داده است، علی (ع) مانند عیسی به آسمان صعود کرد.»

تفصیل ابن سبا و تبلیغات دامنه دار او علیه عثمان و خلافت معاویه و کارهای شگفت او در «شام» و «مصر» و مداین در تواریخ مسطور است.

هزار نفر سپاهی قزلباش به جلوگیری او شتافت و در «آلمه بولاغ» نزدیکی همدان، خود را به قلب سپاه سلطان مراد زد و پس از وارد آوردن تلفات زیاد به حریف قوای نظامی او را درهم شکست.

در سال ۹۴۰ ه. ق. «ذوالفقارخان» حاکم دست‌نشانده ایران در بغداد با دربار عثمانی ارتباط پیدا کرده و شاه «تهماسب» به قصد سرکوبی وی عزم بغداد کرد. ذوالفقارخان به امر شاه تهماسب صفوی کشته شد اما دربار عثمانی ساکت ننشست و از طرف سلطان «سلیمان قانونی» «ابراهیم پاشا» با سپاهی به قلمرو شاه تهماسب تجاوز کرد. ابراهیم پاشا و سپاه اعزامی در قسمت همدان و کرمانشاه بودند که شخص سلطان در ۲۴ ربیع‌الآخر سال ۹۴۱ ه. ق. به سپاه خود که به فرماندهی ابراهیم پاشا قبلاً اعزام شده بود، در راه بغداد ملحق شد. در غرض جمادالاولی همین سال قبری که در کرمانشاه و اراضی ماهیدشت به غلط به «اویس قرنی» منسوب شده و نزد مسلمانان سنی مذهب محترم است، زیارت کرد. سپس به قلعه شاهین که حدفاصل عراق عرب و ولایات غربی ایران بود نقل مکان نمود و سرانجام بدفع بغداد نایل گردید و برخلاف میل دربار صفوی حکمرانی از جانب خود در بغداد نصب کرد.

کرمانشاهی که بکرات مورد تجاوز سپاهیان عثمانی شده بود نمی‌توانست در آن شرایط روی آبادانی ببیند. با توجه بجهات یادشده صفویان هم در اوایل کار به تصفیة سرزمین ایران از وجود اجانب و نبرد با آنان بیشتر اشتغال داشتند و فرصتی برای عمران و آبادی در نقاط مورد تجاوز نیافتند. از این‌روست که در سال ۱۰۰۴ ه. ق. با آنکه شهر یاری چون «شاه‌عباس» با قدرت در مرکز حکومت خود اصفهان، به عمران و آبادی پرداخته ولی هنوز بطوری که در «زینة‌المجالس» می‌خوانیم «کرمانشاهان قریه‌ایست در حدود قریه «بسطام» که مقابل صفه شب‌دیز برپا بوده است».

در سال ۱۰۱۴ ه. ق. چون «اللهوردیخان» و برخی امرای صفوی «میرقباد کلهر» را که به آل عثمان وابسته بود برانداختند و این نواحی را از هواخواهان آل عثمان مصفی کرده بودند جهات خشم و دست‌اندازی عثمانیان را برانگیختند.

«ازون احمد» پاشای بغداد که از طرف دربار عثمانی حکومت میکرد به تلافی فتوحات اللهوردیخان و دیگر امرای صفوی بقلمرو علی‌شکر سپاه راند و تصادفاً در این هنگام «حسن خان» والی همدان و قلمرو علی‌شکر در رکاب شاه‌عباس به تسخیر قلاع آذربایجان اشتغال داشت. ازون احمد دیار غرب را تا همدان قتل و غارت کرد. دونفر از امرای قزلباش بنام «قاسم سلطان ایمانلو» و «شاه‌علی سلطان خداوندلو» که در نواحی هرسین حکومت داشتند، با امداد «حسین خان» حاکم «لرستان» سپاهی تجهیز نمودند و بسرعت بجلوگیری از عثمانیان شتافتند. در زهاب میان ایرانیان و عثمانیان تلاقی رخ داد و پس از نبردی شدید، سرداران قزلباش فاتح گردیدند.

در سال ۱۰۱۷ ه. ق. «مصطفی پاشا» فرزند ازون احمد سابق‌الذکر از

عثمانیان روی گرداند و بدربار شاه عباس التجا برد. شهریار صفوی گذشته از خلعت واسب وزین معمول که به ارباب استحقاق میداد، جقه‌ای مرصع وخنجر و تقدینه‌ای درباره وی اعطافرمود همچنین محال سنقرا در ناحیه کرمانشاه، به تیول او واگذار کرد. در سال ۱۰۲۶ ه. ق. باردیگر عثمانیان بقلمرو علی شکر تجاوز کردند این بار نیز حسین خان حاکم لرستان وقاسم سلطان ایمانلو در اراضی ماهیدشت به عثمانیان شکستی سخت وارد آوردند.

در سال ۱۰۳۴ ه. ق. «حسن خان استاجلو» که از ملازمان قدیم خاندان صفوی بود و بهمین جهت به ایالت همدان و امیرالامرای قلمرو عیشکر منصوب شده بود پس از ۲۵ سال حکومت وفات کرد. برخی از خوانین محلی اطراف کرمانشاه به استناد قلاعی مانند قلعه «لك» در زهاب و قلعه «مندلی» در حدود هارون آباد (شاه آباد فعلی) سر از اطاعت شهریار صفوی کشیدند. شاه عباس در این سال خود به دیار غرب آمد و پس از تنبیه متجاسران و خراب کردن قلعه آنان آماده فتح بغداد شد. در سال ۱۰۳۵ ه. ق. شهریار صفوی برای خاتمه دادن به تجاوز عثمانیان و ضمیمه کردن عتبات عالیات بقلمرو خود عازم بغداد گردید. شاه صفوی پس از زدو خورد موفق بفتح بغداد شده و یکی از شعرای روزگار این فتح را که از برکات ارواح مقدسه میدانسته چنین بنظم درآورده:

بحمدالله که عباس علی شاهنشاه غازی

ز لطف شاه‌دین گردید بر اعداد گر غالب

چو جستم از خرد تاریخ فتحش هاتفی گفتا

که رومی را فنا کرده علی ابن ابیطالب

بطوری که گذشت در سراسر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم کرمانشاه بعلت قرب جوار با بغداد و دست اندازی عثمانیان وضعف امیران محلی و اختلافات بین آنان با همه استعدادی که در تمام طول تاریخ برای عمران و آبادی داشته نتوانست آباد گردد تا آنجا که بصورت «مزرعه» در کتاب زینة المجالس معرفی شده است.

در اولین مأخذی که از عمران کرمانشاه در نیمه قرن یازدهم سخن بمیان آمده است تاریخ روزگار «شاه عباس» دوم می باشد. علت آبادی و عمران کرمانشاه در روزگار صفویان گذشته از نزدیکی به سرحد و اسکان سپاه برای جلوگیری از تجاوزات احتمالی، وجود خاندان «زنگنه» در این نواحی بوده است.

طایفه زنگنه از بدو طلوع صفویان از جانشینان یکدل این خاندان بودند و غالباً در لشکر کشیها امرای زنگنه جلالت و رشادتها از خود بروز داده اند و ازین رو همواره مورد محبت شاهان صفوی بوده اند.

در سال ۱۰۴۸ ه. ق. دوبرادر به نام «شاهرخ بیك» و شیخعلی خان مورد توجه دربار صفوی واقع شدند و از طرف شاه «صفی» شاهرخ بیك که میرآخور بود به حکومت سنقر وهرسین و کرمانشاه و بیستون و کلهر منصوب شد و برادر کهنتر

او شیخعلیخان به میرآخوری شاهی سرافراز گردید. این دو برادر فرزند «علی بیك» یا «آلوالوبیك» از خوانین متشخص و ثروتمند زنگنه بودند. ظاهراً مزرعه کرمانشاه ملك علی بیك (آلوالوبیك) بوده است. سندی در دست نیست که آیا مزرعه کرمانشاه را علی بیك بوجه معمول خریداری کرده یا از طرف شاهان صفوی برسیبیل تیول واقطاع بوی واگذار گردیده است.

کثرت افراد طایفه زنگنه وجود قراء و مزارعی که ملك این خاندان بودو غالباً بعدها بصورت وقف و حبس درآمد، موجب شد که خوانین و امرا بار دیگر عمران از دست رفته کرمانشاه را تجدید کنند و با ابنیه و ترویج تجارت و حشم داری این قریه را بصورت قصبه و سپس شهرستان درآورند.

در نیمه دوم قرن یازدهم در «سفرنامه تاورنیه» سیاح و تاجر معروف فرانسوی میخوانیم که بعد از بیستون شهر کی آباد که وفور میوه آن برای سیاح فرانسوی جالب نظر بوده است قرار دارد. تاورنیه هنگامی که سفرنامه خود را تحریر میکرده اند اسم کرمانشاه از خاطر وی محو بوده است ولی بقریه اینکه مینویسد این شهر بر سر راه بغداد و بین بیستون و حلوان واقع است و بعلاوه در مدخل آن بر رودخانه قره سو پلی بنام «پل شاه» احداث شده میتوان دانست که مقصودش کرمانشاه بوده است.

در روزگار شاه «سلیمان» صفوی (۱۰۷۹ ه. ق.) شیخعلیخان زنگنه بالقب «اعتماد الدوله» صدراعظم کشور شد و قهراً باعلاقه ای که در این شهر و اطراف آن داشت بیش از پیش در عمران کرمانشاه کوشید. مطلب قابل ذکر آنکه شخص صدراعظم در وقفنامه ای که نسبت به اراضی نهر «قراولی چمبتان» نویسانده چون هنوز کرمانشاه بصورت شهر کامل معرفی نشده اراضی مورد وقف را از توابع همدان می نویسد.

کرمانشاه در دوره افشاریه

ضعف حکومت صفویان و روی کار آمدن نادر دوران آبادی کرمانشاه را متوقف کرد و بار دیگر این خطه را مورد تجاوز عثمانیان و دست‌نشانده‌گان آنان ساخت.

در سال ۱۱۳۵ ه. ق. «حسن‌پاشا» که از طرف عثمانیان در بغداد حکومت میکرد از مرز ایران تجاوز کرد و میخواست تا حدود همدان را تسخیر کند که در کرمانشاه پیمانه عمر پاشای بغداد لبریز شده و از دنیا دیده‌فراز کرد. از جانب دربار عثمانی فرزند او بنام «احمد‌پاشا» سمت سرعسکر عثمانی پیدا کرد و در تعقیب خیالات پدر سودای ضمیمه کردن ایالت غرب را بقلمرو خود پخت و بهمین منظور قراء و قصبات عرض راه را غارت و خراب کرد. اخبار ناگوار سرعسکر عثمانی بعرض سردار افشار رسید و او در سال ۱۱۴۲ ه. ق. «حسین‌قلیخان زنگنه» را که بحکومت حدود «فراهان» سرافراز بود، بمقابله عثمانیها رهسپار کرد. امیر زنگنه و سپاه‌نادری در دوفرسنگی کرمانشاه با عساکر عثمانی روبرو شد. جوانمردان زنگنه و کلهر در این نبرد پایداریها کردند اما پس از کشیدن صدمات و دادن تلفات ناچار به معرکه پشت کردند. شکست سردار نادر پهلوان افشار را بطوری تهییج کرد که خود با سپاهی جرار آهنگ مبارزه با عثمانیان را نمود. نادر نخست قلعه قدیم کرمانشاه را خراب کرد و برای تمرکز سلاح و تهیه استحکامات جنگی، قلعه‌ای تازه را در کرمانشاه پی‌ریزی کرد. این قلعه که در سراسر تاریخ افشاریه و زندیه شهرت دارد و بارها مورد تهاجم واقع شده، در کنار رودخانه قره‌سو احداث شده و هم‌اکنون پس از سه قرن بقایای دیوارهای مستحکم و درهم‌شکسته آن در قریه‌ای که به «کرمانشاه کهنه» معروف است پابرجاست.^۱

نادر عثمانیان متجاوز را از دیار غرب بیرون راند و خود در غره محرم ۱۱۴۳ ه. ق. برای پاک کردن آذربایجان از عناصر مهاجم آهنگ آن سامان کرد. در سال ۱۱۴۵ ه. ق. بار دیگر نادر با عثمانیان نبرد کرد و بغداد را در محاصره گرفت.

۱ - این قلعه در قریه قلعه کهنه کنونی است.

چون از طرف احمد پاشا حاکم بغداد، پیشنهاد صلح داده شد نادر پس از انعقاد معاهده‌ای که استرداد اسرا و تعیین مرز و تسهیل کار زوار را دربر داشت، باردیگر از خاک عثمانی روی گرداند.

در سال ۱۱۵۶ ه. ق. باردیگر نادر قصد بغداد و توابع آن را کرد و خود از راه سندج و توپخانه و دسته‌ای از سپاهیان او از راه کرمانشاه و زهاب عزم عراق کردند.

احمد پاشا والی بغداد که از اراده نادر آگاه شد، با پیشکش و هدایا از نادر تقاضا کرد تا از فتح بغداد صرف نظر کند. نادر با تقاضای پاشا موافقت کرد ولی فوجی از سپاه خود را برای ضبط «سامره» و «حله» و «نجف» و دیگر توابع بغداد تعیین نمود، همچنین جمعی از امرای خود را مأمور فتح بصره ساخت. نادر در چهاردهم جمادی‌الآخر این سال عزم فتح «کرکوک» کرد و پس از تسخیر این شهر قلعه «اریل» را که از قلاع مستحکم بشمار میرفت، مفتوح ساخت.

سال ۱۱۶۰ ه. ق. در رسید و تغییر مزاج و جریمه و سخت کشی سردار افشار بنهایت پیوست. از اصفهان که حرکت کرد بهر جا که میرسید فرمانهای شدید دروصول مالیاتهای هنگفت و ساختن کله منارها صادر میکرد. ستاره اقبالی که روزی از درخندگی تمام چشمه‌ها را خیره ساخته بود اینک میرفت که به افول پیوندد. بتریبی که در تواریخ دوره افشار ضبط است جمعی که از سخت کشیها و فرمانهای نادری بجان آمده بودند در شب یکشنبه یازدهم جمادی‌الآخر سال ۱۱۶۰ ه. ق. در فتح آباد خوشان نیمه شبان به سراپرده نادری وارد شدند و او را کشتند. بقول جهانگشای نادری «سری را که از بزرگی در عرصه جهان نمی گنجید در میان اردوی گوی لعب طفلان ساختند.» سوءظن نادری به کور کردن جانشینی رشید و عاقل چون «رضاقلی» میرزا، موجب شد که دولت نادری درهم بریزد و قلمرو پهناوری که بضرب شمشیر سردار افشار بدست آورده بود در اندک مدتی میدان تاخت و تاز گردد.

پس از نادر نخست «علیق‌لیخان» در ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۱۶۰ ه. ق. بالقب «علیشاه» و «عادلشاه» در مشهد سکه و خطبه کرد و چندی با صرف نقدینه و خزاین نادری بر مردم حکومت کرد. برادر وی «ابراهیم‌خان» در مقابل علم مخالفت برافراشت و جمعی از افغانها و ازبکها را دور خود جمع کرد و برای تحکیم کار عزم فتح قلعه کرمانشاه نمود. قلعه کرمانشاه که از دیرباز مورد توجه نادر بود گذشته از استحکام، سلاح و باروت و توپ و خمپاره‌های بیحسابی برای جلوگیری از عثمانیان در آن ذخیره شده بود.

حکومت کرمانشاهان با «امیرخان» ولد «یاربیک میش مست توپچی» بود، در مقابل سپاه ابراهیم‌خان مردانه پافشاری کرد. سپاه ابراهیم‌خان حاکم نادری را مغلوب و دستگیر کردند و سپس شهر کرمانشاه را تاراج و حتی به تجارت و زواری که بطور موقت در اینجا اقامت داشتند رحم نکردند و بسیاری را از دم تیغ گذراندند.

کرمانشاه در دوره زندیه

نادر هنگامی که کشته شد، چون ولیعهد رسمی او رضاقلی میرزا کور بود و اصولاً این سردار جنگجو که آخرین فاتح شرق بحساب است، بمملکت گیری بیش از مملکتداری توجه داشت، تشکیلاتی که بتواند قلمرو وسیع او را اداره کند بجا ننهاده. از هر گوشه کشور سری ادعای سروری کرد.

اینان غالباً سرکردگان یا امرا بودند که محیط را برای پیشرفت مقاصد خود مساعد دیده بودند. احمدخان ابدالی که در اردوی نادر بود و از سرداران نامور محسوب میشد، عده ای از افغانان را برداشت و بساط خودمختاری در افغانستان فعلی طرح کرد. گذشته از ناحیه خراسان که در دست بازماندگان نادر تا اوایل قرن سیزده باقی ماند (۱۲۱۸ ه. ق. فتح مشهد بدست فتحعلیشاه)، در دیگر نقاط کشور چند امیر بخیال سروری برخاستند. محمدحسن خان قاجار رئیس ایل قاجار که در روزگار نادر هم داعیه داشت و هر چند گاه به استرآباد تجاوز میکرد برای تصاحب تاج و تخت بپاخاست. «توشمال کریم» رئیس ایل زند که نادرشاه ایل او را به خراسان کوچانده بود و پس از قتل نادر بموطن اصلی نزدیک «ملایر» آمده بود، باستظهار طایفه زند که از شعب لر است، آغاز تاخت و تاز کرد. ابوالفتح خان حاکم اصفهان و علیمردان خان از خوانین بختیاری بجان یکدیگر افتاده بودند و چون علیمردان - خان از رقیب خود شکست خورد به کریم خان پناه برد.

آزادخان افغان که از سرداران نادر بود از موقعیت استفاده کرد و بکمک افغانیانی که تحت امر داشت در کردستان و کرمانشاهان دعوی استقلال کرد. میرزا «محمدتقی گلستانه» مستوفی الممالک عراق، درحین قتل نادر مشغول جمع آوری مالیاتهای گراف نادری بود، چون از سلطنت عادلشاه جانشین نادر مأیوس بود بکمک خوانین و امرای زنگنه و کلهر بامساعدت میرزا مهدیخان منشی الممالک که از طرف نادر مأمور عقد معاهده با عثمانیان بود و خبر قتل نادر او را از منظور بازداشته بود، میخواستند از احساسات مردم نسبت به صفویان استفاده کنند، زیرا اصولاً

ایرانیان از نادر با همه خصوصیات دلاورانه‌ای که داشت بعزت و توجه بمبانی شیعه و فروش اوقاف و توهین روحانیان، دلخوش نداشتند. بهمین جهت مردی مجهول النسب را بنام شاه سلطان حسین ثانی در بغداد پیدا کردند و او را وارث بالاستحقاق تاج و تخت که حق صفویان بود، معرفی نمودند.

در این گیرودار ابراهیم خان فرمانده عراق که از طرف برادرش علیشاه مأمور بود، او نیز دم از استقلال زد.

به تفصیلی که در تاریخ‌های مفصل و مخصوصاً «مجم‌التواریخ» ابوالحسن گلستانه که در این گیرودار در کرمانشاه وقایع را بچشم دیده و یا از ثقات شنیده، مضبوط است.

قلعه کرمانشاه^۱ مکرر در این گیرودارها مورد هجوم واقع شد. و یکبار هم یکی از اهل قلعه با آتش زدن باروتخانه قلعه بقعه خسارات بسیار وارد آورد، جهت هجوم کریم خان بقعه کرمانشاه گذشته از تصفیه کشور از مخالفان وجود امرا و خوانین زنکته بود. نوادگان و خویشان شیخ علیخان صدراعظم شاه سلیمان در این هنگام در کرمانشاه اطراف آن قدرتی داشتند و اینان اصولاً چون خانه‌زاد و برکشیده دودمان صفوی بودند مانند بسیاری دیگر از ایرانیان که آرزو داشتند باردیگر شمع خاموش دودمان صفوی را روشن ببینند، از اینرو شاهزاده مجعول صفوی اولین قدمی که برای تصاحب تاج و تخت کرد صدور فرمانیست از بغداد که ظاهراً بقلم میرزا مهدی استرآبادی منشی الممالک انشاء شده است. طرف این فرمان میرزا محمدتقی گلستانه مستوفی سابق عراق و محافظ قلعه کرمانشاه است. سجع مهر این فرمان و اصل آن چنین است:

دارد ز شاه مردان فرمان حکمرانی

بر جملة ممالك سلطان حسین ثانی

بخوانین و ساکنان قلعه کرمانشاه صادر شد. یرلیغ بلیغ فرمان همایون شد. آنکه عالیجاهان رفیع جایگاهان عبدالعلیخان و میرزا محمدتقیخان و مین‌باشیان و یوزباشیان و متوطنین قلعه کرمانشاهان بشفقته شاهانه مستظهر و مستمال بوده بدانند که چون مدبر کارخانه ارض و سما و تقدیر قادر توانا از تفضلات مخفیة بی‌منتها بندگان همایون مارا از شر اعدا محافظت نموده و در این اوان مینویشان که بهمراهی جنود غیبی از بلاد روس بدون معاونت ایل و اولوس بعزم تسخیر ملک موروث وارد خطه بغداد گردید عالیجاه رفیع جایگاه امیر الامراء العظام قدیمی اوجاق گردون‌رواق مقرب الخاقان مصطفی-خان بیگدلی و محمد رضاخان سعدلوقورچی‌باشی سرکار عالم مدار

۱- بقایای این قلعه در جنب دهکده قلعه کهنه کنونی است.

جدم طابه ثراه وعلیمردان خان بختیاری واسمعیل خان والی لرستان و سرکردگان دیگر بعزم قدم بوسی فائز و گوی سبقت درجانشانی از سایر همگنان ربوده سرافتخار و مباحات باوج سموات رسانیدند و دولتخواهی و نیکوخدمتی آن عالیجاهان و اهل قلعه را بعرض عاکفان جاه و جلال رسانیدند بتحریر گشودن شقه‌های اعلام ظفر انجام سمت ایران از راه کردستان و کرمانشاهان بندگان اقدس را ترغیب و ترفیه حال اهل قلعه و آن سرزمین را مستدعی گشتند. از آنجا که همواره منظور خاطر معدلت مآثر در آن است که ملک موروث را بتصرف آورده دولتخواهان و جان‌نثاران این دولت ابدمدت را علی‌قدر مراتبهم نواخته بین‌الامثال و الاقران سرافرازی و امتیاز داده بدرجۀ اعتبار رسانیم بناء علی هذا ملتسمات و مستدعیات آنها را مقرون بانجاح فرموده عالیجاهان علیمردان خان بختیاری و اسمعیل خان فیلی را چرخ‌چی‌باشی و مقدمه‌الجیش لشکر ظفر اثر مقرر و لوای اژدهاپیکر بعون خالق اکبر بسمت کرمانشاهان شقه‌گشا و جلوه‌گر گردید.

دشمن آتش‌پرست بادپیما را بگو
خاک بر سر کن که آب‌رفته باز آمد بجو

بحصول اطلاع بر مضمون رقم مطاع لازم‌الاتباع آن عالیجاهان و سرکردگان با اتباع باکمال اطمینان بحفاظت قلعه و توپخانه مبارکه پرداخته سواد رقم مطاع را جابجا مردمان را از مضمون آیه کریمه «یا ایها الناس قد جائتکم موعظة من ربکم وشفاء لما فی الصدور وهدى ورحمة لِّلْمُؤْمِنِینَ» اطلاع داده آن‌ها فائزاً منتظر ورود موکب مسعود باشند و در عهده شناسند.

نه تنها امرا و سرکردگان غرب و والی فیلی برگشت حکومت صفویان را میخواستند، بلکه ابوالفتح خان و علیمردان خان بختیاری و کریم خان زند نیز بدو با یکدیگر توافق کردند که ابوتراب نامی - دخترزاده شاه سلطان حسین را که طفلی هشت ساله بود - با اسم شاه اسمعیل بسلطنت بردارند و مشاغل عمده را بین خود چنین تقسیم کنند. کریم خان زند رئیس کل قشون، علیمردان خان نایب السلطنه و ابوالفتح خان حاکم اصفهان باشد. اتحاد این سه خان دیری نپایید، علیمردان خان با ابوالفتح خان بنای کشمکش را گذاشت و او را سرانجام بقتل رسانید. شخص علیمردان خان نیز در سال ۱۱۶۷ ه. ق. بوسیله محمدخان زند که مهمان وی بود و در سراپرده بصحبت نشسته بودند، بناگاه کشته شد.

آزادخان نیز پس از زدوخوردها از جوانمردی کریمخان استفاده کرد و بوی پناهنده گردید، خان زند هم باکمال مهربانی او را درسلک مقربان خود جا داد. تنها حریف زورمندی که برای کریم خان باقی ماند محمدحسن خان قاجار بود که او

نیز بعلت اختلاف داخلی ایل قاجار هنگامی که از شیخعلیخان زند شکست برده بود ، بدست یکی از افراد ایل خود مقتول گردید . شیخعلیخان زند که مأمور تعاقب محمدحسنخان بود سرمقتول را برای کریمخان به تهران فرستاد و کریمخان از مشاهده آن متأسف گردید و حکم کرد که سرمحمدحسنخان را به بدن او ملحق کنند و جسد را درمدفن بزرگان قاجاردفن سازند. (۱۱۷۱ ه.ق.) نتیجه تمام کوششهایی که برای اعاده حکومت صفویان بکار رفت و جنگها و خونریزیهای مدعیان سروری در روی کار آمدن خانزنده که تا زنده بود بنام « وکیلالرعايا » قناعت ورزید ، خلاصه شد . درگیرودارهای این روزگار کرمانشاهان بطوری که گذشت خسارتهای دید و مخصوصاً هنگامی که شاهزاده صفوی آهنگ خروج داشت کریمخان قلعه کرمانشاه را محاصره کرد . کریمخان وجانشینان وی باین ناحیه توجهی نداشتند و غالباً امرای زنگنه مورد نفرت آنان واقع میشدند بجهاتی که قبلاً یاد شد . مقارن با سال ۱۱۹۶ ه. ق. اللهقلیخان زنگنه که ازخوانین معتبر وامرای معروف ایران بود در کرمانشاه حکومت میکرد و بیگلربیگی این نواحی بود . علیمیرادخان زند جانشین کریمخان با خان زنگنه صفایی نداشت و مصمم بود که او را گوشمال داده و یکبار دیگر کرمانشاهان را مورد تجاوز سپاهیان زند سازد . حاکم کرمانشاه بوسیله آقا « محمدعلی » مجتهد معروف ، نظر علیمیرادخان را بخود جلب کرد . چندی بعد اللهقلیخان زنگنه با « خسروخان اردلان » والی کردستان مصاف داد و دراین جنگ کشته گردید . آبادی کرمانشاه در ایام حکومت اللهقلیخان که نواده شیخعلیخان معروف بود بیش از پیش شروع شد و پس از وی عموی او حاجعلیخان زنگنه حاکم کرمانشاه گردید و او مردی دیندار و خداترس بود . بنای مسجد جامع کرمانشاه از آثار این حاکم عادل است که در روزگار امارت برادرزاده اش اللهقلیخان عمارت شده است .

کشمکشهای آخر روزگار زندیه که هرچند روز امیری بجانشینی وکیلالرعايا می نشست ، بسیاری از اقطار این کشور را ویران ساخت ، کرمانشاه نیز از این صدمات مصون نماند . سید « عبدالطیف جزایری » مؤلف کتاب « تحفة العالم » که دوبار کرمانشاه را دیده بار اول درحکومت اللهقلیخان ، کرمانشاه را از شهرهای معروف قلمرو علیشکر تشخیص داده است . بار دیگر که در سال ۱۱۹۵ ه. ق. بوده است کرمانشاه را بصورتی دیگر وصف کرده و نوشته است « واین مرتبه که به کرمانشاهان رسیدم نسبت باوقاتی که دیدم خراب و ویران یافتم. »

کرمانشاه در روزگار قاجار

کشمکش‌ها و قتل و غارت‌هایی که جانشینان کریم‌خان در ایران راه انداختند موجب شد که همسایگان برخلاف معاهدات منعقد با نادرشاه افشار از سرحداتی کشور ما تجاوز کنند .

عثمانیان که در سراسر تاریخ همسایگی همواره مترصد فرصت بودند تا جزییی از خاک غرب را ضمیمه قلمرو بغداد نمایند ، در خاک غرب تجاوزاتی کردند . پس از استقرار سلطنت قاجار رفته رفته جلو این تجاوزات گرفته شد .

در سال ۱۲۲۱ هـ. ق. محمدعلی میرزای دولتشاه فرزند اکبر فتحعلیشاه بمنظور جلوگیری از عثمانیان با سمت سرحداری عراقین به کرمانشاهان آمد و خوزستان و لرستان نیز بقلمرو او اضافه شد .

دولتشاه چندبار با عثمانیان مصاف داد و یکبار نیز بفتح بغداد نایل آمد و سرانجام در سال ۱۲۳۷ هـ. ق. هنگامی که از بغداد برمیگشت در محل تاق‌گرا زندگانی را بدرود کرد .

دولتشاه گذشته از آوردن چند نفر مستشار انگلیسی که یکی از آنان را ولینسن مستشرق معروف بود ، برای تنظیم و تربیت سپاه در کار عمارت و آبادانی هم پیشرفتهایی کرد . عمارات معروف دیوانخان کرمانشاه که از دوازده قصر ترکیب شده بود و تا سالهای اخیر نیز برپا بودند ، نمونه‌ای از عمران دوستی وی بود . همچنین ساختمان میدان توپخانه و سر بازخانه و بازار و حمام و مسجد از آثار روزگار حکومت اوست. پس از دولتشاه فرزند وی حشمت‌الدوله به والیگری غرب و سرحداری عراقین نشست . حشمت‌الدوله نیز مکرر با عثمانیان نبرد کرد و تا سال ۱۲۵۰ هـ. ق. یعنی فوت فتحعلیشاه ، در این سمت باقی بود .

در سال ۱۲۶۷ هـ. ق. امامقلی میرزا عمادالدوله فرزند دیگر دولتشاه از طرف ناصرالدینشاه قاجار بدسحداری و والیگری غرب منصوب شد و بیست و پنج

سال متناوباً عمادالدوله در کرمانشاه حکومت کرد و بنای بازارهای فعلی کرمانشاه و مسجد عمادالدوله و توسعه شهر یادگار این حکومت است.^۱ از کارهای خوب این والی در ایام حکومت در این ناحیه ساختن قصور و ابنیه‌ای در لب آب قره‌سو و تاق وستان بود.

در محلی که اینک پل بزرگی بر رودخانه قره‌سو بنا شده قصری بنام «عمادیه» احداث کرد که بوسیله باغی مثمر محصور بود. قصر عمادیه مشرف بر رودخانه قره‌سو و چشم اندازی بسیار جالب داشته است. در این قصر و باغ اهالی کرمانشاه و مسافران می‌توانستند ایامی را بتفرج بگذرانند. متأسفانه پس از مرگ عمادالدوله یعنی سال ۱۲۹۳ هـ. ق. چون بازماندگان او مورد سخط شاه قاجار ناصرالدین‌شاه واقع شدند و در میان وراثت هم اختلافاتی بهم رسید، بتعمیر این قصر و باغ کسی نرسید و رفته رفته قصر عمادیه ویران گردید و مصالح آن در عمارات شهری و ساختمانهای دهات مصرف شد.

بر روی سرچشمه تاق وستان نیز عمادالدوله عمارتی احداث کرد که در روزگار خودش به «مسعودیه» شهرت داشت. این عمارت که تاق مرتفع و مورد توجهی بر سرچشمه جوشان تاق وستان بود و گذشته از صفاها، اتاقهایی در دوطبقه داشت که اهالی کرمانشاه در آنها غالباً برای روزهای گرم تابستان و استراحت در دیگر ایام سال استفاده میکردند. نزدیک بمدخل تاق بزرگ در طرف راست بر سنگ کوه بانی عمارت مسعودیه کتیبه‌ای نویسانده است بدین شرح:

«هو العلی الاعلی در عهد دولت ابد مدت اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاه جهاندار نامدار فیروز کار زیب دیهیم السلطان بن السلطان بن سلطان مظهر لطف و قهر کرد کار ابوالنصر و العلی السلطان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطانه که ایالت ولایت کرمانشاهان و لرستان و نهاوند و سنقر و مضافات و سرحداری عراقین عرب و عجم مفوض بنواب مستطاب اشرف امجد و الاشاهزاده عمادالدوله امام قلی میرزا ابن شاهزاده دولتشاه المغفور محمد علی میرزا ابن سلطان پیروز فتحعلیشاه قاجار نور الله ضریحه هما آمد ساحات این ولایات که از نضارت عمارت رشک روضه مینو و روضه جنان شد از آنجمله این مقام معروف بطاقستان که بواسطه تماثیل و صور سلاطین ساسانی و کیان و زردشت پیشوای فرقه آپادیان سالها مقصد راستان و مطاف زمره باستان بود احداث ابنیه لایقه و استخر و بساتین را در سال ۱۲۸۰ هجری رشک ارم ذات العمد

۱ - طبق ضبط «مرات‌الاحوال» در اوایل حکومت قاجارها کرمانشاه بحدی ویران شد که مجموع مالیات وصولی آن چهارصد تومان بود. یک مقایسه اجمالی بین این مبلغ با پنج میلیون درهم مالیاتی که در ابتدای تسلط تازیان از اینجا میگرفتند تنزل این ناحیه را میرساند.

شد امید که سایه این دولت شاهنشاه اسلام پناه ماه تابان و جبل شامخ
و پایه راسخ باشد و روز و شب برقرار باد بحمد و آله الامجاد . »

متأسفانه این بنا با آنکه صد و چند سال از تاریخ احداث آن میگذشت
و هیچگونه شکستگی و خرابی هم نداشت در سالهای اخیر توسط شهرداری کرمانشاه
تخریب شد و مطلب قابل ذکر آنکه پس از تخریب این بنا معلوم شد که پایه‌های بنا را
آجرهای زمان ساسانیان تشکیل میداده است و از اینرو میتوان احتمال داد که
در روزگار باستان نیز در اینجا عمارتی بوده است.

آثار تاریخی اسلامی کرمانشاهان

آثار اسلامی ریجاب

مقبره ابودجانه

«سماک بن خرشه» از طایفه «اوس» از نزدیکان «سعد بن عباد» که از بزرگان صحابه و دلاوران و دهاته عرب بود، میباشد. در جنگ «بدر» و «احد» و دیگر غزوات نبی اکرم (ص) ابودجانه حاضر بوده است. در احد هنگامی که مشرکان اسلامی را شکست دادند ابودجانه هم چون امیر المؤمنین (ع) در حضور پیامبر باقی ماند و از آن حضرت مردانه دفاع کرد.



ریجاب : مقبره
ابودجانه

در کتب رجال چون «اصابه» و «استدالغابه» از ابودجانه ذکر شده و سرانجام او را در جنگ «یمامه» یادداشت کرده‌اند. جنگ یمامه نبردی بود که مسلمانان بفرماندهی «خالد بن ولید» با «مسيلمه کذاب» و پیروانش کردند. در این جنگ مسيلمه چون طاقت پایداری در مقابل سپاه اسلام نداشت در باغی محصور، تحصن جست. ابودجانه با آنکه قبل از تحصن کفار در جنگ داد مردی داده بود چون دید تحصن کار را بدر از می‌کشاند، درخواست کرد که اسلامیان وی را در سپری بنشانند و بوسیله نیزه‌ها در میان باغ پرتابش کنند. یاران ابودجانه چنین کردند و او چون بدرون حصار آمد شمشیر از نیام برکشید و چون شیری خشمناک در پیروان مسيلمه افتاد و سرانجام در این زدو خورد بدرجه شهادت رسید.

انتساب این قبر به ابودجانه به تفصیلی که گذشت بسیار بعید مینماید. بطوری که میدانیم در این نواحی قبور دیگری نیز به بزرگان و صحابه منسوب هست در حالیکه صحت آنها مشکوک میباشد. مانند انتساب قبر «ویس نازار» به او یس قرنی زاهد معروف که در جنگ «صفین» کشته شده است.

آثار اسلامی بانزرد

مقبره بابایادگار

یکی از بقاع متبرک اهل حق بقعه معروف به بابایادگار در قریه بانزرد نزدیک قلعه معروف یزدگردیست. هویت حقیقی بابایادگار مانند دیگر مشایخ اهل حق بتحقیق معلوم نیست ولی از آنجا که غالب این مشایخ در اوایل حکومت صفویان زندگی میکرده‌اند رد پای در تاریخ از آنان میتوان سراغ کرد. مطلب قابل ملاحظه اینست که این مشایخ غالباً در نوار مرزی ایران و عثمانی بترویج مذهب اهل حق که درست نقطه مقابل معتقدات ساکنان قلمرو عثمانیان بوده، اشتغال داشته‌اند.

اهل حق، بابایادگار را طبق معتقد دینی و سنت دیرین خود که تناسخ باشد، مظهر روح امام سوم یعنی حسین بن علی علیهما السلام معرفی مینمایند و چون اصولاً این فرقه اهل حالند نه قال و با نوشته و کتاب کمتر سروکار دارند، تاریخی دقیق از زندگی او در دست ندارند.

مطلبی که ایام زندگی این مرد خدا را تعیین میکند وقفنامه مفصلی است که امیر «قمام الدین» از امیرزادگان کرد در قرن دهم برای بقعه و مصارف این شیخ راه حقیقت، تعیین کرده است.

در ششم رجب سال ۹۳۳ ه. ق. (۹۲۳ هم خوانده میشود) امیرزاده کرد به نذری که در محبس بغداد کرده بود وفا میکند و قسمتی از املاک خود را که عبارتند از «سراب انزله» و قلعه شاهین، وقف بر بابایادگار مینماید.

بطوری که گذشت محل قریه بانزرد فعلی را که اقامتگاه بابایادگار بوده در این وقفنامه بنام «سرای زرد یزدجردی» معرفی میکند.

از تاریخ فوت و کیفیت زندگی بابایادگار بطور قطع نمیتوان از مأخذی
که در دست است نتیجه کلی و درست به دست داد .

بان زرده : مقبره بابا یادگار



آثار اسلامی زهاب

قبر حمزه قاری

در سراب زهاب بر سر راه جدید که به مله‌دیز که منتهی میشود قبریست که اهالی محل بآن سید حمزه میگویند . این قبر در يك آتشگاه ساسانی واقع شده و وجود این قبر اسلامی شاید موجب شده باشد که بقایای آتشگاه ساسانی تاکنون برجا مانده است.

برخلاف تصور اهالی این قبر متعلق به حمزه قاری معروف که یکی از قراء هفتگانه قرآن بشمار است ، میباشد .



زهاب : مقبره حمزه قاری (آتشگاه سراب زهاب)

«ابوعمار حمزه بن حبيب بن عمار بن اسمعيل كوفي» معروف به «زيات» همان قاری معروفیست که «ابوالحسن کسایی» دانشمند ونحوی معروف قرائت قرآن را از وی آموخته است . حمزه روزگار خود را به تجارت بین کوفه وحلوان میگذراند و از این دوشهر اجناسی تهیه میکرد . در یکی از سفرهای تجارتی در سن ۷۶ سالگی در حلوان وفات یافت و همانجا مدفون شد. مرگ حمزه در سال ۱۵۶ ه. ق. اتفاق افتاد.
مقبره احمد بن اسحاق

در ابتدای جاده سرپل زهاب به دیره مقبره ای چهارضلعی که بجای يك بنای قدیمی تازه ساخته اند ، وجود دارد که منتسب به «احمد بن اسحاق» محدث معروف ، میباشد .

ابوعلی احمد بن اسحق بن عبدالله بن سعد بن مالک الاحوص الاشعری محدثی رفیع القدر از بزرگان اهل قم بود . خاندان و خویشان احمد از اصحاب ائمه و محدثان کبار شیعه محسوبند مانند : عمران بن عبدالله ، عیسی بن عبدالله ، زکریا بن آدم و زکریا بن ادیس .

احمد از حضرت جواد (ع) و هادی (ع) روایت کرده و از خواص حضرت امام حسن عسکری (ع) بوده است . او شیخ قمیین و از وکلا و سفرای ائمه محسوب میشود .

«شیخ صدوق» در کتاب «کمال الدین» حدیثی مبسوط در مقام احمد



سرپل زهاب : مقبره احمد بن اسحاق

روایت کرده است . در کتب «رجال» قبر او را در سه فرسخی حلوان یعنی محلی که فعلاً به سرپل زهاب معروف است ، معرفی کرده اند . رحلت وی در سال ۲۵۰ هـ . ق . یا کمی قبل از آن بوده زیرا احمد در روزگار امام حسن عسکری (ع) وفات یافته و هموست که در شهرستان قم مسجدی که امروز به «مسجد امام» شهرت دارد به امر حسن عسکری (ع) ، بنا کرده است .

آثار اسلامی سنقر

بقعه مالک

شهرستان سنقر از شهرهای معروف توابع کرمانشاهان است . سنقر در لغت فارسی به معنی پرنده ای شکاری است . در دوره سلاجقه امرایی «سنقر» نام (آق سنقر)

معروف بوده‌اند و اینك بقعه‌ای كه در عرف محل به «بقعه مالك» معروف است در این شهرستان بر روی تپه‌ای باقی مانده است. از روی عدم اطلاع این بقعه را به «مالك اشتر» سردار معروف «امیر المؤمنین» نسبت می‌دهند ولی با اطلاع از کیفیت مسموم شدن مالك اشتر و درگذشت او ناگفته پیداست كه این انتساب نمیتواند كه به حقیقت مقرون باشد. محتملاً شاید مالك سنقر یا کسی كه این ناحیه را به اقطاع از طرف شاهان داشته، در این محل مدفون شده باشد.

سبك این بنا بی‌شابهت به ابنیه سلجوقی نیست و مخصوصاً شباهتی زیاد به بقعه «حبقوق» توپسرکان دارد.

اخیراً در این بقعه حفرة‌ای نظرها را جلب كرد كه پس از تحقیق معلوم گردید دخمه‌ای آجری و بندكشی شده در زیر بقعه قرار دارد. در این محل ۲۵ تابوت چوبی بدون تزیین بر روی يكدیگر قرار داشت. درون تابوتها اجسادى كه به سنت اسلامى قرار گرفته بودند وجود داشتند كه به ایامى خیلی نزدیکتر از تاریخ بنای بقعه مرتبط بودند.

آثار اسلامى پاه

مسجد جامع

اهالى محل این مسجد را بمدر اسلام نسبت می‌دهند و عقیده دارند در روزگار خلیفه دوم توسط فرزندش عبدالله بن عمر، این مسجد بنا شده است. از علایم و آثار میتوان دریافت كه این مسجد بر بقایای يك آتشگاه ساسانى پی‌ریزی شده و هنوز هم در مقابل آن كه درست خط الرأس كوهست بقایای يك آتشگاه دیگر دیده میشود.

این مسجد كه صحن هم ندارد از يك شبستان مستطیل شكل تشكيل میشود. ابعاد این شبستان ۲۰×۱۵ متر است، پانزده ستون چوبی به ارتفاع سه متر و محیط ۱۵ متر در این شبستان بكاررفته كه در سالهای اخیر به علت پوسیدگی نقاط پایین ستونها، قسمتهای پایین آنها تعویض گردیده است.

در محراب مسجد در سالهای اخیر تعمیراتی انجام شده است و از صورت اصلی تغییر کرده است. مصالح ساختمانی این بنا عبارتند از تخته سنگ و گیل كه طبق عرف محل از نظر استحکام قطعات چوبی كه آنها را «دیمك» میگویند، به آنها اضافه شده است. سقف مسجد مسطح و فاقد مناره نیز هست.

مسجد زمستانی

در جنب مسجد جامع مسجدی دیگر كه اهالى به آن «مسجد كوچيكه» میگویند، قرار گرفته است. این مسجد دری چوبی به ابعاد ۱۵×۹۰ متر دارد كه بر آن كتیبه‌ای نیز بخط كوفی حك کرده‌اند.

هنگام زمستان برای اقامه جماعت و مجالس مذهبی اهالى از مسجد اخیر استفاده میکنند.

مسجد عبدالله

این مسجد از نظر مصالح ساختمانی و نداشتن صحن مانند مسجد جامع است. قسمتی از این مسجد بعلت واقع شدن در مسیر خیابان در سال ۱۳۳۷ ویران شده است. ابعاد فعلی این مسجد ۱۲×۷ متر میباشد و اضلاع آن از آجر ساخته شده است. سه ستون از چوب گردو در داخل شبستان بکار رفته و محراب مسجد در دیوار مربوط به آن همزمان با بنای مسجد ساخته شده است.

آثار اسلامی کرمانشاه

پلها

پل کهنه

بشرحی که گذشت عمارت اخیر کرمانشاه به روزگار صفویان یعنی نیمه اول قرن یازدهم مربوط است. تنها اثری که از این ایام در شهر کرمانشاه باقی مانده پلی است که امروز در افواه اهالی به «پل کهنه» شهرت دارد.



کرمانشاه : پل کهنه از آثار دوره صفویه

این پل به سبک پل های صفوی ساخته گردیده است و دارای شش تاق و در میان هر دو تاق يك تاقچه که مجموعاً یازده چشمه را تشکیل میدهند، میباشد. این پل

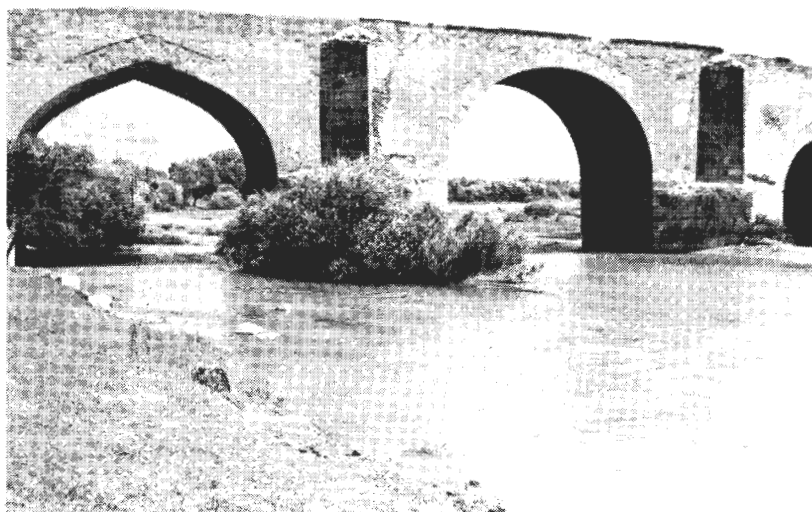
بر رودخانه قره‌سو و در مدخل کرمانشاه قدیم نزدیک دهکده «مرادآباد» فعلی قرار دارد و سابقاً شاهراه کاروانرو این حدود بوده است.

از این پل مستقیماً گذریان به دروازه شهر که قدیم «دروازه اصفهان» نامیده میشد و یکی از چهار دروازه شهر کرمانشاه بود^۱ وارد میشدند. متأسفانه این اثر زیبایی صفوی در اثر عدم مرمت و توجه فعلاً بوضعی نامطلوب درآمده و اگر وضع بر این منوال باشد تاچندی دیگر بکلی منهدم خواهد شد.

پل صفوی بیستون

بموازات پل جدید بیستون بر رودخانه «دینورآب» پلی از دوره صفوی بجا مانده است. مصالح ساختمانی این پل بیشتر از سنگهای بیست که در قصور ساسانیان بوده و در آثار اسلامی این نواحی و حتی گورستانها از این سنگها که غالباً تراشیده‌اند، استفاده کرده‌اند.

پل دارای چهار دهانه است که بترتیب دوتای آن بزرگ و دو دهانه کوچکتر



بیستون: پلی که در عصر صفویه بر دینورآب زده شده است

۱ - سه دروازه دیگر کرمانشاه بطوری که سالخوردگان نقل میکنند به ترتیب عبارت بودند از: «پل سید جمعه» (جنب بازار آهنگران فعلی)، دروازه «شهرک» (چنانی) و دروازه «گازی‌خانه» (نزدیک اداره گمرک کرمانشاه).

میباشند . تاق کلیه دهانه‌ها در اصل جناقی بوده ولی یکی از آنها که بزرگترینشان نیز میباشد چون خراب شده بود در سالهای اخیر تعمیر گردید و بصورت گهواره‌ای درآمد .

مساجد

مسجد فیض آباد

قسمتی از شبستان مسجد فیض آباد واقع در «میدان جلیلی» از نظر وضع ستون و مقرنس کاری محراب به ابنيه دوره زندیه شباهت دارد .
در سال ۱۲۶۰ هـ. ق. شبستان و صحن این مسجد وسیع گردیده و بصورت فعلی درآمده است .

مسجد جامع

مسجد جامع کرمانشاه هم از نظر ساختمان ستونها به مساجد دوره زندیه شباهت دارد . در مدخل مسجد سال ۱۱۹۶ هـ. ق. را تاریخ بنا ظاهراً معرفی کرده است و این سال مصادف با حکومت علیمرادخان زند جانشین کریم خان است. بطوریکه



کرمانشاه : قسمتی از
شبستان و محراب مسجد
فیض آباد

در افواه شایع است و ظاهراً مشهود نیز هست این بنا از مسجد و مدرسه وحسینیه تشکیل شده است.

بانی این بنا «حاج علیخان» زنگنه از نوادگان شیخعلیخان معروف و حاکم کرمانشاهان میباشد. «سید عبداللطیف جزایری» که قبل از سال ۱۱۹۵ هـ. ق. در کرمانشاه بوده از این مسجد نام میبرد. بنابراین تحقیقاً معلوم نیست که سال ۱۱۹۶ هـ. ق. که در مدخل مسجد کتیبه شده تاریخ بنای مسجد بوده یا زمان ساختن مدرسه و حسینیه.

آنچه معلوم است سکوب و وسیع صحن مسجد که غالباً از سنگهای عمارات قدیمی ساسانی کرمانشاهان و احتمالاً بیستون، ساخته شده برای حسینیه آماده گردیده و حجرات اطراف و دو بالاخانه سمت جنوبی مسجد مدرسه بوده است. دو کاسه سنگی قدیمی که ظاهراً هر یک یک کثرفیت دارند در شبستان و صحن مسجد باقی مانده اند.



کرمانشاه : یکی از
کاسه های سنگی مسجد
جامع

در قسمت جنوبی مسجد يك مسجد دیگر با صحن و شبستان امروز وجود دارد که به «مسجد امیری» شهرت یافته زیرا بانی آن «امیر نظام» زنگنه از نوادگان شیخعلیخان و از رجال سیاسی دوره «محمدشاه» قاجار و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه بوده است .

از آثار ستونهای که در صحن این مسجد هنوز بچشم میخورد میتوان دریافت که این مسجد با بنای قبل از آن محیطی مستقف بوده است .

مطلب جالب توجه آنکه دریای دیوار صحن این مسجد دوازده میان ستون يك پارچه سنگی که سرستونهای آنها مانند ستونهای تاق وستان روزگاری منقش بوده و در روزگار اسلامی آن را صیقل داده و تراشیده اند ، قرار دارند ^۱ . بدون تردید این ستونها به عمارات و قصور ساسانی تعلق داشته است . هنوز با گذشت زمان و با همه کوششی که از طرف حجاران در محو نقوش و اشکال تزئینی سرستونها بکار رفته

۱- ر . ک . همین کتاب ، تاق وستان ، سرستونها .

کرمانشاه : قسمتی از صحن مسجد جامع (مسجد امیری)



بقایای نقوش و گل و بوته معمول سرستونهای ساسانی در طرفی از این سرستونها دیده میشود بعلاوه ابعاد سرستونها با سرستونهایی که در این نواحی از دوره ساسانی بدست آمده اند کاملاً تطبیق میکنند.

مسجد دولتشاه

محمدعلی میرزای دولتشاه که از سال ۱۲۲۱ ه. ق. تا سال ۱۲۳۷ ه. ق. سرحددار عراقین و حاکم کرمانشاه بود ضمن ساختمان دیوان خان کرمانشاه که دوازده عمارت بود برای ادای فریضه خود و خانواده و حواشی مسجدی نیز جنب دیوان خان احداث کرد که امروز به مسجد دولتشاه معروف می باشد. ستونهای خوش تراش و سقف دوپوسته مسجد و مخصوصاً مقرنس و گچ کاریهای شبستان زنانه به این مسجد در میان مساجد شهر امتیازی مخصوص داده است. « شیخ احمد احسائی » مؤسس فرقه



کرمانشاه : شبستان
زنانه مسجد دولتشاه

«شیخیه»، چند سال طبق درخواست دولتشاه در کرمانشاه گذراند و در این مسجد بر دولتشاه و اهل اندرون و حواشی دستگاه والی امامت میکرد و مخصوصاً هر صبح پس از ادای فریضه پاره‌ای از مسایل شرعی را برای آنان تشریح مینمود.

هنگام تعمیر مسجد در کف شبستان آثار چند قبر دیده شد که میرساند اینجا قبرستان قدیم کرمانشاه بوده مخصوصاً سنگ قبری که از نظر حجاری و تراش جالب نظر است، همینجا موجود است که متعلق به «حق نظر بن گلنار» متوفای سال ۹۳۴ ه. ق. میباشد. ظاهراً وی فردی از قزلباش بوده که در روزگار شاه تهماسب در اینجا کشته شده است.



کرمانشاه : سنگ قبر «حق نظر بن گلنار» که در کف شبستان مردانه مسجد دولتشاه پیدا شد

مسجد شاهزاده

در بخش سه کرمانشاه در اراضی معروف به «چهارباغ» مسجد دیگری محمدعلی میرزای دولتشاه احداث کرده که امروز به مسجد شاهزاده شهرت یافته است. وقفنامه این مسجد اینک در دست بوده و وقف آن در سال ۱۲۳۷ ه. ق. یعنی سال فوت دولتشاه انجام یافته است.

مسجد حاج شهبازخان

«حاج شهبازخان» و شش برادر او که مؤسس طایفه معروف به «حاجی زادگان» بودند، در سال ۱۲۳۵ ه. ق. مسجدی در خارج شهر کرمانشاه آن روز بنا کردند که

سالیانی محل طلاب علوم دینی و تبلیغات مذهبی بود و هم‌اکنون بنام مسجد حاج شهبازخان شهرت دارد .

مسجد معتمد

«منوچهرخان معتمدالدوله گرجی» که درروزگارسلطنت محمدشاه قاجار درکرمانشاهان والی بود ، دربخش يك کرمانشاه مسجدی که امروز بنام مسجد معتمد معروف است بناکرده .

مسجد عمادالدوله

یکی از باشکوه‌ترین مساجد کرمانشاهان که از نظر صحن و وضع بنا و کاشی‌کاری مورد توجه است ، مسجد عمادالدوله است . این مسجد را امام‌قلی میرزا عمادالدوله



کرمانشاه : قسمتی از شبستان و محراب مسجد دولتشاه

سرحددار عراقین و والی غرب که ۲۴ سال در این سمت بوده در سال ۱۲۸۵ هـ . ق . بناکرده است . گذشته از مسجد در اطراف صحن آن حجراتی برای طلاب علوم دینی تهیه شده که طبق وقفنامه با شرایط خاصی باید در آن ساکن و به تحصیل اشتغال بورزند . بازار و کاروانسرای عمادالدوله که از صدها دکان و حجره تشکیل شده‌اند وقف بر مصارف این مسجد میباشند و طبق پیش‌بینی واقف تولیت مسجد و موقوفات آن همواره با والی یا حکمران غرب میباشد .

پس از بنای این مسجد بانی آن تیمناً یکی از درهای حرم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را به کرمانشاه آورد و در مسجد نصب کرد و بجای آن دری از نقره

وقف آستان علوی نمود. این درکه امروز درمداخل مسجد و بازار زرگرها قرار گرفته «بقای شاه نجف» شهرت دارد. ساختمان در از چوب و یادگار روزگار صفوی است که با کمال هنرمندی قطعات چوب را تراشیده‌اند و از آن در ساخته‌اند. متأسفانه عدم اطلاع خیراندیشان رنگ غیرمناسبی به این در زده‌اند و آنرا از صورت اصلی بیرون آورده است.

دیگر از مساجد معروف کرمانشاه عبارتند از مسجد نواب، مسجد گیوه‌کشها، مسجد وکیل‌الدوله، مسجد آقارحیم، مسجد میبدی و مسجد کوچک.

حسینیه‌ها و تکایا

حسینیه امام جمعه

این حسینیه که در بخش يك و در كوچه امام جمعه واقع است از دو قسمت مجزا تشکیل شده است:

قسمت حسینیه که نسبتاً قدیمی‌تر بوده و از گنبد و شاه‌نشین‌ها و دواتاق جنبین تشکیل شده در روزگار آقا «عبدالله» فقیه معروف و نواده آقا «محمدعلی» بنا گردیده است. قسمت جدید حسینیه که عبارت از صحن مسقف و سرپوشیده آنست در حدود سال ۱۳۲۴ هجری قمری توسط آقا «اسدالله» امام جمعه فرزند آقا عبدالله سابق‌الذکر بنا گردیده است. در این حسینیه حوضی يك پارچه از سنگ که پاشویه‌های آن منقش می‌باشد، وجود دارد.^۱

حسینیه آیت‌الله جلیلی

این حسینیه در سال ۱۲۷۷ هجری قمری توسط مرحوم آقا «عبدالرحمن» نواده «ملا عبدالجلیل زنگنه» ساخته شده بود، چون بر اثر گذشت زمان در شرف انهدام بود اخیراً این حسینیه را ویران و از نو تجدید بنا نموده‌اند.

حسینیه آقا محمد صالح

در كوچه آقا «شمس‌الدین» این حسینیه که یادگار مرحوم آقا محمد صالح نواده آقا محمدعلی سابق‌الذکر است، قرار دارد.

حسینیه رئیس‌العلماء

نزدیک حسینیه امام جمعه حسینیه دیگری به نام حسینیه رئیس‌العلماء قرار گرفته که بانی آن آقا «ابوالقاسم رئیس‌العلماء» است. سبك بنا و گنبد دو حسینیه اخیر عیناً شبیه حسینیه امام جمعه می‌باشد.

۱- این حوض ابتدا در مسجد شاهزاده بوده و پس از ساختن حسینیه به این مکان نقل گردیده است.

حسینیة معاون الملك

«حسن خان» ملقب به «معاون الملك» از رجال معروف اخیر کرمانشاه در بخش دو جنب آبشوران بنای معظمی به نام حسینیة و «عباسیة» احداث کرده است. بطوری که درافواه شایع و سالخوردگان نیز بخاطر دارند در این محل ابتدا حسینیة ای آیینہ کاری شده پی ریزی شده بود که در حوادث مشروطیت آن بنا خراب و بجای آن عمارت فعلی از طرف معاون الملك احداث گردید.

حسینیة بیگلربیگی

«عبدالله خان» ملقب به «بیگلربیگی» در بخش يك کرمانشاه کوچه «صارم الدوله» حسینیة ای احداث کرده است که از نظر آیینہ کاری واستیل بنا و درها در میان حسینیة های کرمانشاه ممتاز است.

حسینیة معتضد

حاج آقا برار «معتضد الممالک» که از ثروتمندان خیر و محترم کرمانشاه و هم اکنون بیمارستانی نیز از محل ثلث دارایی او در کرمانشاه ساخته شده، در بخش ۳ کرمانشاه حسینیة ای برای اقامه عزاداری احداث کرده که امروز به نام حسینیة معتضد شهرت دارد.

کاروانسراهای کرمانشاهان

در روزگار صفوی که مرکزیتی در حکومت و آرامشی در مملکت فراهم آمد نه تنها به آبادانی شهرهای ویران شده اقدام شد بلکه در احداث راهها و مخصوصاً راهی که مورد تردد زائران اعتاب مقدسه بود، جدی بلیغ بکار میبردند. هنوز در افواه شایع است که شاه عباس ۹۹۹ کاروانسرا برای استراحت مسافران در راههای مختلف کشور بنا نهاد. اگر این معنی از مبالغه و اغراق خالی نباشد اینقدر می رساند که شاه عباس وجانشینان وی مخصوصاً در نقاط صعب العبور علاقه داشتند برای کاروانیان و مسافران استراحتگاه فراهم کنند. امروز بقایای بسیاری از این کاروانسراها را در نزدیکی اصفهان، بروی گردنه اسدآباد و دیگر جاها می بینیم.

غالب کاروانسراهای ناحیه غرب مانند کاروانسراهای کردند، شاه آباد، سرپل، قصر شیرین، صحنه و سنقر، متأسفانه خراب شده اند که در روزگار شاه عباس دوم و حکومت شیخ علیخان زنگنه (۱۰۶۵ ه. ق.) احداث گردیده اند.

کاروانسرای ماهیدشت

یکی از این کاروانسراها که نسبتاً سالم باقیمانده کاروانسرای ماهیدشت در مرکز محال ماهیدشت کرمانشاهان میباشد. این کاروانسرا از نظر سبک ساختمان و حجرات و طویله ها شباهت زیادی به کاروانسرای بیستون دارد. کتیبه ای که تاریخ



ماهیدشت : کاروانسرای شاه عباسی

قطعی بنای آن را یاد بدهد در این کاروانسرا موجود نیست ولی در عوض کتیبه‌ای
مشعر بر تاریخ تعمیر این کاروانسرا در سال ۱۲۷۵ ه. ق. در سردر آن باقیست
بدین شرح :

هو الله تعالی العزیز شانه

در عهد دولت اعلی حضرت اقدس شاهنشاه دین پناه ناصرالدین شاه
قاجار خلد الله ملکه و صدارت جناب جلالت‌آب اشرف امجد اعتماد الدوله
صدراعظم میرزا آقاخان نوری این رباط که از حلیه آبادی بکلی افتاده
بود تعمیر شد که قاطبه زوار و مترددین بر فاهیت دعاگوی اقدس
همایون و واقف باشند (۱۲۷۵) عمل حاجی جعفرخان معمار باشی
اصفهان‌الاصل ملایر مسکن .

از این کتیبه دانسته میشود که در سال ۱۲۷۵ ه. ق. کاروانسرای صفوی
بعلت نداشتن موقوفه و طول زمان خراب شده بود و لذا آنرا مرمت و تعمیر کرده‌اند.



بیستون : کاروانسرای شاه عباسی

کاروانسرای بیستون

یکی از کاروانسراهای صفوی که نسبتاً بعزت داشتن موقوفه و متولی مخصوص تاکنون سالم مانده کاروانسرای بیستون است که در بنای آن بسیاری از سنگهای ابنیه ساسانی نیز بکاررفته است.^۱

این کاروانسرا را شیخ علیخان زنگنه در روزگار شاه عباس دوم هنگامی که حکومت کرمانشاهان را داشته، بنا نهاده است. پس از سالها که همین شیخ علیخان بالقب اعتمادالدوله، صدراعظم دوران شاه سلیمان صفوی شد اراضی مشروب از نهر قراولی چمبتان را بجهاتی که یکی از آن تعمیر کاروانسرای بیستون است، وقف کرد. تاریخ این وقفنامه که در اصفهان تنظیم گردیده و بمهر علمای آن روزگار چون ملا محمد باقر مجلسی، ملا میرزای شروانی و آقا جمال خوانساری مسجل میباشد، سال ۱۰۹۳ هجری قمری است.

۱ - طول کاروانسرا ۸۳۶۰ متر و عرض آن ۷۴۵۰ متر است. دورتادور آن ۴۷ اتاق و چهار اصطبل بزرگ که در پشت اتاقها قرار دارند با دوعددکتیبه مربوط به بنای کاروانسرا در جنبین در ورودی.

مزارات و اشخاص معروف مدفون در کرمانشاه بقعه سید فاطمه

قدیمی ترین مزارات کرمانشاه بقعه ای است که در افواه اهالی به «سید فاطمه» شهرت دارد. این بقعه که از چهار تاقی سرپوشیده ای تشکیل شده بود سالها در اراضی سبزیکاری «فیض آباد» قرار داشت و فعلاً بعلت وسعت شهر نزدیک راه تاق وستان جنب گاراژها قرار گرفته است. در بازدیدی که از بقعه بعمل آمد معلوم شد که در اینجا دو قبر موجود است. نوشته های سنگهای هر دو قبر بخط کوفی بوده و ارتباط قبرها را به قرون اولیه اسلامی مسلم میدارد. یکی از قبرها به شیخ علی نامی مربوط است و دیگری که متعلق به سیده فاطمه میباشد مورخ به سال ۱۶۵۰ هجری قمری است.

متأسفانه در کتب رجال و سیر شرح حالی از مدفونین در این بقعه بنظر نرسید. آنچه مسلم است اینجا از دیرباز مورد توجه اهالی کرمانشاه بویژه بانوان بوده است. در سال ۱۲۸۷ هجری قمری بطوری که از کتیبه مربوط پیداست، «مصطفی قلی» میرزا فرزند امامقلی میرزا عمادالدوله والی معروف غرب، در اینجا چهار تاقی فعلی را احداث کرده است.

مقبره فاضل تونی

ملا عبدالله بن محمد تونی بشروی از اعظم علماء و فقهای دوره صفویه بوده و در مشهد مقدس ساکن و بتدریس و ترویج اشتغال داشته است. معروفترین تألیفات ملا عبدالله کتاب «وافیه» در علم اصول میباشد که مدتها مدار تحصیل و تدریس طالبان علوم دینی بوده است. ملا عبدالله در اواخر عمر بقصد زیارت ائمه عراق از خراسان کوچید و در روز ۱۶ ربیع الاول از سال ۱۰۷۱ هجری قمری در کرمانشاه دنیا را وداع گفت. حاکم کرمانشاه شیخعلی خان زنگنه نزدیک به پل قدیم کرمانشاه (مرادآباد) در سمت راست جاده زوارو ملا عبدالله را دفن کرد و بر قبر او بقعه ای بنا نهاد. فعلاً از این بقعه اثری برجای نیست ولی تاسالهای اخیر سالخوردگان کرمانشاهان علایمی از آن دریاد داشتند.

سرقبر آقا

مقبره معروف به سرقبر آقا متعلق به آقا «محمدعلی» فرزند آقا «محمدباقر بهبهانی» فقیه معروف میباشد. آقا محمدعلی در حدود سال ۱۱۸۸ هجری قمری برحسب تقاضای اهالی کرمانشاه باین شهر آمد و بجز چند سالی که در قم ورشت گذراند بقیه عمر خود را در این شهرستان به ترویج مذهب و تدریس علوم اسلامی سپری ساخت. فوت آقا محمدعلی در سال ۱۲۱۶ هجری قمری اتفاق افتاد. گذشته از فضایل، مبارزه هایی که او با درویشان و مخصوصاً «معصوم علیشاه هندی» نمود، موجب شد که نام وی بلندآوازه گردد. مقبره او امروز در افواه به قبر آقا شهرت دارد.

مقبره ملاعباسعلی

«ملاعباسعلی کزازی» که از شاگردان معروف آقا محمدعلی سابق الذکر است نیز از فقها و علمای معروف این شهرستان بود. مقبره او نزدیک به مقبره آقا و بر سر راه «مصلی» واقع است.

مقبره مظفرعلیشاه

«ملا محمد تقی کرمانی» که برخی از ادبا و عرفا وی را مولوی ثانی لقب داده‌اند، در طب و فلسفه و عرفان و ادب مقامی شامخ داشته است. او چون در کرمان به علت شورشی که از طرف معتقدان بتصوف شده بود نتوانست بماند به امر فتحعلیشاه به کرمانشاه کوچید و هم در این شهر در سال ۱۲۱۲ هجری قمری دیده از دیدار جهان فراز کرد. از تألیفات معروف مظفرعلیشاه کتابهای «سبع المثانی»، «جواهر الاسرار» و «دیوان مشتاق» شهرت یافته‌اند.

سالها پس از درگذشت مظفرعلیشاه آقا «سید صالح ماهیدشتی» ملقب به «حیران علیشاه» که از اقطاب صوفیه در روزگار خود بشمار بود، به مزار وی توجه نمود و هر شب جمعه در آن مزار حلقه ذکر و فکر با مریدان و معتقدان ایجاد میکرد. پس از درگذشت سید صالح طبق وصیت او جسدش را نزد مظفرعلیشاه بخاک سپردند و معتقدان وی مقبره و گنبد فعلی را بر گور آنان احداث کردند.

مقبره ملاعبدالجلیل

در گورستان فیض آباد پایین‌تر از مقبره آقا سید صالح مقبره ملاعبدالجلیل زنگنه کرکوتی است. ملاعبدالجلیل نیز از فقها و از شاگردان بنام آقا باقر بهبهانی بوده و شرح حال وی در کتب «مرآت الاحوال» و «اعیان الشیعه» و «نجوم السماء» مضبوط میباشد. فوت وی در سال ۱۲۱۹ هجری قمری اتفاق افتاده است.

مقبره شیخ علینقی بن احمد احسائی

به تفصیلی که در کتب تاریخ مضبوط است شیخ احمد احسائی مؤسس مذهب شیخیه بخواهش دولتشاه والی غرب و سرحددار عراقین سالیانی در کرمانشاه اقامت نمود و پس از فوت دولتشاه از این شهر به عراق عرب کوچید.

شیخ علی یا شیخ علینقی فرزند دانشمند شیخ همراه پدر نرفت و در این شهرستان رحل اقامت افکند. شیخ علی تألیفاتی چون «نهج المجمه» و «رساله معاد» دارد. وی چون پدر از علمای معروف بود و سرانجام در طاعونی که در حدود سال ۱۲۵۰ هجری قمری در کرمانشاهان منتشر شد، وفات یافت. شیخ علی در قبرستان سر قبر آقای کرمانشاه مدفون گردید و تا چند سال قبل چهار تاقی بر روی گور او بر پا بود.

فهرست اعلام

- | | |
|---|---|
| <p>آل ابی الشوك = بنوعناز
 آلانی : ۱۲۴ ح
 آل بویه : ۱۲۳
 آل عثمان : ۱۲۸ ، ۱۲۹
 آلمان (هیأت باستانشناسان) : ۴۴ ، ۶۸ ، ۷۰
 آلمه بولاغ : ۱۲۷
 آلوبالوویک = علی بیك
 آمادا (قوم) : ۹ ، ۱۰
 آناهیتا : ۳۸ ، ۵۲ ، ۶۰ ، ۶۸
 آناهیتا (معبد) : ۳۸ ، ۳۹
 آتتیکوس [سوم] ، کبیر : ۳۹
 آتتیکوس [کبیر] = آتتیکوس [سوم]
 آتتیوخوس گماژنی (مقبره) : ۴۷
 آنو (رَبَّةُ النُّوع) : ۱۸
 آنوبانی نی : ۹ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۸۶
 آنونوم : ۱۸
 آهنگران (بازار) : ۱۴۷ ح
 آیت الله جلیلی (حسینی) : ۱۵۴</p> <p style="text-align: center;">الف</p> <p>ابدالی ، احمدخان : ۱۳۳
 ابراهیم پاشا : ۱۲۸
 ابراهیم خان : ۱۳۲ ، ۱۳۴
 ابراهیم [بنال] : ۱۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳</p> | <p style="text-align: center;">آ</p> <p>آشوران (رود) : ۱۵۵
 آپادیان (فرقه) : ۱۳۸
 آترینا : ۳۵
 آداب اللغة : ۸۱
 آدادنیراری : ۱۰
 آذربایجان : ۱۱۵ ، ۱۲۸ ، ۱۳۱
 آراخیا : ۳۵
 آریانا [شاهنشاه] : ۴۲
 آریایی : ۹
 آریزان : ۹
 آستیاك : ۲۵ ح
 آشپزخانه : ۱۰۸ ، ۱۰۹
 آسیابا : ۱۰۸
 آشور (حکومت) : ۹ ، ۱۰ ، ۱۶ ، ۲۲
 آشور نازیرپال : ۱۰
 آغا غنی [خواجه باشی] : ۵۷ ، ۵۸
 آفرو دیت : ۳۸
 آفرین (ده) : ۷۹ ح
 آقارحیم (مسجد) : ۱۵۴
 آقاشمس الدین (کوچه) : ۱۵۴
 آقا محمد صالح (حسینی) : ۱۵۴
 آقا محمد علی [مجتهد] : ۱۳۶
 آكد (سلسله) : ۹ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۰</p> |
|---|---|

- ابن اثیر : ۱۲ ، ۸۱ ح
ابن حوقل : ۱۱
ابن رسته : ۷۹ ح
ابن سوداء : ۱۲۶ ح
ابن فضالان : ۱۱
ابن فقیه همدانی : ۵۴ ، ۵۷
ابوبکر بن رافع : ۱۱۹
ابوتراب : ۱۳۵
ابودجانه : ۱۴۰ ، ۱۴۱
ابودجانه (مقبره) : ۱۴۰ ، ۱۴۱
ابوسعید بهادرخان : ۱۲۴
ابوالشوك : ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲
ابوالشوك (طایفه) = بنوعناز
ابوعدنن : ۱۱۷ ح
ابوالعسكر : ۱۲۲
ابوالعلاء : ۱۱۷ ح
ابوعماره حمزه بن حبیب بن عماره بن اسمعیل
کوفی : ۱۴۳
ابوعیسی شاذی : ۱۱۹
ابوالفتح بن ابی الشوك : ۱۲۱
ابوالفتح بن غناز : ۱۲ ، ۱۱۹ ، ۱۲۱
ابوالفتح خان [حاکم اصفهان] : ۱۳۳ ، ۱۳۵
ابوالمنصور : ۱۲۳
ابوالنجم بدر بن حسنویه : ۱۱۸
اتایکان : ۱۲۴
اتاق فرهاد (دخمه) : ۲۸
احسائی ، احمد [شیخ] : ۱۵۱ ، ۱۵۹
احسن التقاسیم : ۱۱
احمد بن اسحق : ۱۴۳ ، ۱۴۴
احمد بن اسحق (مقبره) : ۱۴۳
احمد پاشا : ۱۳۱ ، ۱۳۲
اریبل (قلعه) : ۱۳۲
اریل (شهر) : ۸۱ ح
اردشیر [اول] : ۴۶ ح
اردشیر [دوم] : ۴۶ ، ۴۷ ، ۱۱۲
اردشیر دوم (مجلس تاجگذاری) : ۴۶ ، ۴۸ ، ۶۵
اردلان ، خسروخان : ۱۳۶
ارزة الروم : ۸۲
ارشام : ۳۶
- ارمنستان : ۱۰ ، ۴۲ ، ۱۱۵
ارومیه (دریاچه) : ۱۶
اریارمن : ۳۶
ازبکان : ۱۲۶ ، ۱۳۲
ازون احمد : ۱۲۸
استاجلو ، حسن خان : ۱۲۹
استخری : ۸۱
استرآباد : ۱۳۳
استرآبادی ، میرزا مهدی [منشی الممالک] :
۱۳۳ ، ۱۳۴
اسحق وند (دخمه) : ۲۵ ، ۲۷ ، ۲۸
اسدآباد : ۱۱۳ ، ۱۱۹
اسدآباد (گردنه) : ۱۵۵
اسدآباد ، آقا [امام جمعه] : ۱۵۴
اسدالغابه : ۱۴۱
اسکندر (سراب) = اسکنر (سراب)
اسکنر (سرآب) : ۱۰۳
اسکون ، کارل تون : ۱۴
اسمردیس [ثانی] : ۳۵
اسمعیل خان [والی لرستان] : ۱۳۵
اسمعیل خان فیلی = اسمعیل خان [والی کردستان]
اسمیت [دکتر] : ۱۵
اشکانی = اشکانیان
اشکانیان (سلسله) : ۱۳ ، ۳۸ ، ۴۱ ، ۴۲ ،
۴۳ ، ۴۴ ، ۸۰ ، ۹۳ ، ۹۵ ، ۱۰۸ ، ۱۱۵
اشک ششم = مهرداد اول
اشمیت [دکتر] : ۲۷
أصابه : ۱۴۱
اصطخری : ۱۱
اصفهان : ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۰۴ ، ۱۱۵ ، ۱۲۲ ،
۱۲۸ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۵ ، ۱۵۷
اعتمادالدوله = زنگنه ، شیخعلیخان
اعلاق النفیسه : ۷۹ ح
اعیان الشیعه : ۱۵۹
افشار (سلسله) : ۱۲ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲
افغان ، آزادخان : ۱۳۳ ، ۱۳۵
افغان (قوم) : ۱۲ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳
افغانستان : ۱۳۳
اقلیم پارس : ۲۷ ح
الشتر : ۱۱۸ ، ۱۲۴ ح

- الشتر (پل) : ۱۱۸
 القاص : ۱۲۶
 اللهوردیخان : ۱۲۸
 الوان = حلوان (ناحیه)
 الوند = حلوان (ناحیه)
 الوند (رود) = حلوان (رود)
 الی بی : ۱۰
 امام جمعه (حسینیّه) : ۱۵۴
 امام شهید : ۱۴۱ ، ۱۱۵
 امام قم (مسجد) : ۱۴۴
 امریکا : ۱۴
 امویان : ۱۱۶ ، ۱۱۵
 امیر تیمور : ۱۲ ، ۱۲۵
 امیرخان : ۱۳۲
 امیر المؤمنین = علی (ع)
 امیری (مسجد) : ۶۳ ، ۶۴ ، ۱۵۰
 اورامان (کوه) : ۱۰
 اورارتو (زبان) : ۱۶
 اورمزد = اهورامزدا
 اوس (طایفه) : ۱۴۰
 اویس قرنی : ۱۲۸ ، ۱۴۱
 اهل حق (طوائف) : ۲۴ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۴۱
 اهورامزدا : ۳۳ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۴۶ ، ۴۷ ،
 ۵۱ ، ۵۲ ، ۶۸ ، ۱۱۵
 ایران از آغاز تا اسلام : ۱۸ ، ۳۸
 ایران باستان : ۱۱۴
 ایران در زمان ساسانیان : ۴۶ ح ، ۵۵ ح ،
 ۵۶
 ایران (فلات مرکزی) : ۷۷
 ایران (کشور) : ۱۳ ، ۳۳ ، ۳۸ ، ۴۱ ، ۴۲ ،
 ۴۷ ، ۴۸ ، ۵۰ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۲ ، ۹۵ ،
 ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ،
 ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۴۱
 ایران و کانادا [هیأت باستانشناسی] : ۱۵
 ایرانی (قوم) : ۱۳ ، ۵۲
 ایشتر : ۱۶ ، ۱۸
 ایلخانیان : ۷۰ ، ۱۲۴
 ایمانلو ، قاسم سلطان : ۱۲۸ ، ۱۲۹
 ایوان بزرگ = تاق بزرگ
- باباشیخ : ۱۰۱
 بابا یادگار : ۹۲ ، ۹۶ ، ۱۰۳ ، ۱۲۶ ، ۱۴۱ ،
 ۱۴۲
 بابا یادگار (بقعه) : ۱۰۸ ، ۱۴۱
 بابل : ۹ ، ۲۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۴۱
 باجلان (ایل) : ۸۲
 بادیر (کوه) : ۱۷
 بارید : ۵۴
 بازار آهنگران : ۱۴۷
 باستانشناسی ایران باستان : ۱۸ ح
 باغشاه (پارک) : ۸۶
 باغ یادیش : ۳۷ ح
 باقر (ع) : ۱۲۷ ح
 بان زرده : ۸۲ ، ۹۲ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۴۱
 بان زرده (قلعه) : ۱۰۷
 بان مزاران : ۹۶
 بایزی بستانی [شیخ] : ۱۰۶
 بایزی بستانی ، شیخ (قبر) : ۱۰۶
 بختیار : ۱۱۷ ح
 بختیاری : ۱۳۳
 بدر : ۱۲ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰
 بدر (جنگ) : ۱۴۰
 برج خاموشی = قلعه خاموشی
 برج نوشیروان = قلعه نوشیروان
 برد عاشقان : ۲۹
 بردی = بردیا
 بردیا : ۲۷ ، ۳۶
 برزیکانی (ایل) : ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۲۰
 برزینی (ایل) : ۱۱۷
 برنویت (کوه) : ۱۰۷
 بروسهاو [دکتر] : ۱۴
 بریتانیا (موزه) : ۳۴
 بستان السیاحه : ۱۳
 بسل : ۵۸
 بصره : ۱۱۴ ، ۱۲۷ ح ، ۱۳۲
 بصره (جنگ) = جنگ جمل : ۱۳۲
 بغ : ۳۳
 بغداد : ۱۲ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۱۱۷ ، ۱۲۸ ،

بیستون (کوه) : ۳۳ ، ۴۰ ، ۴۲ ، ۴۳ ،
۷۰ ، ۷۱

بیستون (مسجد) : ۷۰

بیستون (نهر) : ۶۹ ، ۷۰

بیگدلی ، مصطفی خان : ۱۳۴

بیگلریگی (حسینیه) : ۱۵۵

بیلووار : ۱۲۱

بیلووار (قلعه) : ۱۲۱

بین کدره (محل) : ۷۸ ح

بین النهرین : ۹ ، ۹۵

پ

پاتاق (قریه) : ۹۶

پاتاق (قصر) : ۹۶

پاتاق (گردنه) : ۹۳ ، ۹۶

پاوه : ۱۴۵

پتروسفسکی : ۱۱۲

پاتیر = بادیر

پارتی = اشکانی

پارث = اشکانی

پارس (سرزمین) : ۳۷ ، ۴۱

پارس (طایفه) : ۱۰ ، ۱۷ ، ۸۱

پارسوا (قوم) : ۹

پارسوا (ناحیه) : ۱۰

پارسیان : ۴۶

پارسی باستان (کتاب) : ۳۴ ، ۳۵

پالمیر : ۳۹

پان تیاخوس : ۴۰

پانه مو : ۴۰

پل دروازه : ۱۰۰ ، ۱۰۱

پل خسرو : ۷۱ ، ۷۲

پل سید جمعه (دروازه) : ۱۴۷ ح

پل شاه : ۱۳۰ ، ۱۴۶ ، ۱۵۸

پل کهنه = پل شاه

پله سلیمان (کوه) : ۱۰۲ ، ۱۰۳

پوپ : ۹۵

پهلوی اشکانی (کتاب) : ۴۴

پهلوی ساسانی (کتاب) : ۴۸ ، ۴۹ ، ۹۹

پیامبر (ص) : ۱۲۷

۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۶ ،

۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ،

۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۷ ، ۱۴۱

بغداد (دیوان دارالسلام) : ۱۲۶

بغدادی : ۱۲۷ ح

بغدادی [منشی] : ۷۸

بغستان = بیستون

بقای شاه نجف (در) : ۱۵۴

بل (ریشه النوع) : ۱۸

بلاذری : ۱۱۴

بلیت (ریشه النوع) : ۱۸

بنوعناز (سلسله) : ۱۲ ، ۸۱ ح ، ۱۲۱ ، ۱۲۳ ،

۱۲۴

بویه : ۱۱۶

بهاء الدوله ، دیلمی : ۱۱۹ ، ۱۲۰

بهار (محل) : ۱۲۴

بهپهانی ، محمدباقر : ۱۵۸ ، ۱۵۹

بهپهانی ، محمدعلی : ۱۵۸

بهرام : ۴۹

بهرام [چهارم] : ۱۱

بهستون = بیستون

بهشت خسروپرویز = بیستون

بهشت و دوزخ : ۱۰۱

بیستون : ۱۴ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ،

۴۳ ، ۵۸ ، ۶۴ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰ ،

۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۴۷ ، ۱۴۹

بیستون (بازار) : ۷۰

بیستون (بنای اشکانی) : ۴۴

بیستون (پل ساسانی) : ۷۰ ، ۷۱

بیستون (پل صفوی) : ۷۰ ، ۱۴۷

بیستون (دهکده) : ۶۸ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۱۱۰ ،

۱۲۴

بیستون (سراب) : ۴۲ ، ۶۸

بیستون (سنگ منقوش) : ۴۳

بیستون (غار) : ۱۴

بیستون (فرهادتراش) : ۶۹ ، ۷۱ ، ۷۴

بیستون (کاروانسرای ساسانی) : ۶۹ ح ، ۷۱

بیستون (کاروانسرای شاه عباسی) : ۱۵۵ ،

۱۵۶ ، ۱۵۷

بیستون (کتاب) : ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ، ۷۱

پیران (قریه) : ۹۱ ، ۹۲
 پیر بنیامین : ۱۲۶
 پیرنیا (تاریخ) : ۲۵ ، ۳۵ ، ۳۹

ت

تاج خاتون : ۱۲۴ ح
 تاریخانه (مسجد) : ۱۰۵
 تاریخ تمدن ساسانی : ۴۶ ح ، ۷۹ ح
 تاریخچه کرمانشاهان : ۱۳
 تاریخ ماد : ۱۸ ح ، ۲۵ ح
 تازیان = عرب
 تاش خزی (قلعه) : ۱۰۶
 تاش خزی (محل) : ۱۰۶
 تاق فرهاد = اتاق فرهاد
 تاق بستان = تاق وستان
 تاق بسطام = تاق وستان

تاق وستان : ۴۶ ، ۵۰ ، ۵۲ ، ۵۷ ، ۵۸ ،
 ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ،
 ۱۱۳ ، ۱۱۵ ح ، ۱۲۸ ، ۱۳۸ ، ۱۵۰ ،
 ۱۵۸
 تاق وستان (تاق بزرگ) : ۱۱ ، ۱۲ ، ۴۶ ح ،
 ۵۰ ، ۵۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ح ، ۶۸ ، ۱۲۸ ،
 ۱۳۸

تاق وستان (تاق کوچک) : ۴۸ ، ۴۹
 تاق وستان (چشمه) : ۶۵ ، ۱۳۸
 تاق وستان (کنیبه) : ۳۸
 تاق وستان (کوه) : ۱۰ ، ۱۱ ، ۶۵
 تاهرا (شهر) : ۸۱ ح
 تاورنیه : ۱۲ ، ۱۳۰
 تحفة العالم : ۱۳۶
 تخت جمشید : ۳۱ ، ۳۸
 تخت جمشید (کتاب) : ۲۷
 تخت شیرین : ۷۲ ، ۷۴
 تخت شیرین (بنای ساسانی) : ۷۴
 تخت فرهاد = فرهاد تراش بیستون

تروشکا : ۴۷

تژدان (قلعه) : ۱۲۳

تکلات پالاسر : ۱۰

تکلات پالاسر [سوم] : ۱۰

تلاش (کوه) : ۱۰۰
 تنقیح المقال : ۱۲۷
 تنگ گنج دره : ۱۵
 توراتتو (دانشگاه) : ۱۵
 نوشمال کریم = وکیل الرعایا
 تونی بشروی ، عبدالله بن محمد [ملا] : ۱۵۸
 تویرکان : ۱۴۵
 تهران : ۱۳۶
 تهران ، اداره کل باستانشناسی : ۱۴ ح
 تیسفون : ۱۱ ، ۷۷ ، ۱۱۲

ث

ثعالبی : ۵۴

ج

جاده شاهی : ۸۶
 جامع پاوه (مسجد) : ۱۴۵ ، ۱۴۶
 جامع کرمانشاه (مسجد) : ۱۱ ، ۱۲ ، ۶۳ ،
 ۷۰ ، ۱۳۶ ، ۱۴۸
 جبال (ایالت) : ۱۱ ، ۸۱ ، ۹۳ ، ۱۱۵ ،
 ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴
 جبال (دروازه) : ۹۲
 جزایری ، عبداللطیف [سید] : ۱۳۶ ، ۱۴۹
 جعفر سنگ تراش [میرزا] : ۵۷
 جلولا : ۱۱۳ ، ۱۱۴
 جلیلی (میدان) : ۱۴۸
 جنگ (احد) : ۱۴۰
 جنگ (جمل) : ۱۲۷ ح
 جنگ (صفین) : ۱۴۱
 جنگ (یمامه) : ۱۴۱
 جواد (ع) : ۱۴۴
 جواهر الاسرار : ۱۵۹
 جوگوری : ۱۰۳ ، ۱۰۶ ، ۱۰۹

چ

چشمه سهراب : ۱۱۰ ، ۱۱۱
 چشمه سهراب (غار) : ۱۱۱ ، ۱۱۲ ح

چشمه سهراب (قریه) : ۱۱۰
چمن طرز : ۸۱
چوارکپی : ۷۹
چهارباغ (کرمانشاه) : ۱۵۲
چهاردر = چوارکپی
چهارزبر : ۱۱۰
چهارزبر (قلعه) : ۱۱۰
چهارزبرعلیا (قریه) : ۱۱۰
چهارقاپی = چوارکپی
چهر (پل) : ۷۰
چیاخزینه (تپه) : ۱۵
چیترا تخمه : ۳۵
چیش پیش : ۳۶

ح

حاج شهبازخان (مسجد) : ۱۵۳ ، ۱۵۲
حاجی زادگان (طایفه) : ۱۵۲
حبقوق (بقعه) : ۱۴۵
حجاج : ۱۱۶
حسن آباد : ۸۱ ، ۱۱۶
حسن بیک آق قویونلو : ۱۲۵ ح
حسن پاشا : ۱۳۱
حسن خان (معاون الملك) : ۱۵۵
حسن خان [والی همدان] : ۱۲۸
حسن عسکری (ع) : ۱۴۴
حسنویه : ۱۱ ، ۱۲ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۱۱۶ ،
۱۱۷ ، ۱۱۸ ح
حسنویه (سلسله) : ۱۱ ، ۷۲ ، ۱۱۷ ، ۱۲۰ ،
۱۲۱ ، ۱۲۴
حسین بن علی (ع) = امام شهید
حسین خان [حاکم لرستان] : ۱۲۸ ، ۱۲۹
حشمت الدوله : ۱۳۷
حفتیان دربند : ۱۲۴ ح
حق نظربین گلنار : ۱۵۲
حلوان (رود) : ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۸۶ ، ۹۶ ،
۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۳ ، ۱۰۷
حلوان (ناحیه) : ۱۲ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۱۱۳ ،
۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ،
۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۶ ، ۱۳۰ ، ۱۴۳ ،

۱۴۴

حلوان (نام) : ۸۱
حله : ۱۳۲
حمزه [سید] : ۱۴۳
حمزه (قبر) : ۹۰ ، ۱۴۳
حواس گلپری (قریه) : ۹۱
حوش کری : ۷۸ ح ، ۸۰
حوض برد عاشقان : ۹۱
حوض منیژه : ۸۴
حیران علیشاه : ۱۵۹
حیره : ۵۴

خ

خاقان = فغفور
خاک خسرو : ۱۱۳
خالد بن ولید : ۱۴۱
خائقین : ۸۱ ح ، ۱۲۲
خراسان : ۸۱ ، ۱۱۶ ، ۱۲۴ ، ۱۳۳ ، ۱۵۸
خراسانی ، ابومسلم : ۱۱۶
خران (ناحیه) : ۶۲
خبوشان : ۱۳۲
خدا بنده لو ، شاه علی سلطان : ۱۲۸
خسرو [اول] : ۱۱ ، ۶۶
خسرو پرویز = خسرو دوم
خسرو پرویز (مجسمه) : ۵۸
خسرو [دوم] : ۱۱ ، ۵۰ ، ۵۲ ، ۵۴ ، ۵۵ ،
۵۷ ، ۵۸ ، ۶۶ ، ۷۱ ، ۷۷ ، ۸۴ ، ۸۶ ،
۸۸ ، ۹۷ ، ۱۱۲
خسرو دوم (مجلس تاجگذاری) : ۵۰ ، ۶۸
خسرو (دیوار) : ۶۶
خسرو شادفیروز = حلوان (ناحیه)
خسرو و شیرین (افسانه) : ۳۳
خوارزمشاه : ۱۲۴
خوانساری ، جمال [آقا] : ۱۵۷
خورشید (معدن) : ۳۹
خورنق (قصر) : ۵۴
خوزستان : ۱۳ ، ۴۱ ، ۱۳۷

داریوش [بزرگ] : ۲۷ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۵ ،
 ۳۶ ، ۳۷ ، ۴۲ ، ۷۱
 دالاهو (کوه) : ۱۰۸
 دامغان : ۱۰۵
 دایرة المعارف اسلام : ۱۰
 دختر (پل) : ۳۸
 دختر (قصر) : ۳۸
 دختر (قلعه) : ۳۸
 دختر (کتل) : ۳۸
 دختر (کوه) : ۳۸
 دربند زنگی : ۱۲۴ ح
 در تنگ (ناحیه) : ۸۲
 دروازه چنانی = دروازه شهرک
 دره سرخ = دله شیر (رود)
 دره شیر (رود) = دله شیر (رود)
 دره هونان : ۱۰۲ ، ۱۰۳
 دره هونان (آبرو) : ۱۰۲
 دره هونان (آتشدان) : ۱۰۲
 دره هونان (صفه تراشیده) : ۱۰۲
 دزبیل در : ۱۲۴ ح
 دُساسی ، سیلواستر : ۴۹
 دشت تاجر : ۸۱
 دکان داوود : ۲۴ ، ۲۵ ح ، ۸۲ ، ۸۴ ، ۸۹ ،
 ۹۲
 دله شیر (رود) : ۸۲ ، ۹۱
 دمرگان [مسیو] : ۴۹ ، ۷۸
 دوریک : ۳۸
 دولتشاه = محمدعلی میرزا
 دولتشاه (مسجد) : ۶۳ ، ۱۵۱
 دهنو اسحقوند : ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۹
 ددنو (دخمه) = اسحقونو (دخمه)
 دیاکنف : ۱۸ ح ، ۲۵ ح
 دیاله (رود) : ۱۶
 دیره : ۲۸ ، ۸۴
 دیسم : ۱۲۰
 دیلمی = دیلمیان
 دیلمیان : ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱
 دیمک : ۱۴۵

دینور : ۱۱ ، ۱۲ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۱۱۲ ، ۱۱۴ ،
 ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ،
 ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۴ ح ، ۱۲۵
 دینورآب : ۱۴۷
 دیوار دفاعی : ۱۰۹
 دیوان مشتاق : ۱۵۹

ذ

ذوالفقارخان : ۱۲۸
 ذویری = حسن آباد

ر

رامان (ربه النوع) : ۱۸
 راولینسن : ۳۳ ، ۳۴ ، ۴۲ ، ۷۱ ، ۱۳۷
 رای هند : ۱۱ ، ۶۶
 رئیس العلماء ، ابوالقاسم [آقا] : ۱۵۴
 رئیس العلماء (حسینیة) : ۱۵۴
 رجال (کتاب) : ۱۴۴
 رجال کشی : ۱۲۷ ح
 رجال وسیر : ۱۵۸
 رحیم آباد : ۶۷
 رساله معاد : ۱۵۹
 رشت : ۱۵۸
 رشیدالدین فضل الله : ۱۲۴
 رضاقلی [میرزا] : ۱۳۲ ، ۱۳۳
 رکن الدوله ، دیلمی : ۱۱۶
 روانسر : ۲۹
 روانسر (دخمه) : ۲۹
 روانسر (سنگ مذبح) : ۳۱
 روس : ۱۳۴
 روشن قباد (قلعه) : ۸۱ ح ، ۱۲۳
 ری : ۱۱ ، ۱۱۵
 ریجاب بالا : ۹۹ ح ، ۱۰۳
 ریجاب (برج) : ۱۰۷
 ریجاب پاییزی : ۹۹ ح
 ریجاب پایین : ۹۹ ح
 ریجاب (جاده باستانی) : ۹۶ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ،
 ۱۰۳ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷

۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴ ح
 زهاب (ناحیه): ۹، ۱۲، ۱۸، ۲۹، ۸۱،
 ۸۲، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۱۰۸، ۱۰۹،
 ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۴۳

زهاو = زهاب

زیات = ابوعماره حمزه بن عماره بن اسمعیل کوفی
 زیج منیثره (قلعه): ۸۲، ۸۶
 زیجگه سراب (قلعه): ۸۴، ۸۶
 زینة المجالس: ۱۲ ح، ۱۲۸، ۱۲۹

س

ساباط (محل): ۱۲۷ ح
 ساریان (منار): ۱۰۴
 سارگن: ۹
 ساسانی (باغ): ۷۰
 ساسانی = ساسانیان
 ساسانی (عمارت): ۷۰، ۱۵۰
 ساسانیان: ۱۱، ۱۳، ۴۳، ۴۷، ۴۸،
 ۴۹، ۵۲، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۴، ۶۶،
 ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۴، ۷۶، ۷۷،
 ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۹،
 ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۹،
 ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲،
 ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۸،
 ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۱
 ساگارات: ۳۵
 سامانیان: ۱۱۶
 سامره: ۱۳۲
 سبع المثنی: ۱۵۹
 سراب اترله: ۱۴۱
 سراب زهاب: ۸۹، ۱۴۳
 سراب زهاب (آتشکده): ۹۰
 سراب زهاب (برج): ۸۹
 سراب زهاب (قریه): ۸۸، ۸۹
 سراب قلعه شاهین (قریه): ۸۴، ۸۶
 سراب قلعه شاهین (قلعه): ۸۴، ۸۶
 سراب کنار: ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۷
 سراب کنار (سنگ حجاری): ۱۰۶
 سراب کنار (قلعه): ۱۰۷

ریجاب (چشمه): ۱۰۵
 ریجاب (مسجد): ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶
 ریجاب (ناحیه): ۹۶، ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۹،
 ۱۴۰

ز

زاگروس (طوایف): ۱۰
 زاگروس (کوه): ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۶،
 ۹۳، ۹۵
 زاگروس واقوام ساکن در آن: ۷۱
 زالی، احمد [درویش]: ۱۰۷
 زبیدی = حسن آباد
 زبیدی = حسن آباد
 زرتشت: ۳۲، ۴۷، ۱۱۵، ۱۳۸
 زرین جوب: ۲۲ ح
 زط (قبیله): ۱۲۷ ح
 زعفران (دهکده): ۸۴
 زکرونی (ولایت): ۱۰
 زکریابن آدم: ۱۴۴
 زکریابن ادريس: ۱۴۴
 زمستانی (مسجد) = مسجد کوچیکه
 زندان دوناب: ۹۹، ۱۰۰
 زند، شیخعلیخان: ۱۳۶
 زند، علیمرادخان: ۱۳۶، ۱۴۸
 زند، محمدخان: ۱۳۵
 زندیه (ایل): ۱۳۳، ۱۳۶
 زندیه (سلسله): ۱۳، ۸۲، ۱۲۵، ۱۳۱،
 ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۴۸
 زنگنه، اللهقلیخان: ۱۳۶
 زنگنه، امیرنظام: ۱۵۰
 زنگنه (ایل): ۱۳، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱،
 ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶
 زنگنه، حاجعلیخان: ۱۳۶، ۱۴۹
 زنگنه، حسینقلیخان: ۱۳۱
 زنگنه، شیخعلیخان: ۱۲، ۴۳، ۱۲۹، ۱۳۰،
 ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۶،
 ۱۵۸
 زنگنه، عبدالجلیل [ملا]: ۱۵۴، ۱۵۹
 زور (شهر): ۹، ۱۱۵ ح، ۱۱۸، ۱۲۰

سرای زرد یزدگردی : ۱۰۸ ، ۱۴۱
 سرپل = سرپل زهاب
 سرپل زهاب : ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۴ ، ۲۸ ، ۴۴ ، ۸۱ ، ۸۴ ، ۸۶ ، ۸۹ ، ۹۳ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴
 سرپل (کاروانسرا) : ۱۵۵
 سرخاب : ۱۲۲ ، ۱۲۳
 سرخاب بن بدر بن مهلهل [ابوالفوارس] : ۱۲۳
 سرخه ده : ۲۶ ، ۲۸
 سرخه دیچه = سرخه دیزه
 سرخه دیزه = ۸۱ ، ۹۳ ، ۱۲۲
 سرخه دیزه (قلعه) : ۹۳
 سرقبر آقا : ۱۵۸ ، ۱۵۹
 سرماج (سد) : ۷۲
 سرماج (دهکده) : ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴
 سرماج (قلعه) : ۱۱ ، ۷۲ ، ۷۶ ، ۹۹ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۲۳
 سروستان (کاخ) : ۹۷
 سعد بن عباد : ۱۴۰
 سعدلو ، محمدرضاخان [قورچی باشی] : ۱۳۴
 سعدی بن ابوالشوك : ۱۲۰ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳
 سفرنامه تاورنیه : ۱۳۰
 سقر : ۱۰
 سکاوند (دخمه) : ۲۷
 سکاوند (ناحیه) : ۲۷
 سکاییه : ۳۵
 سکونخا : ۳۵
 سلجوقی = سلجوقیان
 سلجوقیان (سلسله) : ۱۲ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۴۵ ، ۱۴۴
 سلطان آباد چمچمال : ۱۲۴
 سلطان اسحق : ۱۲۶
 سلطان الدوله : ۱۲۰
 سلطان سلیمان قانونی : ۱۲۸
 سلطان مراد ، آق قویونلو : ۱۲۷
 سلطانیه چمچمال : ۱۲۴
 سلوکی = سلوکیدها
 سلوکیان = سلوکیدها
 سلوکیدها (سلسله) : ۱۳ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۱۰۸

سلیمان خان [سلطان] : ۱۲۶
 سلیمان شاه [ایوه] : ۱۲ ، ۱۲۹
 سلیمانیه : ۹ ، ۱۱۵ ح
 سماک بن خرشه : ۱۴۰
 سمیرامیس : ۳۳
 سنجر [سلطان] : ۱۲
 سنقر : ۱۱۰ ، ۱۲۹ ، ۱۳۸ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵
 سنقر آباد (دهکده) : ۶۸
 سنقر (کاروانسرا) : ۱۵۵
 سنیمار : ۵۴
 سندرچ : ۱۲۲ ، ۱۳۲
 سنه = سندرچ
 سواد (ناحیه) : ۸۱ ، ۱۱۴
 سهچک حاجی آباد : ۶۷
 سهراب : ۱۱۰
 سیاهبید علیا : ۶۴
 سید صالح (مقبره) : ۱۵۹
 سیدفاطمه (بقعه) : ۱۵۸
 سیروان (قلعه) : ۱۲۲
 سی گایوواتیش : ۲۷
 سین (رشته النوع) : ۱۸

ش

شاپور : ۴۹
 شاپور خواست : ۱۱۹
 شاپور [دوم] : ۴۸
 شاپور [سوم] : ۱۱ ، ۴۸
 شاپور سوم (مجلس تاجگذاری) : ۴۸
 شاپور فارس : ۱۱۶
 شام : ۱۲۷ ح
 شاه آباد غرب : ۸۱ ، ۱۱۶ ، ۱۲۹
 شاه آباد (کاروانسرا) : ۱۵۵
 شاه اسماعیل ، صفوی : ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۳۵
 شاهپور = شاپور
 شاه تهماسب ، صفوی : ۱۲۸ ، ۱۵۲
 شاهرخ بیك : ۱۲۹
 شاهرخ تیموری : ۱۲۵ ح
 شاهزاده (مسجد) : ۱۵۲ ، ۱۵۴ ح
 شاه سلطان حسین : ۱۳۵

صحنه (کاروانسرا) : ۱۵۵
 صدوق [شیخ] : ۱۴۴
 صفوی = صفویه
 صفویه : ۱۲ ، ۷۰ ، ۱۱۸ ح ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ،
 ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵ ،
 ۱۳۶ ، ۱۴۱ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ،
 ۱۵۸
 صفت شبدیز = تاق بزرگ
 صفی : ۹۱
 صفی [شیخ] : ۱۲۶
 صفی (مقبره) = کویک میل صفی (آتشکده)
 صورت الاقالیم : ۱۱۵
 صیمره : ۱۲۲ ، ۱۲۵

ط

طبری : ۱۲۷ ح
 طغرل بن ارسلان : ۱۲۴
 طغرل [سلطان] : ۱۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳

ظ

ظاهرین هلال : ۱۲۰ ، ۱۲۱

ع

عادلشاه = علیقلیخان
 عاصم : ۱۱۷ ح ، ۱۱۸
 عباسی (حکومت) : ۱۱ ، ۸۲ ، ۱۱۶
 عباسه : ۱۵۴
 عبدالله [آقا] : ۱۵۴
 عبدالله بن عمر : ۱۰۳ ، ۱۴۵
 عبدالله [پاشا] : ۸۲
 عبداللهخان [بیگلربیگی] : ۱۵۵
 عبدالله ، سبا : ۱۲۶ ح ، ۱۲۷ ح
 عبدالله (مسجد) : ۱۴۶
 عبدالرحمن [آقا] : ۱۵۴
 عبدالرزاق : ۱۱۷ ح
 عبدالعلیخان : ۱۳۴
 عبدالملک : ۱۱۷ ح ، ۱۱۸
 عبدالملک بن مروان : ۱۱۵
 عتبات عالیات : ۱۲۹
 عثمان بن عفان : ۱۲۷ ح
 عثمانیان : ۱۲ ، ۱۳ ، ۸۲ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ،

شاهسلطان حسین [ثانی] : ۱۳۴
 شاهسلیمان ، صفوی : ۴۳ ، ۱۳۰ ، ۱۳۴ ، ۱۵۷
 شاهصفی ، صفوی : ۱۲۹
 شاهعباس : ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۵۵
 شاهعباس [دوم] : ۱۲ ، ۱۲۹ ، ۱۵۶
 شاهعباسی (خیابان) : ۸۶
 شاهگدار (بنا) : ۸۰
 شاهگدار (محل) : ۷۹
 شاهگدار (نهر) : ۷۹ ، ۸۰ ح
 شاهنشین (کوه) : ۱۰۹
 شاهین : ۸۴ ، ۸۶
 شبدیز : ۵۴ ، ۵۵
 شرفنامه بدلیسی : ۱۲۶
 شرقی شیکاگو (دانشگاه) : ۱۴
 شروانی ، میرزا [ملا] : ۱۵۷
 شکرانو : ۸۸
 شلمانسر [سوم] : ۱۰
 شلین (قبره) : ۲۸
 شمس آباد : ۲۶ ، ۲۸
 شمسالدوله ، دیلمی : ۱۲۰
 شمس (ریشه النوع) : ۱۸
 شوش : ۳۱ ، ۳۵
 شهبازخان [حاج] : ۱۵۲
 شهرک (دروازه) : ۱۴۷ ح
 شیخعلی : ۱۵۷
 شیخ علینقی بن احمد احسائی (مقبره) : ۱۵۹
 شیخیه : ۱۵۲ ، ۱۵۹
 شیروانی [عارف] : ۱۳
 شیرویه : ۵۰
 شیرین : ۷۷ ، ۷۸ ، ۸۸

ص

صاحب بن عباد : ۱۱۸
 صادق (ع) : ۱۲۷ ح
 صارمالدوله (کوچه) : ۱۵۵
 صحنه : ۳۲
 صحنه (دخمه بزرگ) : ۳۱
 صحنه (دخمه کوچک) : ۳۲
 صحنه (صفه تراشیده) : ۳۲

ف

فارس : ۹۷
فاضل تونی (مقبره) : ۱۵۸
فاطمه [سید] : ۱۵۸
فتح آباد : ۱۳۲
فتحعلیشاه : ۱۳ ، ۵۸ ، ۱۳۳ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۵۹
فتح الفتوح = جنگ نهاوند
فتوح البلدان : ۱۱۴
فخرالدوله ، دیلمی : ۱۱۷
نخرالملک : ۱۲۰
فخرالملک ابوغالب [وزیر] : ۱۲۱
فرادا : ۳۵
فراهان : ۱۳۱
فرایکن = اتاق فرهاد
فرج [کدخدا] : ۱۰۱
الفرق بین الفرق : ۱۲۷ ح
فرق الشیعه : ۱۲۷ ح
فرهادتاش = دخمه اسحقوند
فرهنگ وهنر (وزارتخانه) : ۱۵
فرورتیش : ۳۵
فروهر : ۳۵
فغفورچین : ۱۱ ، ۶۶
فلاندن : ۳۹ ، ۹۳
الفیاض ، خالد : ۵۴
فیروز قباد (شهر) : ۸۱ ح
فیض آباد (گورستان) : ۱۵۹
فیض آباد (محلّه) : ۱۵۸
فیض آباد (مسجد) : ۱۴۸

ق

قاجار (سلسله) : ۱۳ ، ۶۶ ، ۸۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸
قاجار ، محمدحسن خان : ۱۳۳ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷
قادرى ، حبیب [کدخدا] : ۹۹
قباد : ۱۱ ، ۶۶
قبر سلطان سی قلی مه : ۹۸

۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۷ ، ۱۴۱
عثمانی (کشور) : ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۳۲ ، ۱۴۱
عثمانیه = عثمانیان
عراق : ۱۳۳ ، ۱۳۴
عراق عرب : ۱۸ ، ۷۸ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۸ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴ ، ۱۲۸ ، ۱۳۲ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹
عراقین : ۱۳ ، ۵۷ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ، ۱۵۹
عرب (قوم) : ۱۱ ، ۸۱ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷
عضدالدوله ، دیلمی : ۱۱ ، ۷۹ ح ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸
على اللهی (طایفه) = اهل حق
على (عليه السلام) : ۱۲۰ ، ۱۲۶ ح ، ۱۲۷ ح ، ۱۴۰ ، ۱۴۵ ، ۱۵۳
على بيك : ۱۲۹ ، ۱۳۰
عليشاه = عليقليخان
عليشكر : ۱۲ ، ۱۲۵ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۶
على شكريك : ۱۲۵
عليقليخان : ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴
علیمردان خان ، بختیاری : ۱۳۳ ، ۱۳۵
عاریان : ۱۱۶
عمادالدوله ، امامقلی میرزا : ۱۳ ، ۶۶ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۵۳ ، ۱۵۸
عمادالدوله (بازار) : ۱۵۳
عمادالدوله (کاروانسرا) : ۱۵۳
عمادالدوله (مسجد) : ۱۳ ، ۱۳۸ ، ۱۵۳
عمادیه (قصر) : ۱۳۸
عمران بن عبدالله : ۱۴۴
عمر بن خطاب : ۸۱ ، ۱۱۴ ، ۱۴۵
عمر بيك : ۱۲۶
عیسی (ع) : ۱۲۷ ح
عیسی بن عبدالله : ۱۴۴
عیلام : ۹ ، ۳۴ ، ۳۵

غ

غارشیدیز = تاق بزرگ
غز (ترکان) : ۱۲۲
غزنویان : ۱۱۶

قبطوس = قنطوس

ك

كاب (كوه) : ۱۰۵
كاخ آشور : ۸۰
كاسی (اقوام) : ۹ ، ۱۰ ، ۱۶
كاسیوس : ۴۲
كاكویه ، علاءالدوله : ۱۲۱ ، ۱۲۲
كامرون ، جرج [پرفسور] : ۳۴ ، ۳۵
كانادا : ۱۴ ، ۱۵
كانی انجیركه (چشمه) : ۹۱
كبودخانی (مزارع) : ۵۸
كرد (طایفه) : ۱۰ ، ۸۱
كردستان : ۱۰ ، ۵۱ ، ۱۱۵ ح ، ۱۱۶ ، ۱۲۴ ، ۱۳۶ ، ۱۳۵ ، ۱۳۳
كرد وپیوستگی تژادی وتاریخی او : ۱۰ ح
كر كوك : ۱۳۲
كرمان : ۱۱ ، ۱۵۹
كرمانشاه : ۹ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۳۳ ، ۳۸ ، ۴۶ ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۷۲ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۸۱ ، ۸۴ ، ۹۲ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷ ، ۱۱۹ ، ۱۲۱ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹
كرمانشاه (اداره گمرک) : ۱۴۷
كرمانشاه = بهرام چهارم
كرمانشاهان : ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۸ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۲۸ ، ۱۳۳ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۴۰ ، ۱۴۹ ، ۱۵۳ ، ۱۵۵ ، ۱۵۹
كرمانشاه (پل سیدجمعه) : ۱۴۷ ح
كرمانشاه (دروازه اصفهان) : ۱۴۷
كرمانشاه (دروازه شهرک) : ۱۴۷ ح
كرمانشاه (دروازه گاری خانه) : ۱۴۷ ح
كرمانشاه (دیوانخانه) : ۱۳ ، ۱۳۷ ، ۱۵۱

قراقویونلو : ۱۲۵

قراقزلو ، محمدحسن خان : ۸۲
قراولی چمبتان : ۷۲ ، ۱۳۰
قراولی چمبتان (نهر) : ۱۵۷
قرماسین = قرمسین
قرماشین = قرمسین
قرمسین : ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۱۵
قرمیسین = قرمسین
قره بلاغ (رود) : ۸۸
قره بلاغ (سراب) : ۸۸
قره سو (رود) : ۱۳ ، ۲۹ ، ۳۱ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۸ ، ۱۴۷
قرل ارسلان [اتابك] : ۱۲۴
قرلباش : ۱۲۷
قرل رباط = جلولا
قروین : ۱۱۵
قصر شیرین (باغ) : ۷۷ ، ۷۸
قصر شیرین (شهرستان) : ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۲ ، ۸۴ ، ۹۲ ، ۹۷ ، ۱۱۰ ، ۱۱۲
قصر شیرین (كاخ شیرین) : ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹
قصر شیرین (كاروانسرا) : ۱۵۵
قصر اللصوص = كنگاور
قلعه خاموشی : ۹۹ ، ۱۰۴
قلعه ساسانی = قلعه هرسین
قلعه شاهین (محل) : ۸۲ ، ۱۲۸ ، ۱۴۱
قلعه شکر بانو : ۸۶ ، ۸۸
قلعه كهنه : ۶۳ ، ۱۳۱ ح ، ۱۳۴ ح
قلعه گه : ۹۶ ، ۹۷
قلعه گه جیران = قلعه گه
قلعه مریم = قلعه شکر بانو
قلعه منیژه : ۸۴ ، ۸۶
قلعه ویرانه : ۱۰۰
قلعه یزدگر : ۹۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۸ ، ۱۱۲ ، ۱۴۱
قم : ۱۴۴ ، ۱۵۸
قمام الدین [امیر] : ۱۴۱
قنطرة النعمان (پل) : ۷۲
قنطوس : ۵۴
قیسوند (قریه) : ۱۵
قیصر روم : ۱۱ ، ۶۶

کیان (سلسله) : ۱۳۸
کین کیور = کنگاور

گن

گاماساب (رود) : ۷۱ ، ۷۲
گاری خانه (دروازه) : ۱۴۷ ح
گئوبروه : ۳۵
گئومات : ۲۷ ، ۳۴ ، ۳۷
گچ گنبد : ۱۰۸
گرچی ، منوچهرخان [معتمدالدوله] : ۱۵۳
گرمیانك : ۶۴
گریه سیه (تپه) : ۸۶
گکران : ۵۰
گلستانه ، ابوالحسن : ۱۳۴
گلستانه ، محمدتقی [میرزا] : ۱۳۳ ، ۱۳۴
گمبادنه (محلہ) : ۱۱ ، ۶۷
گمرک (اداره) : ۱۴۷ ح
گمہی ملک : ۱۰۶
گنبد کالایی : ۹۷ ، ۹۸
گوتی = کاسی
گودرز [اول] : ۴۲
گودرز (کتیبہ ونش) : ۴۲ ، ۴۳
گودین (تپه) : ۱۵
گیرشمن ، رومن [پرفسور] : ۱۸ ، ۳۸
گیوه کشا (مسجد) : ۱۵۴

ل

لرستان : ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸
لر (طایفه) : ۹ ، ۱۳۳
لك (قلعه) : ۱۲۹
لوشای [پرفسور] : ۶۸
لولو = لولوبی
لولوبوم = لولوبی
لولوبی (قوم) : ۹ ، ۱۳ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹

م

ماد (ایالت) : ۱۰ ، ۳۷ ، ۹۳ ، ۱۱۵

کرمانشاه (قلعه) : ۱۳ ، ۱۳۲ ، ۱۳۴ ، ۱۳۶
کرمانشاه کهنه : ۱۳ ، ۱۳۱
کرمانی ، ملامحمدتقی [مظفرعلیشاه] : ۱۵۹
کرد : ۹۳

کرد خوشان : ۱۲۴ ح
کرد (کاروانسرا) : ۱۵۵
کریستن سن ، آتور : ۴۶ ح ، ۵۱ ، ۵۶ ، ۵۷
کریم خان = وکیل الرعایا
کرازی ، عباسعلی [ملا] : ۱۵۹
کسایی ، ابوالحسن : ۱۴۳
کشاوری عهد مغول : ۱۱۲
کل آمن : ۴۰ ، ۴۱
کلاتر (محل) : ۸۰ ح
کل داوود = دکان داوود
کل داوود (کوه) : ۹۳
کل گاراه (برج) : ۸۶
کل گاراه (کوه) : ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۳ ، ۸۶
کلهر (ایل) : ۱۳۱ ، ۱۳۳
کلهر (منطقه) : ۱۲۹
کمال الدین (کتاب) : ۱۴۴
کمبوجیه : ۲۷ ، ۳۶ ، ۳۷
کنشت (ده) : ۱۴
کنشت (غار) : ۱۴
کنگاور : ۱۵ ، ۳۸ ، ۳۹
کنگاور (امامزاده) : ۳۸
کنگاور (مسجد) : ۳۸
کنگور : ۱۲۴ ح
کنگوبار = کنگاور
کوچیکه (مسجد) : ۱۴۵
کورنت : ۳۸
کوزران : ۱۱۰
کوشت : ۳۹
کوفه : ۱۱۴ ، ۱۴۳
کویک حسن (قریه) : ۹۱
کویک شمشیره (قریه) : ۹۱
کویک مجید (قریه) : ۹۱
کویک میل صفی (آتشکده) : ۹۱ ، ۹۲
کویک میل صفی (قریه) : ۹۱
کویک میل صفی (گورستان) : ۹۱
کهستان (شهر) : ۸۱ ح

- ماد بزرگ = ماد غربی
 ماد (سلسله) : ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۲۴، ۲۵،
 ۲۶، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۱۱۲ ح،
 ۱۱۵
 ماد غربی : ۱۶، ۴۱
 ماذروستان (شهر) : ۸۱
 مارتیا : ۳۵
 ماسبیدان : ۱۱۵
 مالک اشتر : ۱۴۵
 مالک (بقعه) : ۱۴۴، ۱۴۵
 مامقانی : ۱۲۷
 مأمون : ۱۱۶
 ماه البصره : ۱۱۴، ۱۱۵
 ماه الکوفه : ۱۱۴، ۱۱۵ ح
 ماهیدشت : ۱۰، ۱۲، ۱۲۲، ۱۲۴ ح، ۱۲۶،
 ۱۲۸، ۱۲۹
 ماهیدشت (کاروانسرا) : ۱۵۵، ۱۵۶
 ماهیدشتی، صالح [آقاسید] : ۱۵۹
 ماهین : ۱۱۴
 مجلسی، محمدباقر [ملا] : ۱۵۷
 مجله باستانشناسی : ۴۰ ح
 مجمل التواریخ : ۱۳۴
 محمد = علی شکرپیک
 محمدشاه، قاجار : ۱۵۰، ۱۵۳
 محمد صالح [آقا] : ۱۵۴
 محمدعلی [آقا] : ۱۵۴، ۱۵۹
 محمدعلی میرزا [دولت‌شاه] : ۱۳، ۵۷، ۵۸،
 ۸۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۹
 مختار : ۱۱۵، ۱۱۶
 مداین : ۱۲۷ ح
 مدینه : ۱۱۷
 مرآت الاحوال : ۱۳۸ ح، ۱۵۹
 مرآت البلدان ناصری : ۴۹
 مرادآباد (دهکده) : ۱۴۷، ۱۵۸
 مراد حامد (دهکده) : ۶۶
 مرج القلعه = سرخ دیزه
 مرو : ۳۵
 مروج الذهب : ۱۱۵ ح
 مسالك وممالك : ۸۱، ۱۱۵
 المسترشد بالله [خلیفه] : ۱۲
- مستوفی، حمدالله : ۱۲۴
 مسجد زمستانی = مسجد کوچیکه
 مسعربن مهلهل : ۱۱، ۵۸
 مسعود [سلطان] : ۱۲
 مسعودی : ۱۱۵ ح
 مسعودیه (عمارت) : ۱۳۸
 مسیلمه کذاب : ۱۴۱
 مشهد : ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۸
 مصر : ۳۶، ۳۷، ۱۲۷ ح
 مصطفی پاشا : ۱۲۸
 مصطفی قلیخان (حمام) : ۶۳
 مصطفی قلی [میرزا] : ۱۵۸
 محلی : ۱۵۹
 مطیع بن ایاس : ۸۱ ح
 مظفرعلیشاه (مقبره) : ۱۵۹
 معاون الملك (حسینیه) : ۱۵۵
 معاویه (خلیفه) : ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۷
 معتصم : ۱۱۶
 معتضد (بیمارستان) : ۱۵۵
 معتضد (حسینیه) : ۱۵۵
 معتضدالممالك، مراد [حاج آقا] : ۱۵۵
 معتمد (مسجد) : ۱۵۳
 معجم البلدان : ۵۴
 معزالدوله، دبلمی : ۱۲۱
 معصوم علیشاه هندی : ۱۵۸
 معمارباشی، جعفرخان [حاجی] : ۱۵۶
 مغول : ۱۲، ۶۹، ۷۰، ۸۲، ۱۲۴
 مغولی (بنا) : ۷۰
 المقتدر [خلیفه] : ۱۱
 مقدسی : ۱۱، ۸۱
 مکاتبات رشیدی : ۱۲۵
 مکه : ۱۱۷
 ملاعباسعلی (مقبره) : ۱۵۹
 ملاعبدالجلیل (مقبره) : ۱۵۹
 ملایر : ۱۳۳، ۱۵۶
 ملک رحیم : ۱۲۳
 مله دیزکه (قریه) : ۲۹، ۱۴۳
 مله یعقوب (محل) : ۸۰ ح
 منایی (قوم) : ۹
 مندلی (قلعه) : ۱۲۹

- منشی بغدادی : ۷۸ ح ،
منشی بغدادی (رحله) : ۸۲ ح
مؤبدان موبد : ۴۷ ، ۵۱
موسی (ع) : ۱۲۷ ح
مولوی ثانی : ۱۵۸
مؤبدالدوله ، دیلمی : ۱۱۸
مهدی (خلیفه) : ۱۱۶
مهر (الهی) : ۴۷
مهر (دین) : ۳۸
مهرجان قدف : ۱۱۵
مهرداد : ۴۲
مهرداد [اول] : ۴۱
مهمل بن محمد عناز : ۱۲ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳
میان قوبی (ده) : ۹۱
میان کل (محل) : ۱۷
میبندی (مسجد) : ۱۵۴
میدان توپخانه : ۱۳۷
میدان (حمام) : ۶۳
میرزا آقاخان نوری [صدراعظم] : ۱۵۶
میرزا جهانشاه : ۱۲۵ ح
میرقباد کلهر : ۱۲۸
- ن

- نادر ، افشار : ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۷
ناصرالدین شاه ، قاجار : ۱۳ ، ۶۶ ح ، ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۵۰ ، ۱۵۶
ناصرالدین والدوله : ۱۱۸
ناصری = ناصرالدین شاه
ناهید = آناهیتا
نایری (قوم) : ۹
نبی اکرم (ص) = پیامبر
نجف : ۱۳۲
نجوم السماء : ۱۵۹
نرسی : ۴۸
نره کانی سیاهانه (سراب) : ۱۰۳
نزهة القلوب : ۱۲ ، ۱۲۴
نقیسی ، سعید : ۴۶ ح ، ۷۹ ح
- و
- نقاره خانه ، بان زده : ۱۰۸
نقاره خانه ، تاق وستان : ۶۵
نقاره کوب (برج) : ۸۶
نقاره کوب (عمارت) : ۸۶
نقاره کوب (قریه) : ۸۶
نقاره کوب (گورستان) : ۸۶
نواب (مسجد) : ۱۵۴
نورآباد (قریه) : ۷۷
نوشان [آیه] : ۴۹
نوشیروان = خسرو اول
نوشیروان (قریه) : ۸۶ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۱۱۲
نوشیروان (قلعه) : ۸۹
نهایوند : ۱۱۵ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۵ ، ۱۳۸
نهایوند (جنگ) : ۱۱۴
نهیج المجهه : ۱۵۹
نهرولاش : ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۱۱۲
نیدنیت بل : ۳۵
نیشایی (ولایت) : ۱۰
نیکه : ۴۲
نینوا : ۱۰
نی نی (رَبَّةُ النُّوعِ) : ۱۷

، ۱۲۳ ، ۱۲۲ ، ۱۲۰ ، ۱۱۸ ، ۱۱۷

، ۱۲۹ ، ۱۲۸ ، ۱۲۷ ، ح ۱۲۵ ، ۱۲۴

۱۳۱ ، ۱۳۰

هند (پارسیان) : ۴۷

هوارت : ۹۳

هوخشتره : ۱۰

هوریان (قوم) : ۱۶

هورین وشيخان : ۱۸

هوزنيك : ۷۱

هيات علمي اعزامي فرانسه در ايران : ۴۹

هياکين توس : ۴۱ ، ۴۰

ی

ياربيك ميش مست [تويچي] : ۱۳۲

ياسمي ، رشيد : ۱۰

ياقوت حموي : ۵۴ ، ۵۷ ، ۸۱ ، ۱۱۳

يانك ، كايلا : ۱۵

يزدگرد : ۱۱۴

يعقوبي ، ابن واضح : ۸۱ ، ۱۱۳

يوزبيش : ۵۰

يوشع بن نون : ح ۱۲۷

يونان : ۳۸ ، ۴۲

يوناني (كتيبه) : ۴۰ ، ۴۲

يوييا (كوه) : ۱۰۰

ه

هادي (ع) : ۱۴۴

هارون آباد = شاه آباد غرب

هارون الرشيد [خليفه] : ۱۱ ، ۱۱۶

هخامنش : ۳۶

هخامنشي (سلسله) : ۱۳ ، ۲۷ ، ۳۱ ، ۳۲ ،

۳۳ ، ۳۶ ، ۵۰

هرات : ح ۱۲۵

هرتسفلد : ۳۸ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۶ ، ۷۱

هرسين : ۱۲ ، ۱۵ ، ۲۵ ، ۲۷ ، ۷۲ ، ۷۴ ،

۱۲۴ ، ح ۱۲۸ ، ۱۲۹

هرسين (پلکان سنگي) : ۷۶

هرسين (تاق سنگي) : ۷۵

هرسين (حوض سنگي) : ۷۵

هرسين (صفحه تراشیده) : ۷۴

هرسين (قلعه) : ۷۶

هرسين (ميدان شاه) : ۷۶

هرکول (مجسمه) : ۱۴ ، ۴۰ ، ۴۴

هرمزد : ۴۸

هزارگريه (برج) : ۸۶

هزارگريه (کوه) : ۸۶ ، ۹۳

هلاکو : ۱۲ ، ۱۲۴

هلال : ۱۲ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰

همدان : ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۳۳ ، ح ۸۲ ، ۱۱۵ ،

فهرست تصاویر

- ۱۷ سرپل زهاب ، میان کل : نقش آنوبانی نی پادشاه لولوبی
 ۱۸ سرپل زهاب ، میان کل : نقش یکی از امرای لولوبی
 ۱۹ سرپل زهاب ، میان کل : نقش یکی از امرای لولوبی با کتیبه‌ی آکدی
 ۲۰ سرپل زهاب ، میان کل : نقش یکی از امرای لولوبی
 ۲۱ سرپل زهاب ، میان کل : نهر و قربانگاه
 ۲۲ سرپل زهاب ، دامنه کوه کل گاراه : آتشدان سنگی
 ۲۳ سرپل زهاب ، کوه کل گاراه : پلکانی که به صفه‌ای ختم میشود
 ۲۴ سرپل زهاب ، کل داوود : نقش مردی مادی در حال نیایش
 ۲۴ سرپل زهاب ، کل داوود : دخمه‌ای از دوران مادها
 ۲۵ هرسین ، دهنو اسحق وند : سه دخمه از دوران مادها
 ۲۶ هرسین ، دهنو اسحق وند : نقش دخمه میانی ، مردی مادی در حال نیایش
 ۲۷ هرسین ، شمس آباد : دخمه‌ای از دوران مادها
 ۲۸ دیره ، قریه شلین : فرای کن (اتاق فرهاد) از دوران مادها
 ۲۹ زهاب ، مله دیز که : دخمه معروف به برد عاشقان
 ۳۰ روانسر : دخمه‌ای از دوره مادها
 ۳۰ روانسرا : بقایای نقش دخمه مادی
 ۳۱ روانسرا ، سرآب قره سو : سنگ مذبح
 ۳۱ صحنه : دخمه‌ای با نقش خورشید بالدار
 بیستون : نقش برجسته داریوش شاهنشاه هخامنشی و گئومات مغ و ۹ تن
 ۳۴ یاغیانی که عصیان ورزیده‌اند
 ۳۶ بیستون : نقش و کتیبه داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی

- کنگاور : بقایای معبد آناهیتا ۳۹
- کنگاور : یکی از ستونها و قسمتی از بنای معبد آناهیتا . . . ۳۹
- بیستون : مجسمه هر کول با کتیبه‌ای به خط یونانی ۴۱
- بیستون : نقش برجسته گودرز اشکانی که قسمتی از آن بوسیله کتیبه شیخعلیخان زنگنه محو شده است . ۴۳
- بیستون : نقش امیری پارتی در حال نیایش ۴۳
- بیستون : نقوشی که در دو طرف نقش امیر پارتی قرار دارند ۴۴
- سرپل زهاب ، میان کل ، نقش امیری پارتی در حالی که یکی از رعایایش بدو دسته گلی تقدیم میکند ۴۵
- طاق وستان : مجلس تاجگذاری اردشیر دوم شاهنشاه ساسانی ۴۷
- طاق وستان : نمای خارجی تاق کوچک و تاق بزرگ ۴۸
- طاق وستان : مجلس تاجگذاری شاپور سوم شاهنشاه ساسانی ۴۹
- طاق وستان : نمای خارجی تاق بزرگ که نموداری از هنر ارزنده معماری ساسانی است ۵۰
- طاق وستان : نقش درخت زندگانی ۵۱
- طاق وستان : مجلس تاجگذاری خسرو دوم « پرویز » واسب معروفش شبذیز ۵۳
- طاق وستان : صحنه‌هایی از شکارگاه گوزن خسرو دوم شاهنشاه ساسانی ۵۵
- طاق وستان : صحنه‌هایی از شکار گراز شاهنشاه ساسانی خسرو دوم ۵۷
- طاق وستان : نقش محمدعلی میرزای دولت‌شاه و فرزندانش به اتفاق آغا غنی ۵۷
- طاق وستان : پیکره خسرو دوم « پرویز » شاهنشاه ساسانی ۵۹
- طاق وستان : پیکره خسرو دوم « پرویز » شاهنشاه ساسانی بر روی سرستونها ۵۹
- طاق وستان : نقش آناهیتا بر روی سرستونها ۶۰
- طاق وستان : نقوش برجسته شاخ و برگ و گل‌های مختلف بر روی سرستونها ۶۱
- طاق وستان : سرستون پیدا شده از « ویندرنی سفلی » ۶۲
- طاق وستان : سرستون پیدا شده از قریه « قلعه کهنه » ۶۲
- کرمانشاه ، مسجد جامع : سرستون‌هایی که در صحن امیری قرار دارند ۶۳
- کرمانشاه : یکی از سرستون‌های مسجد دولت‌شاه ۶۳
- کرمانشاه : میان ستونی در گورستان قریه « سیاه‌بید علیا » ۶۴
- کرمانشاه : میان ستون‌های ساسانی موجود در صحن امیری مسجد جامع ۶۴
- طاق وستان : پلکان ۶۵
- دیوار خسرو در نزدیکی تاق وستان ۶۶
- رحیم‌آباد : سرستون ناتمام ۶۶
- رحیم‌آباد : ته ستون‌هایی که در اینجا ساخته و کامل میشد ۶۷

- ۶۹ بیستون : جبهه شرقی کاروانسرای ساسانی
 ۷۱ بیستون : فرهادتراش
 ۷۱ بیستون : بقایای پایه‌های پل خسرو
 ۷۳ سرماج : قسمتی از ضلع جنوبی قلعه سرماج
 ۷۳ تخت شیرین : تخته سنگی که به «تخت شیرین» معروف است
 ۷۴ تخت شیرین : بقایای يك بنای ساسانی
 ۷۴ هرسین : صفحه تراشیده شده‌ای نظیر فرهادتراش بیستون
 ۷۵ هرسین : حوض سنگی
 ۷۵ هرسین : تاق سنگی
 ۷۶ هرسین : یکی از چهار برج قلعه عظیم ساسانی
 ۷۷ قصر شیرین : یکی از اتاقهای کاخ شیرین
 ۷۹ قصر شیرین : چوارکُپی
 ۷۹ قصر شیرین : قسمتی از نهر شاهگدار
 ۸۰ قصر شیرین : بقایای بنایی در نزدیکی نهر شاهگدار
 ۸۳ سرپل زهاب : زیج منیره
 ۸۳ سرپل زهاب : یکی از اتاقهای زیج منیره
 ۸۵ سرپل زهاب : قسمتی از قلعه منیره
 ۸۵ قلعه شاهین : قسمتی از قلعه شاهین
 ۸۷ قلعه شاهین : قسمتی از بنای معروف به «زیجگه سراب»
 ۸۷ سرپل زهاب : بقایای برجی در خط الرأس کوه هزارگریه
 ۸۸ زهاب : قلعه مریم (شکربانو) در سرچشمه رودخانه «قره بلاغ»
 ۸۹ زهاب : صفحه‌ای تراشیده شده از کوه در قلعه مریم
 ۹۰ زهاب : بقایای آتشگاهی در سراب زهاب
 ۹۲ سرخه دیزه : بقایای قلعه‌ای از دوران ساسانی
 ۹۴ پاتاق : تاق گرا
 ۹۵ پاتاق : سنگ تراشیده شده در نزدیکی تاق گرا
 ۹۷ ریجاب : آتشکده «گنبد کلایی»
 ۹۸ ریجاب : یکی از برجهای خاموشی
 ۹۸ ریجاب : قبر سلطان سی قلی مکه
 ۱۰۱ ریجاب : بهشت ودوزخ
 ۱۰۲ ریجاب : جوگوزی بر روی کوه «پله سلیمان»
 ۱۰۳ ریجاب : مناره مسجد ریجاب بالا
 ۱۰۴ ریجاب : یکی از دو آتشدان بالای چشمه ریجاب بالا
 ۱۰۵ ریجاب : آتشگاه گمه‌ی ملک

- ریجاب : قبر شیخ بایزی بستانی
 ۱۰۶ بان زرده : جبهه شرقی قلعه یزدگرد
 ۱۰۷ بان زرده : برج معروف به آشپزخانه
 ۱۰۹ بان زرده : قسمتی از دیوار عظیم ساسانی
 ۱۰۹ دینور : دهانه ورودی به ساختمان چشمه سهراب
 ۱۱۰ دینور : سالن مرکزی ودو اتاق از قسمتهای مختلف چشمه سهراب
 ۱۱۱ ریجاب : مقبره ابودجانه
 ۱۴۰ بان زرده : مقبره بابا یادگار
 ۱۴۲ زهاب : مقبره حمزه قاری (آتشگاه سراب زهاب)
 ۱۴۳ سرپل زهاب : مقبره احمد بن اسحاق
 ۱۴۴ کرمانشاه : پل کهنه از آثار دوره صفوی
 ۱۴۶ بیستون : پلی که در عصر صفویه بر دینور آب زده شده است
 ۱۴۷ کرمانشاه : قسمتی از شبستان و محراب مسجد فیض آباد
 ۱۴۸ کرمانشاه : یکی از کاسه های سنگی مسجد جامع
 ۱۴۹ کرمانشاه : قسمتی از صحن مسجد جامع (مسجد امیری)
 ۱۵۰ کرمانشاه : شبستان زنانه مسجد دولت شاه
 ۱۵۱ کرمانشاه : سنگ قبر «حق نظربن گلنار»
 ۱۵۲ کرمانشاه : قسمتی از شبستان و محراب مسجد دولت شاه
 ۱۵۳ ماهیدشت : کاروانسرای شاه عباسی
 ۱۵۶ بیستون : کاروانسرای شاه عباسی
 ۱۵۷

ماخذ

عزیز اللہ بیات	آثار باستانی کرمانشاه
مقدس	احسن التقاسیم
سید محمد تقی مصطفوی	اقلیم پارس
رومن گیرشمن	ایران از آغاز تا اسلام
پیرنیا	ایران باستان
کریستن سن	ایران در زمان ساسانیان
یعقوبی	البلدان
مسعود گلزاری	پایان نامه لیسانس و فوق لیسانس
سعید نفیسی	تاریخ تمدن ایران ساسانی
نیلسون دوبواز	تاریخ سیاسی پارث
محمد بن جلیل طبری	تاریخ طبری
حمدالله مستوفی	تاریخ گزیده
صادق نامی	تاریخ گیتی گشا
دیاکنف	تاریخ ماد
آیت الله شیخ محمد مردوخ	تاریخ مردوخ
احمد بهمنش	تاریخ ملل قدیم آسیای غربی
ابن واضح	تاریخ یعقوبی
سید عبدالله جزایری	تحفة العالم
عطا ملک جوینی	جهانگشای جوینی
میرزا مهدی استرآبادی	جهانگشای نادری
روذراوری	ذیل تجارب الامم

راحت‌الصدور	راوندى
راههای باستانی و پایتختهای قدیمی غرب	بهمن کریمی
رحله	منشی بغدادی
روضات الجنات	خوانساری
روضة الصفا	میرخواند
زینت المجالس	مجدی
سرزمینهای خلافت شرقی	لسترینج
سفرنامه تاورنیه	تاوورنیه
سفرنامه بدلیسی	امیر شرف‌الدین بدلیسی
عجائب المقدور	ابن عربشاه
العراق بین احتلالین	عباس الغزالی
فتوح البلدان	بلاذری
کامل التواریخ	ابن اثیر
کرد و ویوستگی نژادی آن	رشید یاسمی
کشاوری و مناسبات ارضی ایران	پتروسفسکی
لغت‌نامه دهخدا	دهخدا
مجله باستانشناسی	انتشارات اداره کل باستانشناسی
مجله هنر و مردم	شماره ۴۷
مجله هوجت	کنگره ایرانشناسان
مجممل التواریخ	گلستانه
مرآت الاحوال	احمد کرمانشاهی
مرآب البلدان	صنیع الدوله
مسالك وممالك	اصطخری
معجم البلدان	یاقوت حموی
مقاله پروفیسور لوشای درباره حفاری بیستون	لوشای
نزهت القلوب	حمدالله مستوفی
وفیات الاعیان	ابن خلکان
هنر ایران	پوپ

